

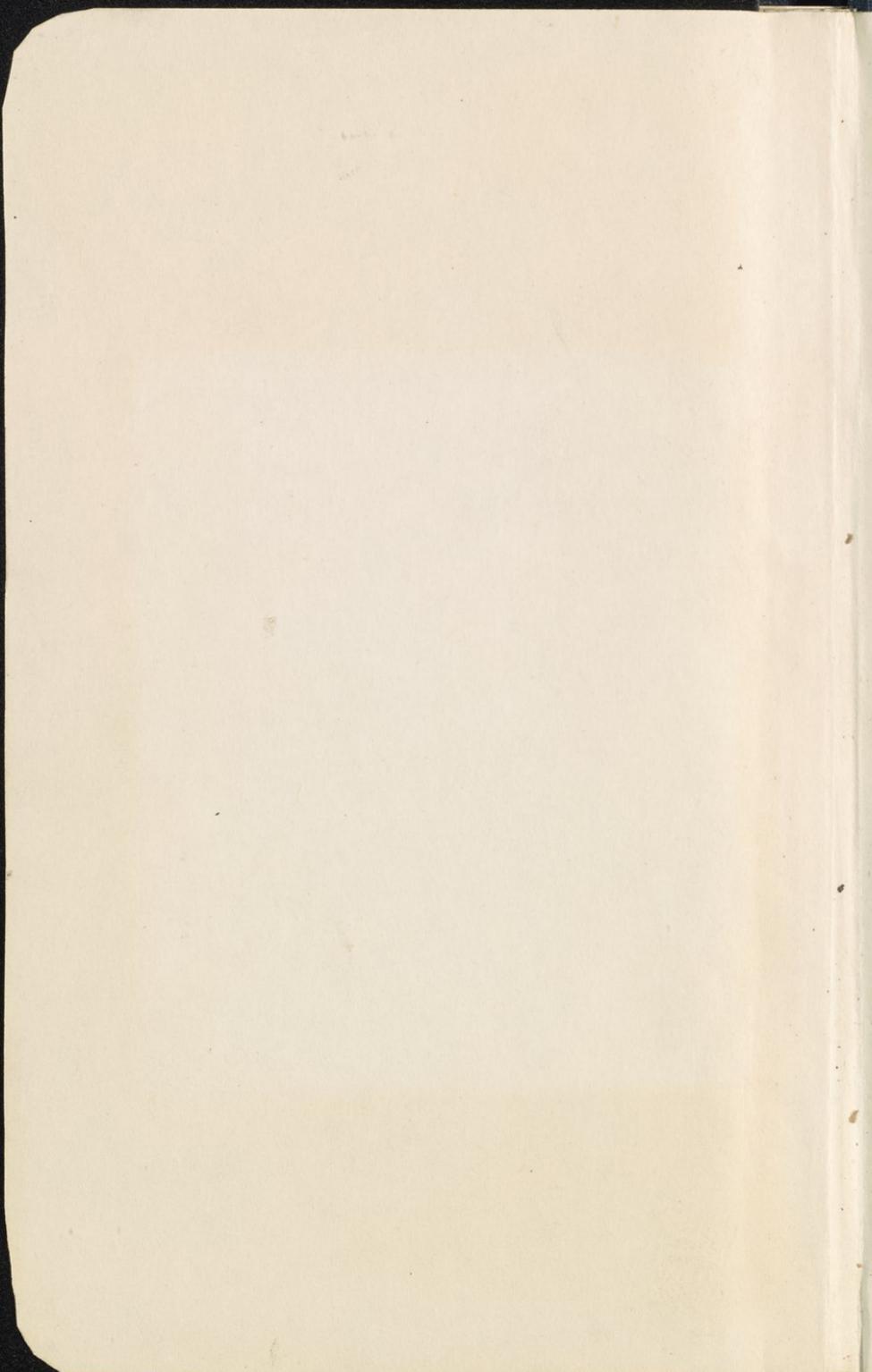
مختصر

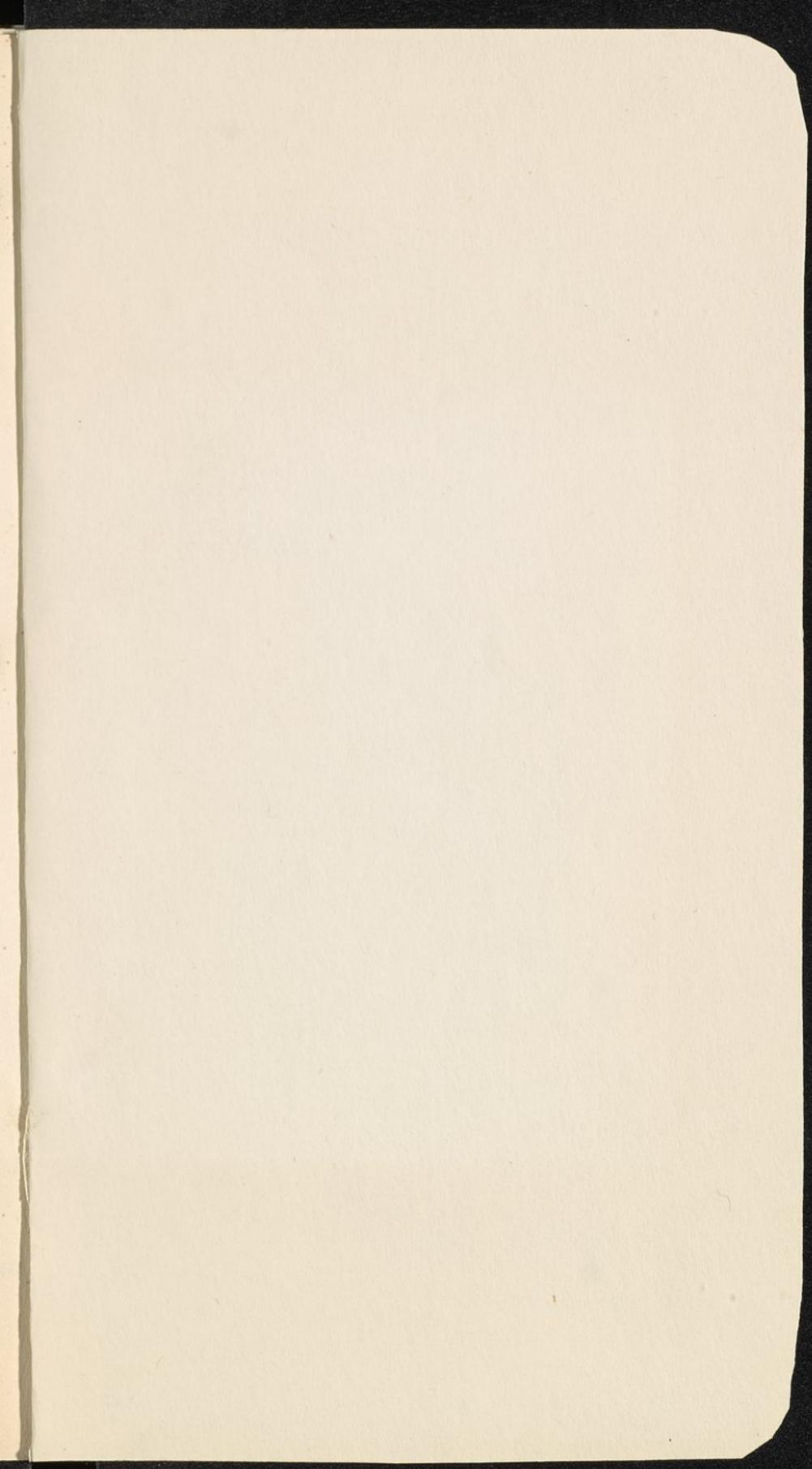
مختصر خاور

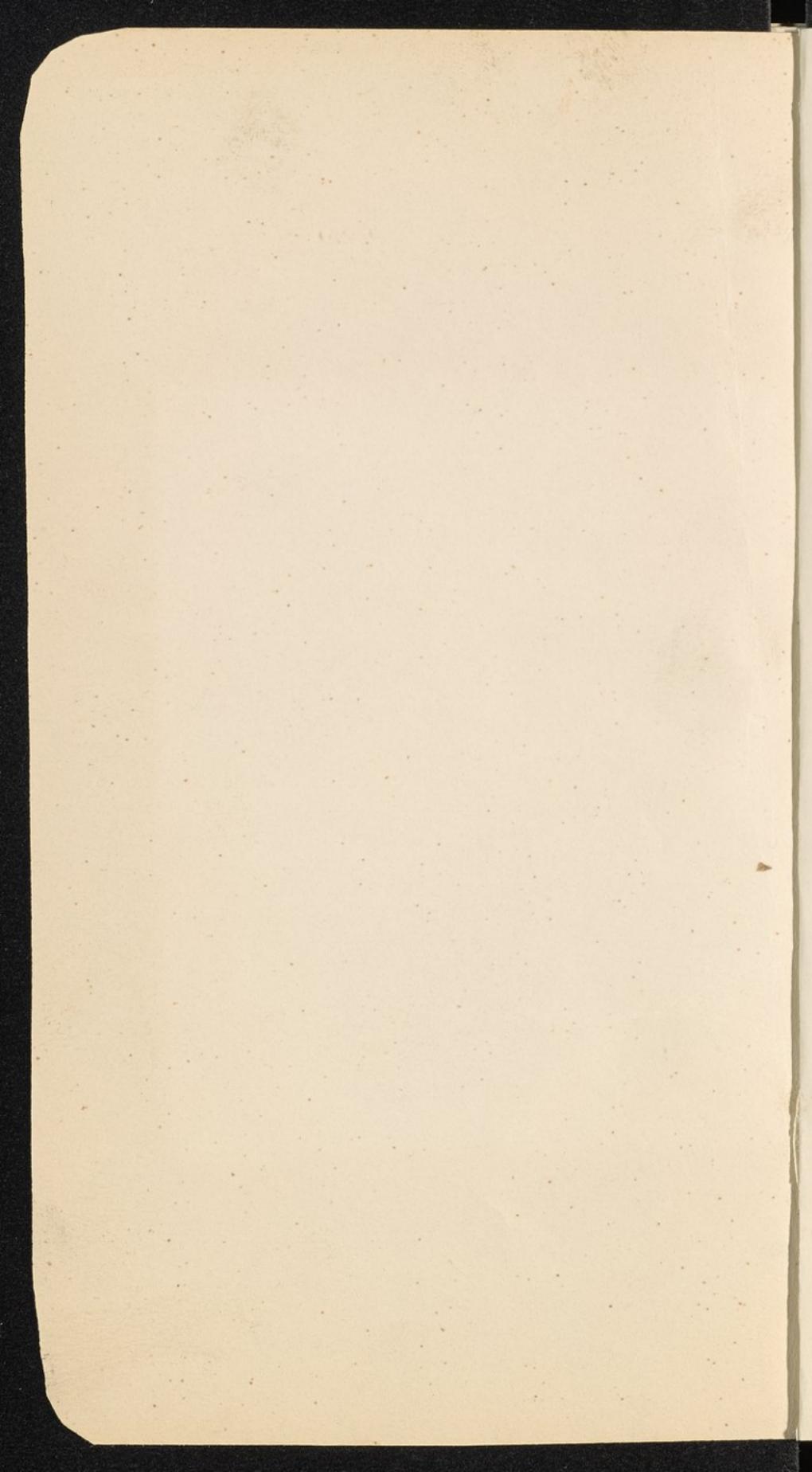
Columbia University
in the City of New York

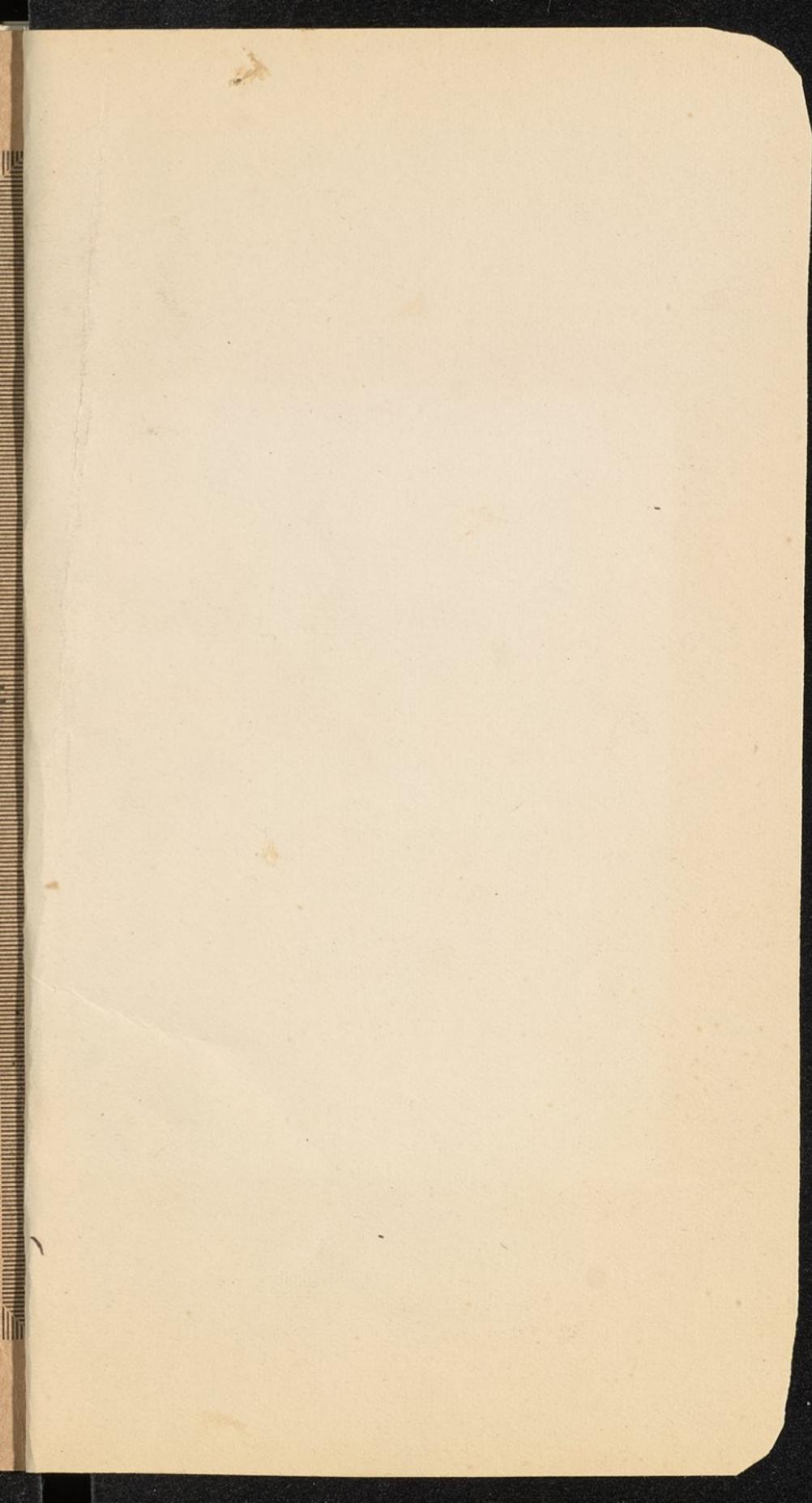
THE LIBRARIES











کمات قصار

لعلی بن ابی طالب امیر المؤمنین (ع)

اندرزهای نفر حضرت امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب سلام اللہ علیہ
ترجمه بفارسی و فرانسه
نگارش

ا. ع. سپهر (مورخ الدوّله)

چاپ دوم

MAXIMES D'ALI

TEXTE ARABE

Suivi des Traductions Persane et Française

par

A. A. SEPEHR
Movarrek - ed - Dauleh

Deuxième Edition

تاریخ سیستان

از مهمترین کتب تاریخ ایران است که در حدود سال ۴۸ هجری تالیف شده دارای انشاء بسیار عالی و طبع آن قسمتهای زیادی از تاریکیهای تاریخ قبل از اسلام ایران خصوصاً تاریخ صفاریان و سایر امراء سیستان را با شعراء زمانشان روشن میسازد با بهترین کاغذ و چاپ و جلد که تا بحال در ایران بین ترتیب طبع کتاب سابقه نداشته با اصلاح و مقابله و حواشی و مقدمه و ملحقات بقلم استاد دانشمند آقای ملک الشعرا بهار بسرماهه مؤسسه خاور طبع شده قیمت با جلد کاغذ اعلیٰ ۰ ۰ ریال با جلد مقوایی و کاغذ اعلیٰ ۴۴ ریال با جلد مقوایی و کاغذ خوب ۳۵ ریال

المعجم فی معاییر الشعار العجم

تألیف شمس الدین محمد بن قیس رازی

با اصلاح و مقابله با ینج نسخه بسیار قدیم بوسیله دانشمند معظم آقای مدرس رضوی تحت طبع است بزودی منتشر میشود.

آغاز تمدن پیش

تألیف علامه عالی‌مقدار گوستا و لوبون فرانسوی ترجمه آقای هاشمی حائری تازه از چاپ خارج شده قیمت هشت ریال.

دہ نامہ ابن عماد و عشقان نامه عبید زاکانی

دو جلد از بهترین متنویات عشقی زبان‌فارسی است که جدیداً طبع شده و ۰ ۰ ریال در کتابخانه خاور بفروش میرسد.

توحید اهل توحید

بقلم علامه شهیر سید هبت‌الدین شهرستانی قیمت ۲ ریال

کلام قصار

کتابخانه سعید نقیبی

طهران

۲۳۲۲

نمره

893.1AL41
T33

54853G

کتابت قصار

از نشریات موسسه خاور

با جلد مقوایی ۰ ریال

با جلد اعلیٰ ۷ ریال

مقدمهٔ ناشر

اقبال بی نظیری که از طرف عامه به خریدن و خواندن ترجمه کلمات قصار مشاهده شد کتابخانه خاور را بتجدید طبع آن تشویق نمود و در ضمن کسب اجازه از آقای سپهر مترجم آن کتاب تقاضا کردیم تقریظهائی که از مشاهیر و دانشمندان و مستشرقین اروپا حتی از پاپ مقدس پیشوای مسیحیان بایشان رسیده است برای نشر بماتسلیم گفند ایشان نظر باینکه در طی مکاتیب مزبور علاوه بر تقدیس کلامات قصار از مترجم آنها نیز تقدیر شده بود محض احتراز از خود نمائی به انتشار موالات مزبوره رضایت ندادند.

گذشته از مرقومات مذکوره جرائد اروپا و آسیا مخصوصاً روزنامجات مصر و ترکیه و شام و هندوستان و عراق مقالاتی صرف تجلیل ترجمه کلامات قصار نمودند که اغلب آنها سابقاً در جراید طهران منعکس شد.

اینک اقدام بچاپ دوم آن کتاب بتجدید نظر یکه از طرف آقای سپهر در ترجمة آن بعمل آمده است مینماییم بعون الله و توفیقه

دیباچه

امروز که این گنجینه حکمت را تقدیم عموم میدارم
لخست سر تعظیم و تواضع باستان آن کسانی فرود
میآورم که در میان قرون و اعصار مرّوج یا مدافع
آئینی بوده اند که کاخ نجابت و بزرگی و قدرت یک
ملت بر روی آن استوار شده است.

سزد که بین آن اشخاص نام خجسته صاحب
کلمات قصار در صف اول قرار گیرد.

اگر با چشم بیطری و بدون ملاحظات دینی
نظر کنیم علی علیه السلام نابغه بوده است دارای
خصائیل افزون از بیان و اوصاف بیرون از گمان او را
مظہر العجائب خوانده اند از آنجا که در وجود کاملش
صفات عجیبه از حیث بینوشت و تضاد مجتمع شده
سردار بزرگی که مسبب عمده جهان گشائی اسلام

بشمار می‌رود در عین حال در شعر و نثر و نحو و صرف
و حکمت و ریاضیات و خطابه دارای بلند توین
مقامات بوده با اینکه زهد مفرط و عشق با فریدگار
در او حقارت کاملی نسبت به مرگ تولید کرده
معدلیک اهمیت بسیار بزندگی و به کار میداده در
اجراء قوانین آرام نداشته و از هیچ سختی و شدت
فروگذار نکرده اما قلبی بس رحیم و رقیق داشته و
در باره تیره بختان و تهی دستان آن اندازه شفقت و
مهر بانی می‌نموده در تمام مدت خلافت دیناری از
بیت‌المال ملت به مصرف خود و خانواده خود نوسانیده
حتی از مزد آبیاری زمین و اجروت زحمت بازوی
خویش هم سهم اعظم را بصاحبان حاجت و مسکنت
بخش فرموده خود بانان جوین خشک بسو برده لباس
پاره و مرصع در بر میکرده است .

امیر المؤمنین در نصفت و فتوت شهرتی بسز اداشت

چنانکه در ضمن مناجات بدرگاه یندان پاک میگفت

« آیا علی میتواند شب دیده بر هم نهد در صورتی که

هنوز یکنفر بیگناه در بلاد اسلام دستخوش جور و

ستم باشد؟ »

کمان نمیرو د دفتر ایام نام کسی چون گوینده « سلوانی

قبل ان تفقد و نی » دارای این فضائل ثبت کرده و

کلک صنع مخلوقی مانند وی در این جهان پر رنگ

و نگار نقاشی کرده باشد

ندانم کدامین سخن گویمت که بالاتری زانچه من گوییم

از آثار بسیاری که از آن حضرت باقیمانده منجمله

اندرزهای معروف به کلمات قصار است که فرسودگی

سینزده قرن از تازگی آن نکاسته و بمتابه حقایقی است

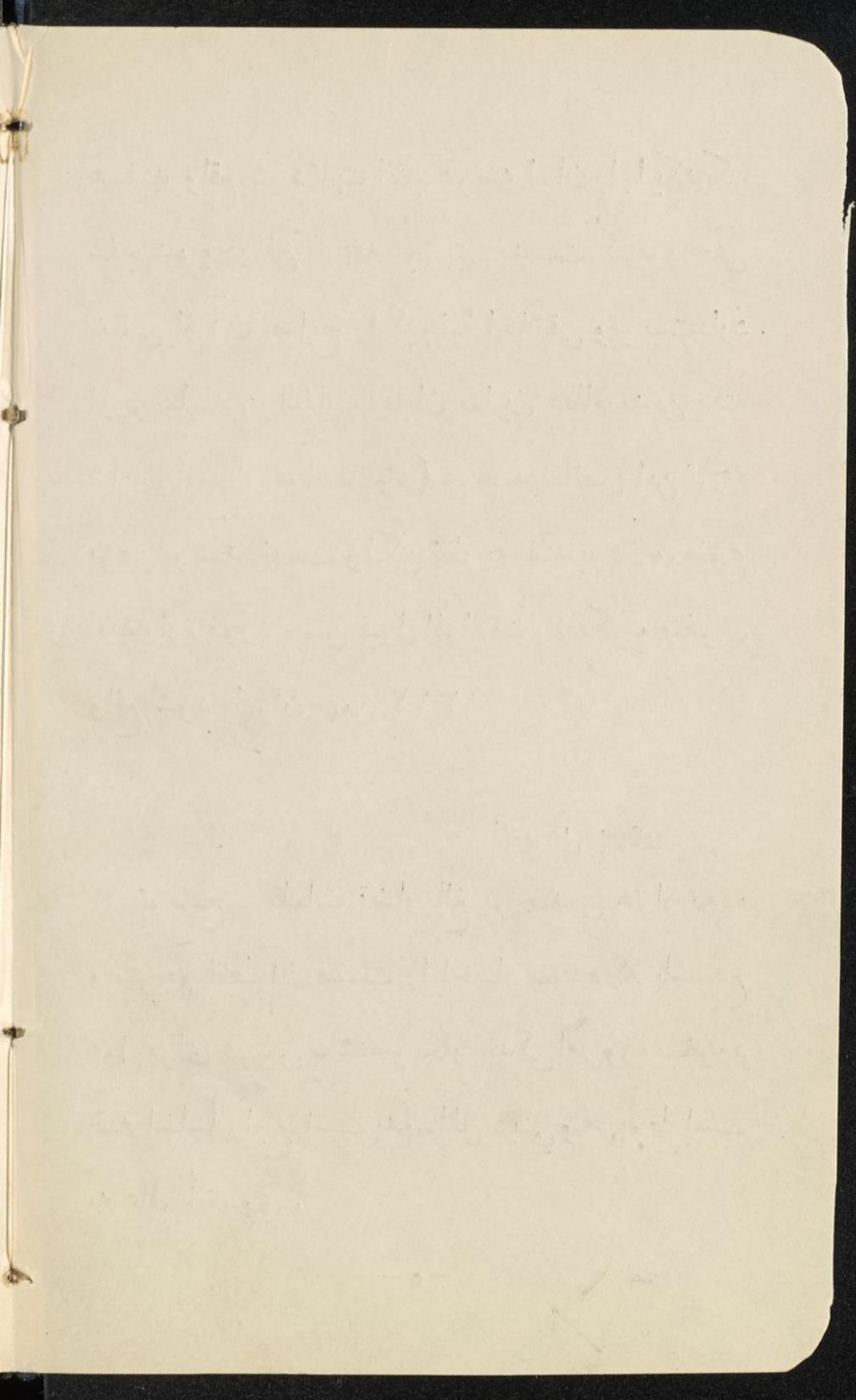
که در این عصر کفته شده باشد از روی آن کلمات

با هرات بخوبی میتوان به علو^۱ افکار روحانی و نیروی
اخلاقی این پیشوای اسلام پی برد آن پند های شیدوا
بهترین راهنمای کاملترین یا سای زندگی برای نسلهای
جوان ما که بچهار راه هستی رسیده اند بشمار میرود
طريق صلاح و فلاح را روشن ساخته وظيفة انسانیت
را نشان داده و به سعادت جاودانی هدایت میکند
چون شنیده نشده بود که آن سخنان سودمند
هنوز بیکی از السنّة غربی نقل شده باشد در خور و
شایان چنان دانستم که به ترجمہ آنها پردازم که کوچه
از جهت قدمت هم باشد در خارجه محل^۲ توجه واقع
و کمکی به فهم تمدن دیرین و شناختن آثار ملل و
تحل نماید این است که آنها را به هوسه زبان عربی و فارسی
و فرانسه تلفیق میدهم مگر در ایران نیز مورد استفاده
محصلین بسیاری که مشغول فرا کرftن زبانهای مختلف

هستند واقع شود تا بتوانند هر سه لسان را با یکدیگر
سنجیده و در فن ترجمه تجربتی بدست گفند و حتی
بعضی از آن نصایح را که جنبه اخلاقی و تربیت دارد
از بونمایند. (التفات آقایان معلمین عظام بدین نکته
شایان امتنان خواهد بود) هر چند نقائص این ترجمه
بو من پوشیده نیست و لکن نظر به مفید بودن موضوع
امیدوارم مورد حسن قبول افراد منور الفکر و متفسرس
واقع شود طهران بهمن ۱۳۱۲

احمد علی سپهر

توضیح - کلمات قصار بالغ بر چندین هزار بوده
و مترجم فقط آن قسمت را اختیار نموده که یک نفع
عملی برای هر کس داشته و بکار زندگی اصر و زه میخورد
بقیه اساساً راجع است به مسائل دینی و مربوط است
به عالم آخری.



P R É F A C E

L'ouvrage que je présente au public aujourd'hui est avant tout un acte de respect envers tous ceux qui, à travers les âges et les civilisations, furent les apôtres ou les défenseurs d'idéals spirituels ayant constitué la noblesse, la grandeur et la force d'un peuple.

Parmi eux, il faut placer au premier rang l'auteur de ces maximes, Ali, cousin, gendre et successeur du prophète Mahomet. À le juger impartialement et en dehors de toutes considérations religieuses, c'était un génie qui avait su réunir en lui des qualités nombreuses et même en apparence opposées.

Grand général, l'un des principaux artisans de l'expansion militaire de l'Islam, Ali était à la fois poète, prosateur, grammairien, philosophe, mathématicien et orateur.

Bien que sa piété fervente et l'amour de Dieu lui inspirassent un mépris absolu de la mort, il attachait pourtant une grande importance à la vie et au travail. Implacable dans l'exécution des lois il avait bon cœur et se montrait compatissant envers les malheureux et les indigents. Durant son règne, il refusa

toujours toute participation du Trésor de la Communauté aux frais de sa maison. Il allait bêcher la terre des autres et donnait en aumônes la plus grande partie du salaire qu'il recevait pour son travail; lui-même vivait de pain d'orge sec et portait des habits en haillons.

Il était justement renommé pour son équité et sa générosité, et dans une invocation au Créateur il disait:

“Ali peut-il dormir la nuit quand il apprend qu'un seul innocent souffre encore dans tous les pays musulmans ?”

Vieilles de déjà treize cents ans, ces maximes paraissent d'autant plus admirables qu'elles demeurent aussi vraies de nos jours.

Elles nous montrent la grande valeur spirituelle et la force morale de ce maître de l'Islam. Pleines de profondeur elles forment à elles seules le meilleur guide, la plus parfaite règle de vie pour nos jeunes générations arrivées au carrefour de l'existence. Elles éclairent la bonne route, la seule, la vraie, l'immuable à travers les siècles, celle du devoir et du bonheur.

J'ai pensé que ces maximes qui, à ma connaissance, n'ont jamais été traduites dans une

langue occidentale, pourraient de par leur ancienneté même, offrir de l'intérêt à l'étranger, servir de point de comparaison, apporter leur tribut dans l'effort de pénétration et de compréhension des civilisations et des peuples.

Présentées sous leur triple forme arabe, persane et française, j'espère qu'elles seront les bienvenues pour les nombreux étudiants qui y trouveront l'occasion d'exercer et de préciser leurs jeunes connaissances linguistiques.

Je pense aussi que beaucoup de ces sentences ont une telle portée morale et éducative qu'elles méritent d'être étudiées et retenues, et je les signale dans ce but à messieurs les membres du corps enseignant.

Je ne me dissimule pas les imperfections de mon travail, mais je crois néanmoins avoir fait œuvre utile et j'espère que le public éclairé et curieux voudra bien lui résERVER bon accueil.

Téhéran, Janvier 1934

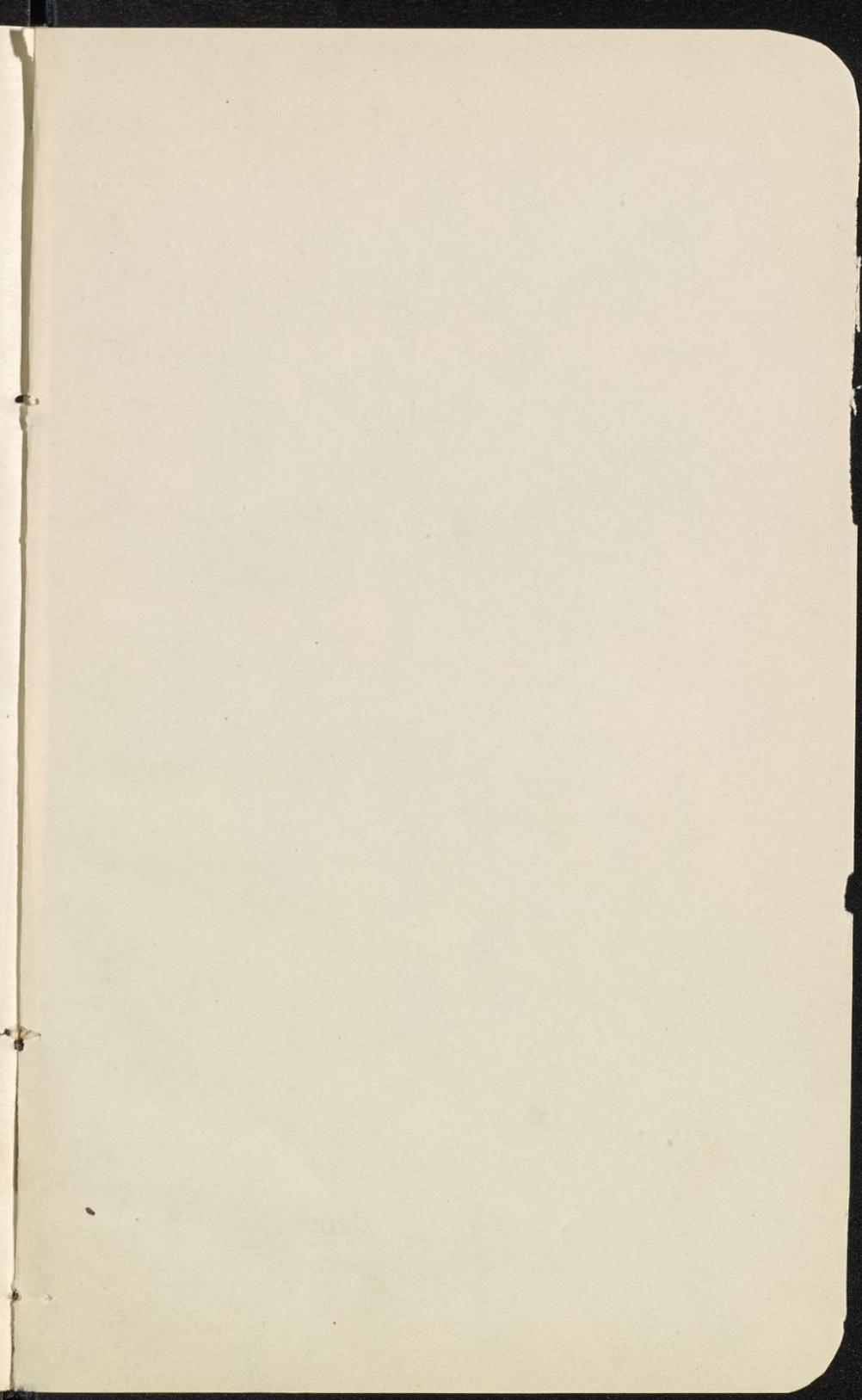
A. A. SEPEHR.

Nota:-Cet ouvrage ne contient qu'une partie des aphorismes d'Ali dont le nombre s'élève à des milliers. Le traducteur s'est efforcé de choisir ceux qui présentent un intérêt pratique dans la vie actuelle. Beaucoup d'autres traitent des questions essentiellement religieuses et se rapportent à l'autre monde.

and the first two divisions of the middle continental
United States, and the last division of the country
from the Mississippi River to the Pacific Ocean.
The first division of the country, which includes
the Great Lakes, the St. Lawrence River, and the
atmosphere above them, is bounded on the north by
the Arctic Circle, and on the south by the 45° parallel.
This division is about 1,000 miles wide, and 2,000 miles
long, and contains about 1,000,000 square miles of land,
and 1,000,000 square miles of water. It is divided into
two great regions, the Great Lakes region, and the
St. Lawrence River region. The Great Lakes region
is bounded on the west by the 90° meridian, and on the
east by the 100° meridian. It contains about 1,000,000 square
miles of land, and 1,000,000 square miles of water. The
St. Lawrence River region is bounded on the west by the
90° meridian, and on the east by the 100° meridian. It
contains about 1,000,000 square miles of land, and 1,000,000 square miles of water.

The second division of the country, which includes
the Great Lakes, the St. Lawrence River, and the
atmosphere above them, is bounded on the north by the
Arctic Circle, and on the south by the 45° parallel.
This division is about 1,000 miles wide, and 2,000 miles
long, and contains about 1,000,000 square miles of land,
and 1,000,000 square miles of water. It is divided into
two great regions, the Great Lakes region, and the
St. Lawrence River region. The Great Lakes region
is bounded on the west by the 90° meridian, and on the
east by the 100° meridian. It contains about 1,000,000 square
miles of land, and 1,000,000 square miles of water. The
St. Lawrence River region is bounded on the west by the
90° meridian, and on the east by the 100° meridian. It

که من شهر علم علیم در است
درست این سخن گفت پیغمبر است
گواهی دهم کاینسخن راز اوست
تو گوئی دو گوشم بر آواز اوست
فردوسي



آلْعَاقُلُ يَعْتَمِدُ عَلَيْهِ أَعْمَلُهُ آلْجَاهِلُ يَعْتَمِدُ عَلَيْهِ آمْلُهُ

خر دمند تکیه بر کار خود زند و نادان اعتماد بر آرزوی خویش کند
L'homme sage compte sur son travail, l'ignorant se fie aux illusions.

آلْحَقُ سَيْفَ لَا يَنْبُوْ حَقْ شَمْشِيرِيْ است که کند نشود

Le droit est un sabre qui ne s'émousse pas.

آلْكُتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ كِتَابٌ باغ وبوستان دانشمندان است

Les livers sont les jardins des savants.

آلْأَرَاضِيَّ عَنْ نَفْسِهِ مَسْتُورٌ عَنْهُ عَيْبُهُ وَلَوْ عَرَفَ فَضْلَ

غَيْرِهِ لَسَاءَهُ مَا يَهِي مِنَ النَّفَصِ وَالخُسْرَانِ مردم خود پسند از

عیب خود بی خبر نداگر برفضل غیر دانا شوند بر نقش خویش بینا گردند

L'égoïste ne voit pas ses vices, mais s'il connaît les qualités d'autrui, il découvrira facilement ses propres défauts.

آلْمَالُ يَنْقُصُ بِالذَّفَقَةِ وَالْعِلْمُ يَنْكُو عَلَى الْإِنْقَاقِ

مال از بخشیدن کاستی پذیرد وعلم از بذل فرمودن فزونی کیرد

La richesse diminue par la dépense, tandis que la science augmente en se propagéant.

آلِحِكْمَةُ شَجَرَةٌ تَنْبُتُ فِي الْقُلُوبِ وَتُثْمِرُ عَلَى اللِّسَانِ

حکمت درختی است که از دل میروید و با زبان بارمیدهد

La philosophie est un arbre qui croît dans le cœur et qui produit des fruits par la langue.

آلِدَهْرُ يَوْمًا يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ فَاذَا كَانَ لَكَ فَلَا

تَبْطِيرٌ وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْطَبِرْ روزگار را نشیب و فرازی

است روزی بکام تو گردد و روزی برخلاف تو رود روزی که کام یافته
طغیان مکن و چون بسختی افتادی شکیبائی فرما

یک روز جهان رو کند و روزی پشت گه نرم نماید بتورخ گاه درشت
روزی که کند روی نباید شده است چون پشت کند زغم نباید خود کشت
ینش

Le temps et la fortune varient: aujourd'hui ils
te sont favorables, demain ils te seront con-
traires. Ne sois pas fier dans les succès et
patiente dans les revers.



الْعَالَمُ وَالْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الْأَجْرِ

آموزگار و شاگرد هر دو بیکسان از مزد بهره مند شوند

Le professeur et l'élève sont deux associés
récompensés par le même salaire.

الصَّمْتُ يُكْسِيَكَ ثَوْبَ الْوَقَارِ وَيُكْفِيَكَ مَوْنَةَ الْأَعْتَدَارِ
خاموشی جامه وقار در تو پوشاند و تورا از اعتذار ناشایسته گفتن برهاند
Le silence te revêt d'une tenue grave et sérieuse et t'épargne l'excuse.

الْحُمْقُ دَاءٌ لَا يُدَاوَىٰ وَ مَرْضٌ لَا يُبَرِّيٰ
احمقی و گولی دردی است که دارونپذیرد و یماری است که بهبودی نیابد
La stupidité est une maladie incurable.

الْفَحْسَبُ نَارٌ مُوقَدَّةٌ مِنْ كَظَمَهُ آطْفَاهَا وَ مِنْ آطْلَقَهُ كَانَ
اول محترق بـها خشم آتشی است افروخته هر کس آنرا فرونشاند
آتش را خاموش سازد و اگر دست باز دارد نخست خود بدان بسوزد
La colère est un feu violent : qui peut étouffer sa colère pourra éteindre ce feu, qui ne peut la calmer se brûlera lui-même.

الْحَرِيصُ قَفِيرٌ وَ لَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِحَذَا فِيرَهَا
اگر حریص دنیا را به تمامت دارا شود از تنگستی رهائی نیابد
L'homme avide est pauvre, même s'il possède le monde entier.

الْحَسَدُ يُدَيِّبُ الْجَسَدَ حسد گداز نده جسد است
La jalouse ronge le corps.

آلْمَطَامِعُ تُنْذِلُ الرِّجَالَ آلْمَوْتُ آهَوَنَ مِنْ ذُلِّ السُّؤَالِ
طمع و آز مر درا خوار وزبون سازد و مر گ از ننگ گدائی آسان تر آید
La cupidité abaisse l'homme. Pour l'homme
bien né, la mort est moins dure que la men-
dicité.

آلِإِقْتِصَادُ نِصْفُ الْمَوْتِ مِيَانَهُ روی در خرج نیمی از زاده توشه است
L'économie est la moitié des vivres.

آلَجَهْلُ آنْكُرُ عَدُوٌ فَادَانِي دشمنی است بس ناهنجار
L'ignorance est votre ennemi le plus odieux.

آلَكَرِيمُ إِذَا وَعَدَ وَفَىٰ وَإِذَا قَدَرَ عَهْما آزاد مرد به وعده
خویش وفا کند و چون نیرو یابد از گناه دشمن در گزند
L'homme généreux tient les promesses qu'il a
faites, et quand il est puissant il pardonne à
son ennemi.

آلُّمُحْسِنُ حَيٌ وَإِنْ نُقْلَ إِلَيْيِ مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ
نیکو کار زنده جاویدان است اگر چه در کوی خاموشانش جای دهنند
L'homme de bien vit même quand il a été
porté au champ des morts.

الْمَكْرُ بِمَنْ أَتَمْنَكَ كُفْرٌ نِيرِنگ با آنکس که خود را بتو
سپارد کفر است

User de ruse envers celui qui se confie en toi, c'est commettre une ingratitudo révoltante.

الْعَادَةُ طَبْعٌ ثَانٍ عادت طبيعت و خوی تانوی است

L'habitude est une seconde nature.

الْلَّاجُجُ عَنْ وَانَ الْعَطَبٍ خیره سری سردفتر تباھی است

L'obstination de l'homme cause sa perte.

الْبَغْيُ يُخْرِبُ الْدِيَارَ سَمْ كشوررا ویران سازد

L'injustice est la ruine des nations.

الْبَخِيلُ أَبَدًا ذَلِيلٌ الْحَسُودُ أَبَدًا عَلِيلٌ

چشم تنگ همیشه خوار و حسود همواره بیمار است

L'avare est toujours humilié, le jaloux est toujours tourmenté.

الْذَّنْمُ عَلَى النَّحْطِيَّةِ يَمْحَاهَا پشیمانی گناه را باک کند

Le repentir absout les fautes.

Faute avouée est à moitié pardonnée.)
(Note du traducteur.)

آلموده نسب مستفاد دوستی بیگانه را خویشاوند کند

L'amitié est une parenté acquise.



الْحَقُّ أَنْهِجُ سَبِيلٍ الْعِلْمُ خَيْرٌ دَلِيلٍ

راستی نیکوترين راه و دانش بهترین راهنمای است

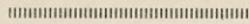
La vérité est le chemin le mieux tracé ; le savoir est le meilleur guide.



الْفَتْنَةُ يَذْبُو عَلَى الْأَحْزَانِ

آشوب سرچشمہ بدپختی و سیده روزگاری است

La sédition est la source de beaucoup de malheurs.



الْعِلْمُ يُنْجِي كَ الْجَهْلُ يُؤْدِي كَ

دانش تورا رستکار سازد و نادانی به تباہی اندازد

La science te sauve, l'ignorance te perd.



الْتَّوَاضِعُ يَرْفَعُ الْتَّكَبِيرَ يَضْعِفُ

فروتنه مردا برافرازد و خود یسفندی به یستی اندازد

La modestie élève, l'orgueil rabaisse.

الْكِذْبُ خِيَانَةٌ دروغ خيانة است

Le mensonge est une perfidie.

الْحَسَدُ سِجْنُ الْرُّوحِ رشك زندان جان و روان است

La jalouseie est la prison de l'âme.

الْمَوَدَّةُ أَقْرَبُ رَحْمٍ دوستی نزدیک ترین خویشاوندی است

L'amitié est la plus proche parenté.

أَخْوَكَ مَنْ وَاسَاكَ فِي الشِّدَّةِ براذر تو آنکس است که هنگام سیه روزی و تنگدستی از تو دستگیری کند

Ton frère est celui qui te vient en aide quand tu es malheureux.

الْمَرْءُ عَدُوُّ مَا جَهَلَ مرد آنچه را نداند دشمن دارد

On est hostile à ce qu'on ignore.

الْصَّادِقُ مُكَرَّمٌ جَلِيلٌ الْكَاذِبُ مُهَانٌ ذَلِيلٌ

راستگوبه فزانگی موصوف است و دروغ زن به پستی و خواری معروف Celui qui dit la vérité est honorable, le menteur est méprisable.

آلْغَدْرُ يَضْعِفُ السُّيَّاْتِ بیمان شکنی گناهان را دوچندان کند

La trahison agrave les fautes.



آلْظُّلْمُ تَعَاهُّتُ مُوبِقاتٍ

سهم دنباله های تباہ کننده در پی دارد

La tyrannie entraîne une série de périls.



آلْكَبْرُ عَيْنُ الْحَمَاقَةِ آلْتَبَذِيرُ عُنْوانُ الْفَاقَةِ

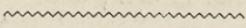
خود پسندی همان ابله‌ی و گولی است و زیاد روی در خرج سر دفتر
بینوائی

L'orgueil n'est autre chose que la sottise; la prodigalité est mère de la pauvreté.



آلْتَقْوَى مِفْتَاحُ الْفَلَاحِ خدا شناسی کلید رستکاری است

La vertu est la clef du succès.



آلْتَقْوَى حِصْنٌ حَصِينٌ بارسائی باروئی است بس استوار

La chasteté est une forteresse solide.



آلْعَفْوَزِينُ الْقَدْرَةُ بخشابش قدرت را آرایش دهد

L'amnistie est la parure du pouvoir.

الْعَدْلُ قِوامُ الرَّعْيَةِ داد گسترشی یشتبیان و شیرازه ملت است

La justice est le soutien du peuple.

الْتَّجَارِبُ عِلْمٌ مُسْتَفَادٌ آزمایش دانشی است بدست آمده

L'expérience est une connaissance acquise.

الصِّحَّةُ أَفْضَلُ النِّعَمِ تندرستی بهترین سود و نعمت ها است

La santé est le meilleur des biens.

الْعِلْمُ لَا يَنْتَهِي دانش را پایانی نیست

Le domaine de la science n'a pas de limites.

الْبَشَاشَةُ تَجْلِبُ الْمَوَدَّةَ خوشروئی و خندانی دوستی آورد

La douceur engendre l'amitié.

الْعَالَمُ حَيٌّ وَ إِنْ كَانَ مَيِّتًا آنجاهل میت و ان کان حیا

دانان زنده است اگر چه بمیرد و نادان مرده است هر چند زنده باشد

Le savant reste vivant même après sa mort ;
l'ignorant est mort même de son vivant.

آلَوْعُدُ قَرْضٌ وَالْبِرُّ إِنْجَازٌ وعده وامی است که ادادی آن
بوفای آن است

La promesse est une dette dont le paiement
s'effectue par son accomplissement.

آلَوْاحِدُ مِنَ الْأَعْدَاءِ كَثِيرٌ يك دشمن هم بسیار است
Un seul ennemi est de trop.

آلَغَرِيْبُ مِنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٌ
بیگانه و دور افتاده آنکس است که اورا دوست نیست
L'étranger est celui qui n'a pas d'amis.

آلَمُسْتَشِيرُ مُتَحَصِّنٌ مِنَ السَّقَطِ آلَمُسْتَبِدُ مُتَهَوِّرٌ فِي الْغَلَطِ
آنکس که کار باستشاره کند این من از لغزش و سقط باشد و مستبد برای
تهور ورزد و در غلط افتاد
Celui qui demande et suit les conseils d'autrui
se garde de beaucoup d'erreurs; celui qui agit
seul s'expose à beaucoup de fautes.

آلَلِسَانُ سَبْعٌ إِنْ أَطْلَقْتَهُ عَقْرَ زبان درنده را ماند که اگر
رها کنی بگزد

La langue est comme une bête féroce; si tu
la lâches elle mord.



الْعِلْمُ كَتْرٌ عَظِيمٌ لَا يَفْنِي الْعِقْلُ ثَوْبٌ جَدِيدٌ لَا يَبْلِي
دانش گنجی است شایگان که نابود نشود و خرد جامه است نوین که
فرسوده نگردد

Le savoir est un vaste trésor qui ne s'épuise pas; la sagesse est un habit neuf qui ne s'use pas.



الْعَالَمُ يَنْظُرُ بِقَلْبِهِ وَخَاطِرِهِ الْجَاهِلُ يَنْظُرُ بِعَيْنِهِ وَنَاظِرِهِ
дана به‌چشم دل و روان بینا است و نادان به‌چشم سر نگران است
L'homme instruit voit par le coeur et par l'esprit; l'ignorant ne voit que par ses yeux.



الصَّمْتُ بِغَيْرِ تَفْكِيرٍ خَرَسٌ خَامُوشٌ بِيَرْوَنِ اَنْدِيشَهُ وَتَفْكِيرٌ گنجی است

Le silence sans réflexion est un mutisme.



الْغُشْوُشُ لِسَانُهُ حَلْوٌ وَ قَلْبُهُ مُرُّ

مردم دو روی رازبانی آغشتہ به شیرینی و دلی انباشته به تلخی است
L'hypocrite a la langue douce et le coeur amer.



الْعَفْوُ تَاجُ الْمَكَارِمِ گذشت از گناه افسوس مردانگی است

L'indulgence est une vertu qui couronne toutes les qualités.

الْأَحْسَانُ يَسْتَعِدُ الْإِنْسَانَ الْمَنْ يُفْسِدُ الْأَحْسَانَ

پخشش مردم را به بندگی تو باز دارد و منت نهادن نیکی را تیره سازد
La bienfaisance crée la reconnaissance, mais
un bienfait reproché n'est plus un bienfait.

الْخَائِفُ لَا يَعْدِشَ لَهُ مَرْدٌ تَرْسَنَكَ از زندگانی بهره نبرد

Le poltron ne jouit pas de la vie.

الْعِلْمُ يَدْلُلُ عَلَى الْعُقْلِ فَمَنْ عَلِمَ عَقْلَ

دانش راهنمای خرد است پس آنکس که دانش آموخت خردمند شد
L'instruction mène à la sagesse, donc l'homme
instruit est sage.

الْكَيْسُ مَنْ كَانَ يَوْمَهُ خَيْرًا مِنْ آمْسِيهِ

مرد تیز هوش آنکس است که امروزش از دیروز ستوده تر باشد
L'homme intelligent est celui qui sait être plus
heureux aujourd'hui qu'hier.

الْجَاهِلُ لَا يَعْرِفُ تَقْصِيرَهُ وَ لَا يَقْبِلُ مِنَ النَّاصِحِ لَهُ

نادان گناه خود را نشناسد و پند از کس پذیرد
L'ignorant ne reconnaît pas ses fautes et dé-
daigne les conseils.

آلْدَاعِيْ بِلَا عَمَلٍ سَكَانْقُوْسِ بِلَا وَتَرِ

کسی که پند دهد و خود کار نبندد کمانی را ماند که زه ندارد
Celui qui donne des conseils qu'il ne suit pas lui-même, ressemble à un arc sans corde.

أَكْرَيمٌ يَجْفُو إِذَا عِنْفٌ وَلَيْسُ إِذَا سُعْطَفَ أَلَّئِيمٌ

يَجْفُو إِذَا سُعْطَفَ وَلَا يَلِينُ إِلَّا إِذَا عِنْفٌ

آزاد مرد برخاش نماید چون نگوهش بیند و نرمی آغازد چون مهر بانی
نگرد و فرومایه درشتی کند چون نوازش بیند و نرمی نکند مگر
آنگاه که سختی نگرد

L'honnête homme se révolte contre la violence et se montre doux et sensible aux bons procédés. L'homme vil se montre dur et grossier devant la douceur et ne s'adoucit que devant la dureté.

الْبَلَاغَةُ مَا سَهَلَ عَلَى النُّطُقِ وَحَفَّ عَلَى الْفِطْنَةِ

شیوائی آن است که آسان گند رد بر زبان و گرانی نکند بر هوش
L'éloquence est la facilité d'une parole aisée et légère à comprendre.

الْحَسْدُ دَاءٌ عَيَّاهُ لَا يَرُوْلُ إِلَّا بِهُلْكَ الْحَاسِدِ آوْ بِمَوْتِ
الْمَحْسُودِ حسد دردی است بی درمان که سترده نشود مگر به مرگ
حسد یا محسود

La jalouse est une maladie incurable qui ne cesse que par la mort de l'envieux ou de l'envié.

الْشَّرِيرُ لَا يُظْنَنُ بِأَحَدٍ خَيْرًا لِأَنَّهُ لَا يَرَا هُوَ بِطَبْعِ نَفْسِهِ
بد خواه گمان خوش با هیچکس نبرد زیرا که نیکی در نهاد خویش
سر شته نییند

L'homme méchant ne pense aucun bien de personne: comment pourrait-il supposer chez les autres une chose qui ne se trouve pas en lui?

الْحَازِمُ لَمْ يُوَخَّرْ عَمَلَ يَوْمَهُ إِلَى غَدِيرِ
دور اندیش کار امروز بفردا نیفکنند

L'homme prévoyant ne remet jamais au lendemain ce qu'il peut faire le jour même.

الْعَجْلَةُ مَذْمُومَةٌ فِي كُلِّ أَمْرٍ إِلَّا فِيمَا يَدْفَعُ الشَّرِّ
شتاب نکوهیده است در هر کار مگر در آنجا که دفع شر کند
L'impatience ne peut se justifier que si elle contribue à éloigner ou à éviter un mal.

الْطَّمَئِنَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِخْتِبَارِ مِنْ قُصُورِ الْعَقْلِ

اطمینان بهر کس پیش از آزمایش از کوتاهی خرد است

Avoir confiance en quelqu'un avant de le bien connaître, c'est manquer de sagesse.

الْشَّرَفُ بِالْهِمَمِ الْعَالِيَةِ لَا بِالرَّمَمِ الْبَالِيَةِ

بزر گواری به همت بلند است نه باستخوان پوسیده نیا کان

La noblesse dérive des hautes qualités et non pas des os cariés des ancêtres.

الْقَلْبُ خَازِنُ اللِّسَانِ الْلِسَانُ تَرْجُمَانُ الْإِنْسَانِ

دل گنجور زبان است و زبان نماینده انسان

Le coeur est le trésorier de la langue; la langue est l'interprète de l'homme.

الْأَصْدِقَاءُ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ فِي جُسُومٍ مُّتَفَرِّقةٍ

یاران یا یدار یک جان دارند در تن های پراکنده و بیشمار

Les amis sincères ont une seule âme dans des corps différents.

الْجَاهِلُ صَنْحَرَةٌ لَا يَنْفَجِرُ مَاؤُهَا وَشَجَرَةٌ لَا يَخْضُرُ عَوْدُهَا
وَأَرْضٌ لَا يَظْهُرُ عَشْبَهَا

نادان سنگی است که آب آن روان نشود و درختی است که شاخ آن
بر گک ندهد و زمینی است که گیاه از آن نروید

L'ignorant est un rocher dont l'eau ne coule pas, un arbre dont la branche ne verdit pas, un sol dont la plante ne bourgeonne pas.

الْنَّاسُ كَالشَّجَرِ شَرْبَهُ وَاحِدٌ وَثُمَرُهُ مُخْتَلِفٌ

هر دم درختان را مانند آبرا به یکسان آشامند و میوه گونا گون دهنند
Les hommes ressemblent aux arbres : croissance commune mais fruits différents.

الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلُهُ نَافِعٌ وَكَثِيرُهُ قَاتِلٌ

سخن داروی را ماند اندک آن سود دهنده و بسیارش کشنده باشد
La parole est comme un remède dont une petite dose est salutaire et une grande mortelle.

الْعِفَةُ تُضِيغُ الشَّهْوَةَ يَا كَدَامِنِي شَهْوَتْ رَا فَرُو نَشَانَد

La chasteté affaiblit la volupté.

آلمزاح يورث الصغاين شوخى دشمنى زايد

La plaisanterie engendre la haine.

آلماقل صندوق سيره عجیب

خر دمند گنجینه رازش شگفت آور است

L'homme sage a un écrin merveilleux pour ses secrets.

آلصدق دواعي منجح راستي داروي است که رستگار کند

La vérité est un remède efficace.

آلفرصة تمر مر السحاب فانتهيزوا فرص الخير

فرصت مانند ابر در میکندرد پس آماده باشید تا از هنگام نیک بهره بربند

L'occasion passe comme un nuage: profitez donc des bonnes occasions qui s'offrent.

آلعالم من عرف أن ما يعلم في جنب مالم يعلم قليل

دانما کسی است که بداند آنچه را میداند پهلوی آنچه نمیداند اندک است

Le vrai savant est celui qui comprend que ce qu'il sait est peu à côté de ce qu'il ignore.

اَرْضَ لِلنَّاسِ بِمَا تَرْضِيَهُ لِنَفْسِكَ

دوا دار برای مردم آنچه را برای خود میپسندی

Accorde à autrui ce que tu t'accorderais à toi-même.



اَنْتَقِمْ مِنْ حُرْصَكَ بِالْقُنْوَعِ كَمَا تَنْتَقِمْ مِنْ عَدُوكَ بِالْقِصَاصِ
کیفر کش از آز خود به سازش با اندک همچنانکه کیفر هیکشی از دشمن
خویش به قصاص

Venge-toi de ton avidité par ta sobriété, comme
on se venge d'un ennemi par la loi du talion.

اُذْ كُرْمَعْ كُلَّ لَذَّةٍ زَوَالَهَا وَمَعَ كُلِّ نِعْمَةٍ اِنْتَقَالَهَا

یاد کن در هر لذتی زوال آنرا و در هر نعمتی انتقال آنرا

Au moment même du plaisir pense à sa fin
et quand tu jouis d'un bienfait ressouviens-toi
qu'il est passager.

إِكْذِبِ السَّعَايَةَ وَالنَّمِيمَةَ بِأَطْلَةَ كَانَتْ أَمْ صَحِيْحَةً

سخن چینی را تکذیب کن خواه پایه آن بر دروغ خواه بر راست نهاده
شده باشد

Condamne les propos malveillants, justifiés ou
mal fondés.

اَجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَيْرِكَ فَاحْبِبْ لَهُ مَا
 تُحِبْ لِنَفْسِكَ وَأَكْرَهْ لَهُ مَا تَكْرَهْ لَهَاوَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبْ
 آنِ يَحْسَنَ إِلَيْكَ وَلَا تَظْلِمْ كَمَا تُحِبْ آنَ لَا تَظْلِمْ

نفس خوبش را در میان خود و دیگران میز انى استوار کن پس دوست دار چيزى را از برای دیگرى که از بهر خود دوست دارى و نايسند شمار در باره او آنچه را که در باره خود ناشایسته می پندارى و نیکوئى کن چنانکه دوست دارى با تو نیکوئى کنند و ستم روایدار چنانکه دوست دارى با تو ستم ننمایند

Place ta propre personne comme balance entre toi-même et les autres: aime donc pour eux tout ce que tu aimes pour toi-même et déteste pour eux tout ce que tu détestes pour toi-même. Fais le bien que tu aimes qu'on te fasse et n'opprime pas puisque tu n'aimes pas à être opprimé.

اَشْكُرْ عَلَى مِنْ اَنْعَمَ إِلَيْكَ وَآنْعِمْ إِلَى مِنْ شَكَرَكَ

 سپاس گذار بر کسی که با تو نیکی کند و نیکی کن با کسی که تو را سپا گذار باشد

Sois reconnaissant envers ton bienfaiteur et bienfaisant envers celui qui te montre sa reconnaissance.

اَمْلَكْ حَمِيَّةَ نَفْسِكَ وَ سَوْرَةَ غَضَبِكَ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ
وَ يَئُوبَ إِلَيْكَ عَقْلَكَ آتش تندی و افروختگی را باب برد باری
فرو نشان تا خشم تو آرام شود و خردو عقل تو بسوی تو باز گردد
Maîtrise ta colère. Avec le calme la sagesse te reviendra.

اَضْرِبْ خَادِمَكَ إِذَا عَصَى اللَّهَ وَ اعْفُ عَنْهُ إِذَا عَصَمَكَ
کیفرده بنده خود را چون نافرمانی خدای کند و از وی در گذر چون
تو را نافرمانی کند
Punis ton serviteur s'il désobéit à Dieu et
pardonne-lui s'il te désobéit.

اَسْتَشِرِ عَدُوَكَ الْعَاقِلَ وَاحْذَرْ رَأْيَ صَدِيقَ الْجَاهِلِ
با دشمن دانا مشورت نما و از رای دوست نادان گریزان باش
Consulte même un ennemi sage et évite les
conseils d'un ami ignorant.

اَقْبِلْ عَذْرَ مَنِ اعْتَدَرَ إِلَيْكَ
بیذیر عذر کسی را که بسوی تو از در پوزش در آید
Accepte l'excuse de celui qui te demande pardon.

أَكْرِمْ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنَيَّةٍ وَ إِنْ سَاقْتَكَ إِلَى الرُّعْبِ
فَانْكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوْضًا

گرامی بدار خویشن را از پستی و خوار مایگی اگر چه ترس و بیم
تورا بر آن دارد زیرا بجای آبروی از دستداده چیزی بدست نتوانی کرد
Garde ton amour-propre de toute bassesse et
ne fléchis pas devant la cruauté: tu ne trou-
verais pas d'équivalence à ton honneur blessé.

أُبْذُلُ لِصِدِّيقِكَ كُلَّ الْمَوَدَّةِ وَ لَا تَبْذُلْ لَهُ الْطَّمَانِيَّةَ
ببخش مر دوست خود هر گونه دوستی جز آنکه راز خویش بدو سپاری
Que ton cœur soit généreux pour ton ami
mais réservé dans sa confiance.

أَرْفَقْ بِالْبَهَائِمْ وَ لَا تُسُوْ بِلَحْمِهَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْهَا فَوْقَ

طَافِقْهَا با چاریابیان به مهر بانی رفتار کن بر تن آنان آزار مرسان
و بیرون تو انا نیشان بر آنها بار منه

Sois bon pour les animaux, ne les maltraite
pas et ne les charge pas au dessus de leurs
forces.

اَسْتَشِرُ اَعْدَائَكَ تَعْرِفُ مِنْ رَأْيِهِمْ مِقْدَارَ عَدَاوَتِهِمْ وَ
مَوَاضِعَ مَاقِصِدِهِمْ بادشمنان خویش از درشور و کنگاش در آی

تا از رأی آنها اندازه دشمنی آنان را بشناسی و نقطه نظر ایشان را دریابی
Consulte tes ennemis pour connaître leur pen-
sée, et par ce moyen apprendre le but qu'ils
poursuivent et le degré de leur haine.

اَبْدِئُ السَّائِلَ بِالنَّوَالِ قَبْلَ السُّئُولِ فَإِنَّكَ اِنْ آخَوْجَتَهُ إِلَى
سُؤالِكَ اَخَذَتَ مِنْ حُرُّ وَجْهِهِ اَكْثَرَ مِمَّا اَعْطَيْتَهُ
آغاز کن به بخشش درباره خواهد نه پیش تراز آنکه بخواهد زیرا
چون او را به پرسش از خود نیازمند ساختی افزون از آنچه بدو داده
باشی از آبروی او گرفته باشی

Donne au pauvre avant qu'il ne mendie; car
si tu le mets dans la nécessité de te tendre
la main, tu lui prendras de son amour-propre
plus que la valeur de ton aumône.

اَكْرِيمُ ذَوِي رَحْمَكَ وَوَقِرْ حَلِيمَهُمْ وَاحْلَمْ سَفِيهِمْ وَتَيسِرْ
لِهُسْرِهِمْ فَإِنَّهُمْ لَكَ نِعْمَ الْعُدَدَةُ فِي الرَّحْمَاءِ وَالشِّدَّةِ
خویشاندن خود را گرامی دار خردمندان ایشان را بزر گشمار و با
بی خردان ایشان بربار باش هر گاه تنگدست باشند گره از کارشان
بگشای چه آنها از برای تو بهتر کمک و یاراند هنگام سستی و سختی
Sois généreux envers ton prochain: respecte-

le s'il est sage, tolère-le s'il est sot, aide-le s'il est pauvre; car il pourra être pour toi le meilleur appui dans les diverses péripéties de la vie.

اَسْمِعْ تَعْلَمْ وَاسْكُنْتْ تَسْلَمْ

گوش فرا دار تا دانش آموزی زبان در کش تا آسوده مانی
Ecoute, tu t'instruiras; reste silencieux, tu ne risqueras rien.

اَعْدِلْ تَدْمُ لَكَ الْقُدْرَةُ كار به داد کن تاهماره تو انا مانی

Pratique la justice et ton pouvoir durera.

اَكْثِرِ النَّظَرَ إِلَى مَنْ فُضِّلَتْ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ

الْشُّكْرِ فراوان نگران باش بسوی کسی که خداوند بر روی برتری

داد چه این رفتار دری است از سپاس و نیایش پرورد گار

Jette souvent un regard attentif sur ton inférieur : c'est une manière d'exprimer ta reconnaissance envers le Ciel qui t'a placé dans une situation meilleure.

اَجْتَنِبْ مُصَاحِبَةَ الْكَذَابِ فَإِنْ اضْطَرَرْتَ إِلَيْهِ فَلَا

تُصْدِقُهُ وَلَا تُعْلِمُهُ أَنَّكَ تَكْذِبُ فَإِنَّهُ يَنْتَقِلُ عَنْ وُدِّكَ

وَلَا يَنْتَقِلُ عَنْ طَبِيعَةِ

از آمیزش بادروغ زن دوری جوی و اگر از دیدار او ناگزیر ماندی
گفتار او را تصدیق منمای و آگاه مساز او را که گفته تو را دروغ
پنداشتم چه او از دوستی تو بگردد و از خویش باز نگردد

Evite de fréquenter le menteur. Si tu es obligé
d'avoir affaire à lui, ne l'approuve pas mais
ne lui laisse pas comprendre que tu sais qu'il
ment, car il renoncerait plutôt à ton amitié
qu'à son caractère de menteur.

اَتَقْوِ اللَّهُ الَّذِي اَنْ قَلْتُمْ سَمِعَ وَ اَنْ اَصْمَرْتُمْ عِلْمَ
بترسید از خدای آنچنانی که اگر بگوئید می شنود و اگر از اندیشه
بگذرانید میداند

Craignez Dieu qui entend ce que vous dites
et qui connaît toutes vos pensées.

اَعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَذُرُّ بَشَحْمٍ وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ

يَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ

شگفتی آرید از این آدمی که مینگرد به پیه و سخن میکند به پاره
گوشت و میشنود باستخوان و نفس میکشد به پرده بینی

Quelle merveille que l'homme: il voit à l'aide
d'une matière grasse, parle par la chair, entend
par l'os et respire par le pharynx !

اَسْتَعِدُ وَ اِبْاللَهِ مِنْ سُكْرِ الْغِنَا فَانَّ لَهُ سُكْرَةٌ بَعِيْدَةٌ

اَلْفَاقَةِ بِنَاهٍ گَيْرِ يَدِ بَخْدَاهُ اَمْسَتَی دَارَائِی کَه اَینِ هَسْتَی بَسِ دَیر

فَرُو نَشِينَد

Ayez recours à Dieu contre l'ivresse de l'opulence dont on ne se guérit que très difficilement.

اَسْتَحْيِو اَمَنَ الْفِرَارِ فَانَّهُ عَارِفٌ الْأَعْقَابِ وَ زَارِيْوْمَالْحِسَابِ

شَرْمٌ آوْرِيدَ اَز گَرِيْختَنْ هَنَگَام جَنَگَچَه برَای فَرَزَنْدَان و بازَمَانَدَگَان

شَمَا ذَنَگَ اَسْتَ وَدَر رَوْزَ رَسْتَاخِیْزَ بَآتَشَ دَوْزَخَ يَادَاشَ خَواهِیدَ گَرْفَت

Ayez honte de fuir au moment du combat: ce serait le déshonneur pour vos descendants, et pour vous l'enfer au jour du Jugement.

اَطْرَحُوا سُوَءَ الْظُّنُونِ مِنْكُمْ بد گمانی را از خویشتن دور سازید

Ne soyez pas soupçonneux.

اَضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ

کَنَگَاش گَنِید وَانْدِيشَه هَارَا بَايَکَدِيْگَر بَسْنَجِيد تَا اَز آن مِيَاهَه رَاسْتَي زَايَد

Du choc des opinions jaillit la vérité.

اَعْرَفُوا الْحَقَّ لِمَنْ عَرَفَهُ لَكُمْ صَغِيرًا كَانَ اَوْ كَبِيرًا
وَضِيقًا كَانَ اَوْ فَيْعًا بِشَنَاسِيدْ حَقَ آنکس رَا که حَقَ شَمَا بِشَنَاشْتَ
خُورَدْ باشد یا بِزَرْ گَ فَرَوْمَا یه باشد یا بِلَندْ یا یه

Respectez le droit de celui qui respecte le
vôtre, quels que soient sa situation, son âge
et son rang.

اَصْدُقُوا فِي آفَوِ الْكُمْ وَ اَخْلُصُوا فِي آعْمَالِ الْكُمْ
در گفتار خود راست و در رفتار و گردار خویش یا ک و بی آلایش باشید
Soyez véridiques dans vos paroles et sincères
dans vos actions.

اَحْتَرِسُوا مِنْ سَوْرَةِ الْاِطْرَاءِ وَ الْمَدْحَ فَإِنَّ لَهَا رِيحًا
خَيْثَةً فِي الْقَلْبِ باز دارید خویشن را از گوش فرادادن به
ستایش فراوان خود که گند آن دل را تباہ سازد
Gardez-vous d'écouter les éloges exagérés qu'on
vous fait: ils répandent une mauvaise odeur
qui corrompt et avilit le cœur.

اَطْلُبُوا الْعِلْمَ تُعَرِّفُوا بِهِ وَ اَعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ اَهْلِهِ
بِجُوئید دانش را تابدان شناخته شوید و بکار بذدید آنرا تا دوشهار
دانایان باشید

Cherchez le savoir, faites-vous connaître de lui, pratiquez-le vous deviendrez savant.

اَكْتَسِبُوا الْعِلْمَ يُنْهَا بِكُمُ الْجَاهَ

دانش آموزید تا شمارا بزرگی و سرفرازی دهد

Cultivez la science pour être dignes d'une situation honorable et considérée.

اَشْرِبُو اَمَاءَ السَّمَاءِ فَانَّهُ يُطَهِّرُ الْبَدَنَ وَيَدْفَعُ الْاَسْقامَ

بیاشامید از باران آسمان که تن را یا کیزه گرداند و بیماریهارا بیرد
Buvez de l'eau du ciel; la pluie nettoie l'organisme et éloigne les maladies.

اَيَاكَ وَالنَّمِيمةَ فَانَّهَا تُزَرِّعُ الْفُضْحَى وَتُبَعِّدُ عَنِ اللَّهِ وَالنَّاسِ
پرهیز باد تو را از سخن چینی که تخم کینه میفشدند و تورا از خدا و
هردم دور میدارد

Garde-toi de la médisance: elle sème le germe de la rancune et t'éloigne de Dieu et des hommes.

اَيَاكَ وَالْغَصَبَ فَانَّهَا اُولَئِكَ جُنُونٌ وَآخِرَهُ نَدَمٌ پرهیز باد

تورا از خشم آوردن که آغاز آن دیوانگی و فرجام آن پشیمانی است

Garde-toi de la colère; car elle commence par la folie et finit par le rapentir.

اَيَاكَ آنْ تُشْنِي عَلَى آهَدِ اِمَّا لَيْسَ فِيهِ فَانْ فِعْلَهُ يَصْدِقُ
عَنْ وَصْفِهِ وَ يُكَذِّبُكَ

پرهیز باد تو را از ستایش کسی با آنچه در او نیست زیرا کردار وی
چگونگی او را بدرستی نشان میدهد و دروغ تو را آشکار میسازد
Garde-toi de louer quelqu'un des qualités dont
il est dépourvu: ses actes le dépeignent et te
démentissent.

اَيَاكَ وَ كَثْرَةَ الْوَلَهِ بِالنِّسَاءِ وَ الْأَغْرِاءِ بِاللَّذَاتِ فَانْ
الْوَالِهِ مُمْتَحَنٌ وَ الْمَغْرِي بِاللَّذَاتِ مُمْتَهَنٌ

پرهیز از اینکه فراوان شیدای زنان باشی و بی تاب در کامرانی چه
شیقته زنان در رنج و سختی افتند و فریفته به کامروائی ها خوار و زبون شود
Garde-toi d'une passion ardente pour les femmes
et ne soie pas avide de plaisirs: dans le pre-
mier cas tu es éprouvé par le malheur, dans
le second méprisé et humilié.

اَيَاكَ وَ الْكَلَامَ فِيمَا لَا تَرِفُ طَرِيقَتَهُ وَ لَا تَعْلَمُ حَقِيقَتَهُ
فَانْ قَوْلَكَ يَدْلِلُ عَلَيْ عَقْلِكَ وَ عَبَارَتَكَ تَذَبِّي عنْ مَعْرِفَتِكَ
پرهیز از سخن کردن در چیزی که نویشناسی راه و روش آن را و
نمیدانی پایه ونهاد آنرا زیرا گفتار تو رهنمای خرد و سخن تو
نشانه دانش تو است

Garde-toi de commenter un fait que tu ne connais pas à fond et dont tu ignores l'exactitude. Ta parole reflète ton intelligence et ton expression montre ton savoir.

اَحْذِرْ كُلَّ عَمَلٍ اِذَا سُئِلَ عَنْهُ عَامِلُهُ اسْتَحِي مِنْهُ وَأَكْرَهُ
خویشتن را نگاهدار از کرداری که اگر از خداوند آن پرسش شود
شرمگین گردد و انکار کند

Evite un acte, nié par son auteur confus.

اَحْذِرِ الْسَّانَ فَإِنَّهُ سَهْمٌ يَخْطِي
بترس از لغزش زبان چه تیری است که به نشانه ننشینید
Crains ta langue: c'est une flèche qui manque
le but.

اَحْذِرْ كُلَّ اَمْرٍ اِذَا ظَهَرَ اَزْرِي بِصَاحِبِهِ وَحَقَّوْهُ
بیوهیز از کاری که اگر آشکار شود خداوند را فرمایه و
خوار گرداند

Prends garde de commettre un acte dont la divulgation jetterait le discrédit sur son auteur et l'avilirait.

آَحَقُ النَّاسِ بِالرَّحْمَةِ عَالَمٌ يَجْرِي عَلَيْهِ حُكْمُ جَاهِلٍ

وَ كَرِيمٌ يُسْتَوْلِي عَلَيْهِ لَئِيمٌ وَ بُرٌ يُسْلَطُ عَلَيْهِ فَاجْرٌ
سزاوار ترين مردم به دلچوئی و مهر بازی دانایی است که فرمان نادانی
بروی روان باشد و راد مردی که ناکسی بروی چیره آید و پرهیز
کاری که نابکاری بر او زورمند گردد

L'homme le plus digne de pitié est le savant commandé par un ignorant, le généreux dirigé par un avare, le pieux dominé par un débauché.

أَفْضَلُ النَّاسِ رَايَامَنْ لَمْ يَسْتَغْنَ عنْ مُشَيْرٍ
بلند یا به ترين مردم در اندیشه و خرد آنکس است که خود را از
کنگاش بی نیاز ندادن

L'homme le plus sage est celui qui ne dédaigne pas les conseils.

أَحْمَقُ النَّاسِ مَنْ ظَنَّ أَنَّهُ أَعْقَلُ النَّاسِ گول تر و نادان ترين
مردم کسی است که خود را خردمند تر از هر کس گمان برد
L'homme le plus stupide est celui qui se croit le plus sage.

أَقْبَحُ أَفْعَالِ الْمُقْتَدِرِ الْإِنْتِقَامُ
ذشت ترين گردار مرد توانا کینه کشی است
L'acte le plus odieux d'un puissant est la vengeance.

أَحْسَنُ الْعِدْلِ نُصْرَةُ الْمَظْلُومِ

بهترین داد گسترشی یاری ستمدید گان است

La meilleure forme de l'équité est de secourir
l'opprimé.

أَعَجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اِصْلَاحِ ذَنْبِهِ

بیچاره ترین مردم کسی است که از تیمار خویشتن بیچاره ماند

L'homme le plus incapable est celui qui se
montre impuissant à se corriger lui-même.

أَغْلَبُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ بِعِلْمِهِ

توانایرین مردم آنکس است که به نیروی دانش برخواهش و آرزوی
خویش چیره شود

L'homme le plus fort est celui qui sait vaincre
sa passion par sa raison.

أَمْقَتُ الْخَلَايِقَ إِلَى اللَّهِ الْفَقِيرُ الْمَزْهُوُ وَالشَّيْخُ الزَّانِي

وَالْعَالَمُ الْفَاجِرُ ناستوده ترین مردم نزد خداوند گدای خودخواه

و پیر زنا کار و دانای بزه کار است

L'homme le plus détesté de Dieu est le pauvre
orgueilleux, le vieillard adultère, le savant
débauché.

آنفع الْعِلْمُ مَا عَمِلَ بِهِ

سودمند ترین دانش آن است که بدان رفتار شود

Le plus utile savoir est celui que l'on met en pratique.

أَقْبَحُ الصِّدْقِ لَمَاءُ الرُّجُلِ عَلَى نَفْسِهِ

فرشت ترین راستی ها ستایش مرد است از خویشتن

La plus laide vérité est celle par laquelle on fait l'éloge de soi-même. (Oh! que la louange est fade lorsqu'elle réfléchit vers le lieu d'où elle part. Montesquieu.)

أَفْضُلُ النَّاسِ آنفعهم لِلنَّاسِ

ستوده ترین مردم کسی است که برای مردم سودمندتر باشد

Le meilleur des hommes est celui qui est le plus utile à ses semblables.

آنفع الدَّوَاءُ تَرْكُ الْمُنْتَهِ

سودمند ترین داروها رها کردن آرزو هاست

L'abandon des désirs est le remède le plus utile.

أَحْسَنُ الْمَقَالِ مَا صَدَّقَهُ الْأَفْعَالُ

بهترین گفتار آن است که با کردار راست آید

La meilleure parole est celle qui se conforme
à l'action.

أَفْضَلُ النَّاسِ مِنْ كَظَمَ غَيْظَهُ وَ حَلَمَ عَنْ قُدرَةِ

گزیده ترین مردم کسی است که خشم خود را فرو نشاند و هنگام
توانائی برداری کند

L'homme de grand mérite est celui qui sait
étouffer sa colère et ne pas abuser de sa puis-
sance.

أَعْلَمُ النَّاسِ مِنْ لَمْ يُنْزِلِ الشَّكُّ يَقِينَهُ

داناترین مردم کسی است که شک و گمان یقین او را نزدیک
L'homme le plus ferme dans son savoir est
celui dont la conviction n'est pas atteinte par
le doute.

أَحَمَدُ مِنَ الْبَلَاغَةِ الصَّمْتُ حِينَ لَا يَنْبَغِي الْكَلَامُ

ستوده ترین سخن شیوا خاموشی است هنگامی که سخن کردن شایسته
و سزاوار فیست

Le silence est l'éloquence même lorsqu'il ne con-
vient pas de parler.

أَحْسَنُ الصِّدْقِ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ

بِهٰ تَرِين رَاسْتَى بَسْرَ بَرْ دَن بِيَمَانَ اسْتَ

La plus louable sincérité est de tenir ses promesses.

إِجْتِنَابُ السَّيِّئَاتِ أَوْلَى مِنْ إِكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ

دُورِي جُسْتَن از گَناه شایسته تَر باشد تَا در بَی نیکوکاری رفتَن

Eviter les fautes vaut mieux que faire le bien.

آَبْلَغُ نَاصِحَّ لَكَ الدُّنْيَا لَوْ اَنْتَصَحْمَتَ

کیتی تو را شیواترین پند آموز است اگر یذیرای پند شوی

La vie sera ta meilleure conseillère si tu acceptes ses conseils.

أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا يَمْجِهُ الْأَذَانُ وَلَا يَتَعَبُ فَهْمَهُ الْأَذْهَانُ

زیبا ترین سخن آن است که گوش آن را دور نیفکند و هوش از بَی

بردن بدان در رنج و شکنجه نیفتند

La meilleure parole est celle qui ne choque pas l'oreille et dont la compréhension ne fatigue pas l'intelligence.

إِذَا طَابَقَ الْكَلَامُ نِيَةَ الْمُتَكَلِّمِ قَبِيلَهُ السَّامِعُ وَإِذَا خَالَفَ

نِيَتَهُ لَمْ يَقُعْ مَوْقِعَهُ

هر گاه سخن با نیت و آهنگ گوینده برابر باشد شفونده آنرا باید یافته و گرنم در جای خود استوار نباشد (سخن کزدل بر آیدلا جرم در دل نشینند) Si la parole est en accord avec la pensée de l'orateur, l'auditeur l'accueillera; autrement, elle ne produira aucun effet sur lui.

(N. D. T.—Comparer avec cette remarque de Metternich:

„Le langage est donné à l'homme pour pouvoir déguiser sa pensée!)

اَذَا ظَهَرَ غَدْرُ الصَّدِيقِ سَهْلٌ هَجْرَةٌ

هر گاه دو روئی و فرب از دوست آشکار شود دوری از او آسان آید Si une perfidie s'observe chez un ami sincère, la rupture avec lui sera chose facile.

اَذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ

هر گاه بر دشمن تو انا شدی بسیاس قیرو یافن بروی او را بیخشای Lorsque tu as triomphé de ton ennemi, pardonne-lui en rendant grâce à Dieu de t'avoir donné la force de le vaincre.

اَذَا كَانَ الْقَضَاءُ لَا يُرُدُّ فَالْأَحْتِرَاسُ بَاطِلٌ

اگر آن است که سر نوشت باز نگردد پرهیز بیهوده است Quand la fatalité agit toutes les précautions sont vaines.

إِذَا صَنَعْتَ مَعْرُوفاً فَافْسُرْهُ إِذَا صَنَعْتَ مَنْكُوراً فَانْشُرْهُ
اگر در باره کس نیکوئی کردی پوشیده دار و اگر کس در باره
تو نیکوئی کرد آشکار ساز

Cache le bien que tu fais et divulgue celui
dont tu es l'objet.

إِذَا فَارَقْتَ ذَبَابًا فَكُنْ نَادِمًا

چون گناه را پرداختی واز آن رهائی یافته پشیمان باش
Quand tu as commis un péché, repens-toi.

إِذَا كَمِلَ الْعُقْلُ تَقْصِدُ الشَّهْوَةُ

چون خرد به فزونی رسد خواهش و شهوت کاستی گیرد
Quand l'intelligence se développe la volupté
s'émousse.

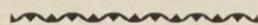
إِذَا لَمْ تَكُنْ عَالِمًا نَاطِقًا فَكُنْ مُسْتَمِعًا وَاعِيًا

اگر گوینده دانا نیستی پس شنوونده یذیرا باش
Si tu n'es pas un causeur brillant et érudit,
sois donc un auditeur attentif.

إِنَّ اللَّهَ مَلِكًا يَنْادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ يَا أَهْلَ الدُّنْيَا لِدُوا الْمُؤْمِنِ
وَابْنُوا الْخَرَابِ وَاجْمِعُوا الْلَّذَّهَابِ همانا خداوند یکتا را فرشته

است که هر روز آوا میدهد ای مردم جهان فرزند بیاورید از برای
مردن و بسازید از برای ویران شدن و فراهم شوید از برای کوچ کردن
Un ange céleste proclame chaque jour :

ô gens du bas-monde, engendrez pour la
mort, construisez pour la destruction, groupez-
vous pour le départ !



اَنَّ الدُّنْيَا خَلُقَتْ لِلْغَمَامِ وَ حُلُمِ الْمَنَامِ وَ الْفَرَحِ الْمَوْصُولُ
بِالْغَمِ وَ الْعَسْلِ الْمَشْوُوبِ بِالْسَّمِ هماناً كَيْتَى سَايَةً ابر و خواب
خفتة را ماند شادی آن با اندوه ییوسته و انگیینش با زهر آغشته است
Le monde n'est qu'une ombre, un songe. La
joie y est mêlée à la tristesse et le miel au
fiel.



اَنَّ مَا نَصَرَ يُوْمَكَ مُذْتَقِلٌ وَ بِاَقِيهِ مُتَهَمٌ فَاغْتَنِمْ وَ قُتِلَكَ بِالْعَمَلِ
هماناً روز گذشته در گذشت و آینده آشکار نیست پس امروز را برای
کار از دست مده (بگذشته را نیابی و آینده را ندانی*) کر فرصت است
کاری ایندم کنیت باید تقوی)

Une partie de tes jours est passée, le reste
en est douteux; profite donc de ton temps
pour travailler.



انَّ الدَّهْرَ لَنْخَصِّمُ غَيْرَ مَخْصُومٍ وَ مَحْتَكِمٍ غَيْرَ مَظْلُومٍ وَ
۱۵ مَحَاوِرٍ غَيْرَ مَحْرُوبٍ هُمَا روزَ کارَ بِی آنکه با او دشمنی کنی
ستمیز گی آغازد و بی آنکه با او ستم کنی بر تو زور آور شود و بی
آنکه با او رزم جوئی با تو سر جنگ و نبرد دارد

La vie est une ennemie que tu n'as pas provoquée; elle t'opresse sans avoir été opprimée; elle te combat sans avoir été attaquée.

إِنَّ الدُّنْيَا كَالْحَيَةِ لَيْنَ مَسْهَا قَاتِلٌ سَمْهَا

جهان هار را ماند که دست بسودن بر آن نرم و پسندنا است و زهر آن کشنده

Le monde ressemble à un serpent dont le contact est doux et la morsure mortelle.

اَنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَأَخْرِجُوهُ اَحَبَ الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِكُمْ
اگر دوست میدارید خدای را پس دوستی این جهان را از دل بیرون کنید
Si vous aimez Dieu, arrachez de votre cœur
l'attachement à ce monde.

اینی لا احشکم علی طاعة الله الا و آسیقکم إلیها
ولَا آنهیکم عن معصية الله الا و آنتهی قبلکم عنها
منم که بر نمی انگیزم شما را بر فرمانبرداری خدای مگر آنکه پیشی

گرفته باشم بر شما و باز نمیدارم شما را از نافرمانی یزدان جز آنگاه که
پیش از شما خویشتن را باز داشته باشم

Je ne vous exhorte pas à l'obéissance à Dieu
avant de lui obéir moi-même, et je ne vous
défends pas les péchés avant de m'en défendre.

**إِنَّكُمْ إِلَى إِنْفَاقِ مَا كَسَبْتُمْ أَحَوْجُ مِنْكُمْ إِلَى اكْتِسَابِ
مَا تَجْمِعُونَ** شما بیخشش آنچه اندوخته اید نیازمند ترید از بدست
آوردن آنچه فراهم میکنید

Prodiguez ce que vous avez amassé plutôt
que d'accumuler de nouvelles richesses.

إِنَّمَا الْشَّرَفُ بِالْعُقْلِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْمَالِ وَالْحَسْبِ
سر فرازی وسر بلندی به خرد و فرهنگ است نه به دارائی و دودمان
La noblesse dépend de l'intelligence et de l'é-
ducation, non pas de la richesse et de la
naissance.

إِنَّمَا يَعْرُفُ الْفَضْلَ لِأَهْلِ الْفَضْلِ أُولُوا الْفَضْلِ
خداؤندان دانش برتری و فروزنی دانش یزوهان را می شناسند
(قدر زر زر گر شناسد قدر گوهر گوهری)

Ce sont les gens de mérite qui reconnaissent
la valeur des hommes de talent.

آفَةُ الْكَلَامِ الْأَطَالَةُ آفَتْ كَفْتَارْ بَهْ دَرْ إِذَا سُخْنَ كَرْدَنْ اسْتَ

Le fléau du discours est le remplissage.



آفَةُ الْعِلْمِ تَرَكُ الْعَمَلِ يَهِ آفَةُ الْعَمَلِ تَرَكُ الْإِخْلَاصِ فِيهِ

آفَتْ دَانْشَ كَارْ نِبَسْتَنْ آنْ وَآفَتْ كَارْ دَلْبَسْتَگَيْ نِدَاشْتَنْ بَدَانْ اسْتَ

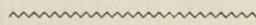
Le fléau du savoir est le manque de mise en pratique; celui du travail est le manque de dévouement.



آفَةُ الْعَامَةِ الْعَالَمِ الْفَاجِرُ آفَةُ الْعَدْلِ الْسُّلْطَانِ الْجَائِرُ

آفَتْ جَانْ مَرَدَمْ دَانْشَمَنْدَ نَا يَرْهِيزْ كَارْ وَآفَتْ دَادْ گَسْتَرَیْ يَادَشَاهْ سَتَمْ
کَارْ اسْتَ

Le fléau du peuple est le savant débauché; celui de la justice est le tyran.



بِالْبَرِّ يُسْتَعْبَدُ الْحَرُّ بِهِ نِيَكَى آزَادَ گَانْ رَا تَوَانْ بَنَدَهْ سَاختْ

Par la bienfaisance tu fais de l'homme libre ton esclave.



بِرْ كُوبِ الْأَهْوَالِ تُكْسَبُ الْأَمْوَالِ بِالْعِصْدَقِ تَتَنَزَّلُونْ

الْأَقْوَالُ بَا سَخْتَنِي وَرْنَجْ اسْتَ كَهْ گَنجْ بَدَسْتَ آيْدَ وَبَا رَاسْتَى اسْتَ

كَهْ كَفْتَارْ زَيْبَ وَزَيْوَرْ گَيرَد

On gagne la fortune en risquant. On embellit ses paroles par la vérité.

بِالْكَذِبِ يَتَرَى نُّ أَهْلُ الْنِفَاقِ

مردم دو روی بدروغ خویش را بیارایند

Les hypocrites se parent du mensonge.

بِالْنَّظَرِ إِلَى الْعَوَاقِبِ تَوَمَّعُ الْمُعَاطِبُ

چون نگران انجام کار باشی از تباہی در پناه مانی

C'est en réfléchissant aux conséquences, que tu te préserves des dangers.

بِالصَّمْتِ يَكْثُرُ الْوَقَارُ خاموشی بر سرگینی مرد بیفزاید

Le silence accroît la dignité.

بِلِينِ الْجَانِبِ تَأْسُ النُّفُوسُ

به نرمی و خوشرفتاری مردم رام شوند

On gagne les gens par la tendresse.

بِالْعُقُولِ يُنَالُ ذِرْوَةُ الْأُمُورِ

بدستیاری خرد میتوان به کار های بلند رسید

Par la sagesse on atteint le plus haut degré dans le succès.

بِسْطُ الْوَجْهِ يَحْسُنُ مَوْعِدَ الْبَدْلِ

گشاده روئی بس زیبا و ستدوده است هنگام بخشش

La gaieté embellit la générosité. (La façon de donner vaut mieux que ce que l'on donne.
N. d. T.).

بِالْأَطْمَاعِ تَذُلُّ رِقَابُ الْرِّجَالِ

از طمع کاری است که مردان گردن بخواری دهند

La cupidité avilit.

بِالْفِكْرِ تَنْجَلِيْ غَيَاهِبُ الْأُمُورِ

باغدیشه تیر گی های کار روشن و آشکار شود

Les affaires ténèbreuses s'éclaircissent à la réflexion.

يُئْسَ الرَّفِيقُ الْحَسُودُ حَسُودٌ

Le pire des compagnons est le jaloux.

تَكْبِرُكَ بِمَا لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ جَهْلٌ

بالیدن با نیجه نه او تورا ماند و نه تو اورا مانی بی خردی است

Ton orgueil pour tes biens passagers dans cette vie éphémère est de l'ignorance.

تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوٌ تَحْتَ لِسَانِهِ

سخن گوئید تا شناخته شوید زیرا مرد در زیر زبان خود یعنیان است
Parlez pour vous faire connaître, car l'homme
est caché sous sa langue.



تَعْرُفُ حَمَاهَةُ الرَّجُلِ فِي ثَلَاثٍ كَلَامُهُ فِيمَا لَا يَعْلَمُهُ وَ جَوَابُهُ

عَمَّا لَا يَسْأَلُ عَنْهُ وَ تَهُورُهُ فِي الْأُمُورِ شَنَاعَتُهُ مِيشُودُ گولی و

 نادانی مرد از سه چیز سخن کردن در آنچه نسنجیده باشد و یاسخ دادن آنچه را از وی نپرسیده اند و بی با کارهای خود را به کارها فکنندن Le stupide se reconnaît à trois choses; il traite un sujet qu'il ignore ; il répond sans être interrogé; il se montre téméraire dans ses entreprises.

ثَمَرَةُ الْمَحَلَّةِ الْعَثَارُ شَتَابٌ لِغَرْشِ بَارِ دَهْدَه

Le fruit de l'empressement est le faux pas.

ثَمَرَةُ طُولِ الْحَيَاةِ السُّقُمُ وَ الْهَرَمُ

میوه درازی زندگی بیماری و فرتوتی است

Le fruit d'une longue vie est la maladie et la décrépitude.

ثَلَاثَ لَا تَهِنَّ الصَّاحِبِينَ الْعِيشَ الْحِقْدُ وَالْحَسْدُ وَسُوءُ الْخُلُقِ
سه چیز است که زندگانی را بر دارند آن ناگوار سازد کینه و رشک
و بد خوبی

Trois défauts rendent la vie désagréable : la rancune, la jalouse, le mauvais caractère.

ثَلَاثَ مِنْ أَعَظَمِ الْبَلَاءِ كَثْرَةُ الْعَائِلَةِ وَغَلَبَةُ الدَّيْنِ وَدَوَامُ
الْمَرَضِ سه چیز است که از بزرگترین بد بختی ها است بسیاری
نانخوار و فزونی وام و درازی بیماری

Trois épreuves sont des plus rudes : la surcharge de famille, l'exagération des dettes, la longueur de la maladie.

ثَلَاثَ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمُ الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ عَلَيْهِ
وَالرَّاضِي بِهِ سه گرزید که خداوند بدانها نگران نباشد ستمکار
و کمک دهنده بدو و آنکه ستم را روا دارد

Trois catégories de gens sont privées de la bénédiction céleste: ceux qui oppriment, ceux qui assistent l'opresseur, ceux qui tolèrent l'oppression.

تَوْبَةُ التَّقِيِّ أَشْرَفُ الْمَلَائِكَةِ

جامهه يرهيز کاري آبرومند ترين جامه ها است

L'habit de vertu est de tous le plus honorable.

حُسْنُ التَّدْبِيرِ يُنْمِي قَلِيلَ الْمَالِ وَ سُوءُ التَّدْبِيرِ يُفْنِي

کثیره حسن تدبیر افزایش دهداندک از دارائی را و سوء تدبیر نابود

سازد بسیار آنرا

L'économie accroît le bien le plus minime, la prodigalité dissipe la plus grande richesse.

حُسْنُ الْأَدَبِ يُسْتَرِّ قَبْحُ النَّسْبِ

رفتار ستوده بیوشاند نکوهید گی تبار را

La bonne éducation voile la basse origine.

حُسْنُ الْفَطْنِ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ سَلَامَةُ الْبَدْنِ

خوشبینی دل آسود گی و تن درستی دهد

La confiance est la tranquillité du cœur et la santé du corps.

حُسْنُ السِّيَاسَةِ يَسْتَدِيمُ الرِّيَاسَةَ

کار دانی و مردم داری سری و سروری را پایدار دارد

La bonne politique stabilise le pouvoir.

حَقُّ عَلَيِ الْمُلِكِ أَنْ يَسُوِّسَ نَفْسَهُ قَبْلَ جُنْدِهِ

پادشاه را شاید که نخست خویشتن را دستخوش فرمانروائی سازد
آنگاه بمردم خود پردازد

Il est juste que le roi se régisse lui-même
avant de régir ses gens.

خَيْرُ الْمُلُوكِ مِنْ أَمَاتِ الْجَوَارَ وَ أَحْيَى الْعَدْلَ

بهترین پادشاهان کسی است که بمیراند ستگری و زندگانی داد
گستری را

Le meilleur roi est celui qui tue l'oppression
et ressuscite la justice.

خَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ جَدِيدٌ وَ خَيْرُ الْأَخْوَانِ آقَدٌ مِنْ

نیکوتر هر چیز تازه تر آن است و بهترین یاران دوستان دیرینند

La meilleure des choses est la plus nouvelle,
mais le meilleur des amis est le plus ancien.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسُطُهَا بَهْرَبَنْ كَارْهَا آن است که از روی میانه

روی باشد

En toutes choses, il faut observer un juste
milieu.

(Il faut de la mesure en toutes choses)

خَيْرٌ مَا وَرَثَ الْأَبَاءُ إِلَّا بَنَاءُ الْأَدَبِ

پسندیده ترین چیزی که پدران برای فرزندان باز گذارند فرهنگ است
Le meilleur patrimoine que les pères peuvent laisser à leurs fils est la politesse.

خَاطُوا النَّاسَ مُعَاطِةً جَمِيلَةً إِنْ مِتْمُ بَكَوْا عَلَيْكُمْ

وَإِنْ غَيْتُمْ حَنُوا إِلَيْكُمْ با مردمان چنان به نیکوئی آمیزش
نمائید که اگر بمیرید بر شما بگریند و اگر دور شوید آرزوی دیدار
شما کنند

Soyez d'une fréquentation si agréable que si vous mourez on vous pleure, et si vous vous absentez on soupire après vous.

خَوْفُ اللَّهِ يُوحِبُ الْأَمَانَ یم از خداوند آسایش آورد

La crainte de Dieu assure la sécurité.

خَدِمِنْ كُلِّ عِلْمٍ أَحْسَنَهُ فَإِنَّ النَّحلَ يَأْكُلُ مِنْ كُلِّ زَهْرٍ

ازینه فرا گیر از هر دانشی نیکوتر آن را چنانکه مگس انگبین
میگزیند از هر شکوفه زیبا تر آنرا

Choisis de chaque science la partie la meilleure, comme l'abeille qui mange de chaque fleur la plus délicate.

دَلِيلُ دِينِ الْرَّجُلِ وَ رَعْهُ نشانه آئین داری مرد پارسائی اوست

L'homme est croyant lorsqu'il est vertueux.

أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقٍ إِذَا خِفْتَ ضَلاَلَةً

خود داری کن از راهی که بیم گمراهی در اوست
Ne choisis pas une voie où tu crains de t'é-garer.

دُولَةُ الْمُلَثَّامِ مَذَلَّةُ الْكِرَامِ سروی دونان خواری آزاد گان است

Le triomphe des médiocres abaisse l'élite.

دارِ بالبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْعَدْرِ مَوْصُوفَةٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا

وَ لَا يَسْلَمُ نُزُلُّهَا گیتی سرایی است برنج و گرفتاری ییچیده و به
نا بکاری شناخته شده نه روز گارش پایدار ماند و نه مردمتن تن درست
و استوار

Le monde est une demeure entourée de fléaux et chargée de perfidie; son état ne dure point et ceux qui y descendent dépérissent.

دارِ هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا فَخَلَطَ حَلَالَهَا بِحَرَامِهَا وَ خَيْرَهَا

بَشَرِّهَا وَ حَلْوَهَا بِمُرِّهَا خانه گیتی را خداوندش خوار و ناچیز

گرفت این بود که حلال آنرا با حرام و نیک اورا با بد و شیرین اورا با تلخ آمیخت

Le monde est une demeure méprisée par son propriétaire. C'est ainsi qu'il en a mêlé les choses licites avec les illicites, le bien avec le mal, le doux avec lamer.

دارِ النّاسَ تَسْتَمْتَعُ بِاَخَائِيهِمْ وَالْقَهْمِ بِالْيَشْرِ تُمْتَأْصِغَانِهِمْ
با مردم ساز گار باش تا سود مند شوی از دوستی ایشان و بر ایشان
باروی گشاده نگران شو تا بمیرانی کینه آنها را

Ménage les hommes pour profiter de leurs bonnes dispositions, et montre un visage riant pour tuer leur hostilité.

**دَارِ عَدُوَّكَ وَ أَخْلِصْ لِوَدُوِّكَ تَحْفَظِ الْأُخْوَةَ وَ تَحْرُزُ
الْمُرْوَةَ** میانه روی کن با دشمن و یک رنگ باش با دوست تا برادری
و جوانمردی را بجای آورده باشی (آسایش دو گیتی تفسیر این دو
حرف است * با دوستان مروت با دشمنان مدارا حافظ)
Ménage ton ennemi et sois sincère avec ton ami, ainsi tu entretiendras la fraternité et tu te montreras généreux.

دَأْوُوا مَرْضًا كُمْ بِالْأَصْدَقَةِ
بیماران خود را بیخشش بر تهی دستان درمان کنید
Guérissez vos maladies par des aumônes.

دَهَابُ الْبَصَرِ خَيْرٌ مِنْ عَمَى الْبَصِيرَةِ

کوری چشم بهتر از ناینائی دل است

La cécité des yeux est préférable à celle de l'intelligence.

ذَرِ الْسَّرَفَ فَإِنَّ الْمُسْرِفَ لَا يُحَمَّدُ جُودَهُ وَلَا يُرَحَّمُ فَقْرُهُ
فرو گذار اسراف را زیرا که اسراف کننده اگر بخشش و دهش نماید
او را نستایند و اگر تنگدست شود بر او بخشايش نیاورند

Abandonne le gaspillage, car l'homme prodigue n'est pas loué quand il donne et n'est pas plaint quand il s'est appauvri.

ذُو الشَّرَفِ لَا تُبَطِّرُهُ مَنْزِلَةُ نَالَهَا وَإِنْ عَظَمَتْ كَالْجَبَلِ
الَّذِي لَا تَنْزَعُ عَنْهُ الرِّيَاحُ وَالدَّنَى يُبَطِّرُهُ آذِنَى مَنْزِلَةِ
كَالْكَلَاءِ الَّذِي يُحْرِكُهُ النَّسِيمُ آزاد مرد را هیچگونه
سروری اگر چند بزرگ باشد بستر کشی نیفکند کوهی را ماند که
بادها آن را تکان تقوانند داد و فرومایه را یست تر کار و برتری بگرد
نکشی اندازد گیاهی را ماند که باوزش باد به جنبش در آید

L'homme d'honneur ne se montre pas insolent dans les plus grands succès et reste impassible comme une montagne au souffle de l'aquilon; l'homme vil se grise de la moindre réussite et s'agite comme une herbe secouée par la brise.

رَحْمَ اللَّهُ امْرَأً أَحْيَا حَقّاً وَآمَاتَ بِأَطْلَالاً وَدَحْضَ الْجَوْرَ
وَأَقَامَ الْعَدْلَ

بیامرزاد خداوند مردی را که زندگانی را داشتی و
بیمیراند کزی و ناروائی را و بر اندازد بیداد و بیای دارد داد را
La bénédiction céleste tombe sur celui qui
ressuscite la vérité, tue le mensonge, abaisse
la tyrannie et élève la justice.

ذُووَ الْعَيُوبِ يُحِبُّونَ إِشَاعَةَ مَعَائِبِ النَّاسِ لِيَتَسْعَ لَهُمْ
الْعُذْرُ فِي مَعَائِبِهِمْ

مردم بزه کار دوست دارند عیب و آهوی دیگران
را آشکار سازند تا بر تباہ کاری خویش بهانه بیش داشته باشند
Celui qui a des vices aime à propager ceux
des autres afin d'accroître les excuses à ses
propres défauts.

رَحْمَ اللَّهُ مِنَ الْجَمِّ نَفْسَهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ يَلْجَاهُهَا

بیامرزاد خدای آنکس را که لگام کند خویشن را از نافرمانی یزدان
Dieu bénira celui qui met un frein à son im-
pulsion à la désobéissance.

رَأْسُ التَّقْىٰ مُخَالَفَةُ الْهَوْى

بالا ترین پرهیز کاری ستیز کی با خواهش و هوای نفس است
En tête des vertus vient la maîtrise des passions.

رَأْسُ السَّخَاءِ تَعْجِيلُ الْعَطَاءِ بِالْتَّرِينِ بِخَشْشِ شَتَابِ دَهْشِ اسْتَ

En tête de la générosité vient l'empressement.

رَأْسُ الْفَضَائِلِ الْعِلْمُ بِالْأَتَرِينِ هَنْرَهَا دَانْشِ اسْتَ

En tête des talents vient le savoir.

رُبَّ مَلُومٍ لَادْنَبَ لَهُ

چه بسیار کس که دستخوش نکوهش و سرزنش گردد و یگناه باشد
Que de gens blâmés n'ont pas de tort.

رُبَّ كَلَامٍ كَالْحَسَامِ چه بسیار سخن که بر نده چون شمشیر است

Souvent une parole est comme un sabre.

رُبَّ أَمْرٍ جَوَابَهُ السُّكُوتُ

بسما گفتاری که یاسخ آن خاموشی است
Que de questions ont pour réponse le silence.

رُبَّ حَرَبٍ حَدَّثَتْ مِنْ لَفْظَةِ، رُبَّ صَبَابَةٍ غُرَسَتْ مِنْ لَحْظَةِ

چه بسیار جنگ و ستیز است که برخیزد از سخنی چه بسیار شیفتگی
و شیدائی است که در دل کاشته شود از نگاهی

Que de guerres sont déclenchées par une
parole; que d'amours sont engendrées par un

coup d'œil.

رَبَ صَدِيقٍ يُوتِي مِنْ جَهْلِهِ لَا مِنْ نِيَّتِهِ

چه بسیار دوست که بی اندیشه و آهنگ از راه نادانی زیان رسازد

Que d'amis sincères nuisent involontairement.

رَبَ قَرِيبٍ أَبْعَدَ مِنْ بَعِيدٍ بِسَا فَزْدِيَّكَيْ كَه دور تراز بیگانه است

Souvent des proches vous sont plus éloignés
que des étrangers.

رَبَ كَلَامٍ آنْفَذَ مِنَ السِّهَامِ

چه بسیار گفتاری که فرو رو نده تر از تیر های خدنگ است

Souvent des paroles pénètrent plus que des flèches

رَبَ مَوْاصِلَةً خَيْرٌ مِنْهَا الْقَطِيعَةُ

بسا پیوستگی که جدائی از آن نیکو تر است

Que de ruptures sont préférables à l'union.

رَبَ خَيْرٍ وَآفَاكَ مِنْ حَيْثُ لَا تَرْتَقِيهِ

بسا سودی که ترا رسداز جائی که چشم داشت نباشد

Que de bienfaits t'arrivent d'où tu ne les attends pas.

رَأْكِبُ الْجَاجِ مُتَعَرِّضٌ لِلْبَلَاءِ

هر آنکس بر اسب خیره سری گراید نشانه بد بختی گردد

Celui qui monte le cheval de l'obstination
s'expose au malheur.

رَأْكِبُ الظُّلْمِ يَكْبُو بِهِ مَرْكَبُهُ سوار اسب ستم را تو سن او

بر و در افکند

Celui qui monte le cheval de la tyrannie sera
renversé par sa monture.

رَضِيَ بِالْذِلِّ مَنْ كَشَفَ سِرَّهُ لِغَيْرِهِ

تن میدهد به خواری کسی که راز خویش را بادیگری در میان میگذارد

Consent à l'avilissement celui qui divulgue son
secret à autrui.

زَكْوَةُ السُّلْطَانِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ

ز کوة پادشاهی فریاد رسی ستم دید گان است

L'aumône du pouvoir est la justice aux affligés.

زَكْوَةُ الْجَمَالِ الْعَفَافُ ز کوة زیائی پا کدامنی است

L'aumône de la beauté est la chasteté.

 زَكُوٰةُ الْقُدْرَةِ الْأَنْصَافُ زَكُوٰةٌ تَوَانَائِي دَادَ گَسْتَرِی اَسْتَ

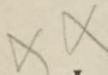
L'aumône de la puissance est l'équité.

.....
زَكُوٰةُ الشُّجَاعَةِ الْجِهَادُ فِی سَبِیْلِ اللهِ

زَكُوٰةٌ دَلِیرِی جَهَاد در راه خدا است

L'aumône de la bravoure est la guerre sainte.

.....
زَوْلُ الدُّولِ بِاَصْطِنَاعِ السُّفَلِ

 بر گزیدن فر و مایگان است که مرزو کشور را به نیستی کشاند
La décadence d'un Etat provient de l'accession des médiocres au pouvoir.

.....
زَلَّةُ الْعِلْمِ كَانَ كَسَارِ السَّفِينَةِ تَغْرِقُ وَ يُغْرِقُ مَعَهَا غَيْرَهَا

 لغزش دانش مانند شکستن کشته است که در آب فرو رود و دیگران هم با آن فرو روند

La défaillance de la science ressemble à la déchirure du bateau qui coule et qui entraîne les passagers avec lui.

.....
زَلَّةُ الْقَدْمِ تُدَمِّي زَلَّةُ اللِّسَانِ تُرْدِي

لغزش گام خون آور و لغزش زبان مر گ بار است

La défaillance du pied provoque la blessure, celle de la langue la perte.

سَبَبُ الْكَمَدِ الْحَسَدُ اندوه درونی و آزار دل از رشگ و حسد خیزد

La jalousie cause la tristesse.

.....

سَامِعُ الْغَيْبَةِ أَهُدُ الْمُغْتَابِينَ آنکس که گوش فرا غیبت دهد
در شمار یک تن از غیبت کنند گان است

Celui qui écoute la médisance est lui-même un médisant.

.....

سُوءُ الظُّنِّ بِالْمُحْسِنِ شُرُّ الْأَثْمِ وَأَقْبَحُ الظُّلْمِ
بد گمانی در باره نیکو کار بد ترین گناه و زشت ترین ستم است
Soupçonner ton bienfaiteur est le pire des péchés et la plus laide des injustices.

.....

سَاعَةُ ذُلِّ لَا تَفِي بِعِزَّةِ الدَّهْرِ
یک دم خواری به کامکاری جاویدان نیرزد
La gloire universelle ne vaut pas une heure de vile déchéance.

.....

سُكْرُ الْغَفْلَةِ وَالْغُرْوِرِ أَبْعَدُ إِفَاقَةً مِنْ سُكْرِ الْخُمُورِ
مستی تن آسانی و خود یستندی از مستی باده دیرتر زدوده شود
L'ivresse de la suffisance et de l'orgueil passe plus lentement que celle du vin.

سَمْعُ الْأَذْنِ لَا يَنْفَعُ مَعَ غَفْلَةِ الْقَلْبِ

شناوئی گوش با فراموشی دل سودی نباخشند

L'oreille est inutile quand l'esprit est distrait.

سَبْعُ أَكُولٍ حَطُومٌ خَيْرٌ مِّنْ وَالِ ظَلْوَمٍ غَشْوَمٍ

در زنده بسیار خورنده در هم شکننده نیک تر آید از فرمانروای سخت
گمان ستمکاره

La bête féroce qui dévore et qui brise est préférable au gouverneur violent et oppresseur.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَرَى أَنَّهُ خَيْرٌ لِّهُمْ

بد ترین مردم کسی است که خود را بهترین مردم بیند

Le pire des hommes est celui qui se voit le meilleur.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَقْبَلُ الْعَدْرَ وَلَا يَعْقِرُ الذَّنْبَ

بد ترین مردم کسی است که یوزش نیزیرد و از گناه در نگذرد

Le plus méchant des hommes est celui qui n'excuse ni ne pardonne.

شَرُّ أَخْوَانِكَ مَنْ دَاهَنَكَ فِي نَفْسِكَ وَ سَاتَرَكَ عَيْبَكَ

بد ترین دوستان تو کسی است که با تو چاپلوسی کند و خوی نکوهیده
ترا از تو بیوشاند

Le pire des amis est celui qui te flatte et qui te voile tes vices.

شَرُّ الْوَلَاةِ مَنْ يَخَافُهُ الْبَرِّ

بد ترین فرمازروایان آن کسی نست که بیگناه از وی ترسناک باشد
Le pire des gouverneurs est celui dont les innocents ont peur.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يُبَالِي أَنْ يَرَاهُ النَّاسُ مُسِيَّضاً

بد ترین مردم کسی است که بالکنداره از اینکه مردم او را در بزه کاری دیدار کنند

Le pire des hommes est celui qui ne craint pas d'être pris en flagrantes débauches.

شَرُّ الْأَوْطَانِ مَا لَا يَأْمُنُ فِيهِ الْقُطَّانُ

نا پسندیده ترین مرزو بوم جائی است که مردم آن در بناه نباشند
Le pire des pays est celui où les habitants ne se trouvent pas en sécurité.

شَرُّ الْإِخْوَانِ الْمُوَاصِلُ عِنْدَ الرَّحَاءِ وَالْمُفَاصِلُ عِنْدَ الْبَلاءِ

بد ترین دوستان کسی است که هنگام نیکبختی و دارائی با تو پیوستگی جوید و در سختی و بد بختی رشته مهر بگسلد (دوست نبود آنکه در نعمت زند * لاف یاری و برادرخواندگی * دوست آن باشد که گیرد دست دوست * در پریشان حالی و درماندگی سعدی)

Le pire des amis est celui qui te recherche dans le bonheur et t'abandonne dans le malheur.

شَوْرُ النَّاسِ مِنْ كَانَ مُتَتَبِّعًا لِعَيْوَبِ النَّاسِ عَمِيًّا عَنْ مَعَائِيهِ
بد ترین مردم کسی است که خوی نا پسندیده مردم را جستجو نماید
و از منش نکوهیده خویش نا بینا باشد

Le pire des hommes est celui qui est curieux
des défauts d'autrui et aveugle de ses propres
vices.

شَرُّ النَّاسِ مِنْ كَافِي عَلَى الْجَمِيلِ بِالْقَبِيحِ وَخَيْرُ النَّاسِ
مِنْ كَافِي عَلَى الْقَبِيحِ بِالْجَمِيلِ بد ترین مردم کسی است که
کیفر کند نیکوئی را بزشتی و بهترین مردم کسی است که پاداش دهد
زشتی را به نیکوئی

Le plus détestable des hommes est celui qui
rend le mal pour le bien, et le plus louable
celui qui répond à la vilenie par le beau geste.

شَيْءَانِ لَا يُبَلِّغُ غَايَتَهُمَا آلِعْلَمُ وَالْعَقْلُ
دو چیز است که بیایان آن نتوان رسید آن دانش و خرد است
Deux choses dont la fin n'est jamais atteinte:
la science et l'intelligence.

شَارِرُ ذَوِي الْعُقُولِ تَامَنِ اللَّوْمَ وَالنَّدَمَ
با دانایان از در کنگاش در آی تا دستخوش سرزنش و یشیمانی نشوی
Consulte les hommes sages afin d'échapper
au blâme et au repentir.

شَيْئاً لَا يُعْرَفُ مَحْلُهُمَا إِلَّا مِنْ قَدِيرٍ هُمَا الشَّبَابُ وَالْعَافِيَةُ
 دو چیز است که شناخته نشود قدر و جایگاه آن مگر پس از آنکه از
 دست رفت یکی روزگار جوانیست و آن دیگر تندرستی در زندگانی
 Deux choses ne sont appréciées que quand
 on les perd : la jeunesse et la santé.

صَمْمِتُ الْجَاهِلِ سِتْرَهُ خَاهُوشِي نَادَانِ نَابْخَرِي اُورَاقِرْدِي كَنْدِ
 Le silence de l'ignorant est un voile qui le
 couvre.

صَلَاحُ الْبَدْنِ الْحِمْيَةُ يَرْهِيزُ مَا يَهُ تَنْدَرْسَتِي اسْتِ
 La sobriété c'est la santé.

ظَنُّ الْعَاقِلِ أَصْحَحُ مِنْ يَقِينِ الْجَاهِلِ
 گمان خردمند از یقین نادان استوار تر است
 La supposition de l'homme sage est plus juste
 que la certitude de l'ignorant.

ظَلَمَ الْحَقَّ مَنْ نَصَرَ الْبَاطِلَ
 ستم میکند راستی را آنکس که بنا درستی یاری نماید
 Opprime le droit celui qui assiste l'injustice.

عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَهُوَ يُرِي مِنْ يَمْوَتُ
شگفت آید مرًا از کسی که فراموش میکند مرگ را با آنکه میبیند
مردمان همی میرند

Je m'étonne que quelqu'un oublie la mort en
voyant mourir son semblable.

عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَكَلَّمُ فِيمَا إِنْ حُكِيَ عَنْهُ صَرَهُ وَ إِنْ لَمْ
يُحَكَ عَنْهُ لَمْ يَنْفَعُهُ شگفت آید مرًا از کسی که سخن کند در چیزی
که اگر باز گفته شود اورا زیان رساند و اگر باز گفته نشود اورا
سودی نبخشد

Je m'étonne de celui qui parle d'un sujet pouvant lui nuire si sa parole est rapportée, et ne lui étant d'aucune utilité si elle ne l'est pas.

عَلَيْكَ بِالصَّبَرِ فِي الضِّيقِ وَالْبَلاءِ
بر تست که در تنگنای سختی و بد بختی شکیبا باشی
A toi d'être patient dans la détresse et le malheur.

عِنْدَ الْإِمْتِحَانِ يُكَرِّمُ الرَّجُلُ أَوْ يُهَانُ
هنگام آزمایش مرد گرامی یا خوار میشود
L'examen amène l'estime ou la désapproéciation.
(C'est au pied du mur qu'on voit le maçon.
N. d. T.).

عِنْدَ زَوَالِ النِّعَمِ يَتَبَيَّنُ الصَّدِيقُ مِنَ الْعَدُوِّ

در بر گشت روز گار دوست از دشمن آشکار شود

Dans le revers on reconnaît l'ami de l'ennemi.

عَيْدِكَ مَسْتُورٌ مَا أَسْعَدَكَ جَهْدُكَ

تا بخت ترا یاری میکند بدی تو پوشیده وینهان است

Ton vice est voilé tant que la chance te favorise.

عَدَاوَةُ الْأَقْارِبِ أَمْضٌ مِنْ لَسْعَ الْعَقَارِبِ

دشمنی خوشاوندان درد ناک ترا است از گزیدن کرده دمان

La haine entre parents cause plus de douleurs
que la piqûre des scorpions.

عِلْمٌ لَا يُصْلِحُكَ ضَلَالٌ

آن دانش که تورا از کزی براستی نکشاند گمراهی است

L'enseignement qui ne te corrige pas fait fausse route.

عَوْدُ الفُرْصَةِ بَعِيدٌ حَرَامُهَا

دور است که فرصت دیگر باره بدست آید

L'occasion perdue ne se retrouve que trop tard.

غَنَاءُ الْفَقِيرِ قَنَاعَتُهُ، غَنَاءُ الْعَاقِلِ بِعِلْمِهِ

تهی دست به میانه روی بی نیاز شود و خرد مند بدانش
La richesse du pauvre est la sobriété, celle du sage est le savoir.

غَاصَ الصِّدْقُ فِي النَّاسِ وَ فَاصَ الْكَذْبُ وَ اسْتَعْمَلَتِ
الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَ تَشَاهِنُوا بِالْقُلُوبِ اندک شد راستی در
میان مردم و بسیار شد دروغ و دوستی های زبان گشت و دلها آ کنده از دشمنی
La sincérité a diminué, le mensonge s'est ré-pandu, la langue parle d'amitié mais le cœur
est plein de haine.

غَارِسُ شَجَرَةُ الْخَيْرِ يَجْتَنِيْهَا أَحْلَى ثَمَرَةٍ

آنکس که درخت نیکی مینشاند هم شیرین تر باش را خود میچینند
Celui qui plante l'arbre du bien en cueillera le plus doux fruit.

غَافِصِ الْفُرْصَةِ عِنْدَ إِمْكَانِهَا فَإِنَّكَ غَيْرَ مُدِرِّكِهَا عِنْدَ

فو تھا تا فرصت فرا رسید آنرا بر با که چون هنگام آن بگزدد دیگر

بدست نشود

Saisis l'occasion au vol si tu peux, car tu es incapable de la rattraper.

فِي تَصَارِيفِ الْأَحْوَالِ يُعْرَفُ جَوَاهِرُ الْإِرْجَالِ

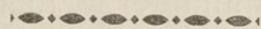
در پیچ و خم روز گارهتر و گوهر مردان کار آشکار شود

Dans les vicissitudes de la vie, on juge de la valeur des hommes.

فَكَرُّ الْمَرْءُ مِرَاةُ تُرِيهِ حُسْنَ عَمَلِهِ مِنْ قُبْحِهِ

اندیشه هر د آینه را ماند که مینماید کار نیک اورا از کردار زشت او

La réflexion chez l'homme est un miroir qui lui montre sa bonne ou sa mauvaise action.



فَرِّوْ وَ أُكْلَ الْفِرَارِ مِنَ الْفَاجِرِ الْفَاسِقِ

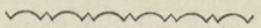
بگریزید گریزی چند از مردم نابکار و بزه کار

Fuyez à toute vitesse l'homme débauché et vicieux.

فَكِرْ ثُمَّ تَكَلَّمْ تَسْلَمْ مِنَ النَّذَلِ

اندیشه کن آنگاه سخن گوی تا از لغزش بر کنار باشی

Réfléchis et parle ensuite: tu éviteras l'erreur.



قَدْ يَكْبُو الْجَوَادُ اسب تیز رو گاهی سکندری خورد

Parfois le meilleur coursier bronche.



قَلِيلُ الْحَقِّ يَدْفَعُ كَثِيرَ الْبَاطِلِ كَمَا أَنَّ الْقَلِيلَ مِنَ النَّارِ

يَحْرُقُ كَثِيرَ الْحَطَبَ راستی اگر چه اندک باشد از میان میبرد
بسیار ازنا درستی را چنانکه اندک از آتش میسوزاند بسیار از هیزم را
Peu de vérité réfute beaucoup de mensonge,
de même qu'un peu de feu brûle beaucoup de
bois.

كُلٌّ يَحْصُدُ مَا زَرَعَ وَ يَجْزِي بِمَا صَنَعَ

هر کس میدرود آنچه میکارد و پاداش داده میشود بدانچه میکند
(دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر کای نور چشم من بجز
از کشته ندروی - سعدی)

On récolte ce qu'on a semé, et l'on est récom-
pensé de ce que l'on a fait.

كُلُّ ماضٍ فَكَانَ لَمْ يَكُنْ كُلُّ آتٍ فَكَانَ قَدْ كَانَ

هر گذشته گویا نبوده است هر آینده گویا آمده است
Le passé semble ne jamais avoir existé; l'ave-
nir paraît avoir déjà eu lieu.

كُلٌّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَى الْعُقْلِ وَالْعُقْلُ يَحْتَاجُ إِلَى الْأَدَبِ

همه چیز نیاز مند به خرد و خرد نیازمند به فرهنگ است

Toute chose a besoin de la raison et la raison
elle-même a besoin de la civilité.

كُل شَيْيٍ يَعْزِزُ حَيْنَ يَنْزَرُ إِلَّا الْعِلْمُ فَإِنَّهُ يَعْزِزُ حَيْنَ يَعْزَرُ
هر چیز گرامی میشود چندانکه کمیاب است جز داش که گرامی شود
هنگامی که بسیار میگردد

Toute chose devient précieuse par sa rareté,
sauf la science qui le devient par son extension.

كَمْ مِنْ اِنْسَانٍ اَهْلَكَهُ لِسَانٌ

چه بسیار مردم که از زیان زبان نیست و نا بود شوند

Que de gens ont péri par la langue!



كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرُهُ مِنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ

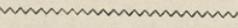
چگونه میشناسد دیگری را کسی که خود را نشناشد

Comment connaître autrui quand on ne se connaît pas soi-même !

كَيْفَ يَهْدِي غَيْرُهُ مِنْ يَضْلُلُ نَفْسَهُ

چگونه راهنماید دیگری را کسی که خود گمراه است

Comment guider autrui quand on s'égare soi-même !



كَيْفَ تَقْرُحُ بِعُمْرٍ تَنْقَصُهُ السَّاعَاتُ

چگونه شاد میباشی به زندگانی که هر دمی میگذرد از آن کاسته میشود

Comment te réjouir d'une vie plus courte à chaque heure.

كَثْرَةُ نِسْحَبِ الْوَجْلِ تُذَهِّبُ وَ قَارِهُ

خنده فراوان سنگینی مرد را از میان میبرد

Qui rit trop perd sa dignité.

كَثْرَةُ الْدَّيْنِ يُصِيرُ الصَّادِقَ كَاذِبًا وَ الْمُنْجَزَ خَلِفًا

بسیاری وام راست گوی را دروغ زن میکند و ییمان گذار را پیمان
شکن میسازد

L'abondance des dettes fait un menteur de l'homme sincère et un parjure de l'homme d'honneur.

كَثْرَةُ الْمَالِ تُفْسِدُ الْقُلُوبَ وَ تُنْشِئُ الْذُنُوبَ

دارائی بسیار دل ها را تباء سازد و گناهان را پرورش دهد

L'abondance des richesses corrompt les coeurs et accroît les péchés.

كَثْرَةُ الْهَذَرِ تُمْلِي الْجَلِيمْسَ يَرْ گوئی همنشین را افسرده میسازد

Le bavardage ennuie celui qui vous tient compagnie.

كُنْ سَمِحًا وَ لَا تَكُنْ مُبِدِّرًا بخشندۀ باش و اندازه را از دست مده

Sois généreux mais pas prodigue.

كُنْ بِالْمَعْرُوفِ أَمِّرًا وَعَنِ الْمُنْكَرِ نَاهًا

مردم را بکار ستد و رهنمون باش واز کردار ناشایست بر کنار دار
Recommande l'œuvre de bien et empêche la mauvaise action.

لِكُلِّ حَيٍّ مَوْتٌ لِكُلِّ شَيْءٍ فَوْتٌ

از برای هر زنده مرگ است واز برای هر چیز نیستی
Pour tout vivant il y a la mort et pour toute chose la fin.

لِلْأَنْسَانِ فَضِيلَتَانِ عَقْلٌ وَمَذْطُوقٌ فِي الْعُقْلِ يَسْتَفِيدُ

وَ بِالْمَذْطُوقِ يُفَيِّدُ آدمی را دوچیز بر تری دهد خرد و گفتار
با خرد سود برد و با گفتار سود رساند

L'homme possède deux vertus éminentes : l'intelligence et la parole. De la première il tire profit et de la seconde il fait profiter les autres.

لِلْأَحْجَقِ مَعَ كُلِّ قَوْلٍ يَمْيِنٌ

گول و بی خرد در هر سخن سوگند یاد کند

Le stupide jure à chaque parole.



لَيْسَ لِهَذَا الْجَلْدِ الْرَّقِيقِ صَبَرَ عَلَى النَّارِ

اين پوست نازك را شکيبائي از آتش دوزخ نیست

Cet épiderme délicat ne résistera pas au feu de l'enfer.

لَيْسَ الْمَلَقُ مِنْ خُلُقِ الْأَنْبِيَاءِ

چاپلوسي از خوي و روش پيمبران نیست

La flatterie n'est pas le propre des prophètes.

لَيْسَ لَكَ بِآخَنَجَ مِنْ آخْوَجَكَ لِي حَاكِمٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ

دوست نباشد با تو کسی که میان خود و او به داوری دیگری نیازمندشوي

N'est pas ton ami celui avec qui tu as besoin d'un arbitre.

لَمْ يُدْهِبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَقَى عَرَضَكَ

دارائي که برای نگاهداشت آبروی تو بکار رود از دستت نرفته است

N'est pas de l'argent perdu celui dépensé pour ta bonne réputation.

لَمْ يَنْلِ أَحَدٌ مِنَ الدُّنْيَا حِبْرَةً إِلَّا أَعْقَبَهُ عِرْبَةً

دهير سد کسی را در اين جهان شادي و خوشی بي آنكه اشك افسردگي از پي آن روان باشد

Ici-bas il n'y a point de joie qui ne soit suivie de larmes.

لَوْ صَبَبَتِ الدُّنْيَا عَلَى الْمُنَافِقِ بِجُمْلَتِهَا عَلَى آنِ يُحِبِّنِي

ما أَحَبَّنِي أَكْرَهُ هُمْكِي گیتی را بر مرد دوروی بخش کنم تا هرا
دوست دارد هر گز دوست نخواهد داشت

Le monde entier ne suffirait pas à gagner l'amitié de l'hypocrite.

لَوْ تَمَيَّزَتِ الْأَشْيَاءُ لَكَانَ الصِّدْقُ مَعَ الشُّجَاعَةِ وَكَانَ

الْجُبْنُ مَعَ الْكَذِبِ هر گاه نیک و بد از یکدیگر جدا شود
راستی با دلیری و دروغ با ترس توأم است

Si les choses se distinguent, tu constateras que la vérité est toujours avec la bravoure et le mensonge avec la couardise.

لِسَانُ الْجَاهِلِ مِفْتَاحُ حَتْفِهِ زیان نادان کلید مر گ اوست

La langue de l'ignorant est la clef de sa mort.

لِسَانُ الْمُرَأَيِّي جَمِيلٌ وَفِي قَلْمَبِهِ الدَّاءُ الْدَّخِيلُ

زیان مرد دو روی زیبا و فریبند است و دلش بکینه و درد آکنده
La langue de l'hypocrite est belle, mais la maladie est cachée dans son cœur.

لَذَّةُ الْكِرَامِ فِي الْأَطْعَامِ لَذَّةُ الْلِئَامِ فِي الْطَّعَامِ

خوشی راد مرد بخورانیدن و شادی فرو مایه بخوردن است

Le plaisir des braves gens est de faire manger,
celui des avares est de manger.

مَنْ عَجَلَ زَلَّ هِرَانِكْسْ شَتَابْ كَنْدْ بَلْغَزْ د

Qui se hâte trébuche.

مَنْ قَنَعَ غَنِيَّ قَنَاعَتْ تَوَانْگَرْ كَنْدْ مَرْدْ رَا

Qui est sobre s'enrichit.



مَنْ لَادِينَ لَهُ لَاصْرُوَةَ لَهُ بِي كَبِيشْ رَا مَرْدَانْگَى نِيَاشْد

Qui n'a pas de foi manque de générosité.

مَنْ لَمْ يَنْفَعُكَ حَيْوَتَهُ فَعَدَدُ فِي الْمَوْتِي

آنرا که از زند گانیش سودمند نشوی در شمار مرد گان گیر
Qui dans la vie n'est pas utile à ses semblables, compte-le parmi les morts.

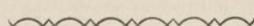
مَنْ سَعَى فِي طَلَبِ السَّرَابِ طَالَ تَعْبُهُ وَ كَثُرَ عَطْشُهُ

آنکس که از بی آب راه سراب سپرد رنج و تشنگیش فزونی گیرد
Qui court après le mirage voit sa douleur prolongée et sa soif augmentée.

مَنْ لَمْ يُصْلِحْ نَفْسَهُ لَمْ يُصْلِحْ غَيْرَهُ

کسی که تیمار خویشتن نتواند تیمار دیگری را چه دارد

Qui ne se corrige pas lui-même, ne corrigera jamais autrui.



مَنْ لَمْ يَصِرْ عَلَى مَضَضِ الْتَّعْلِيمِ بَقَى فِي ذُلِّ الْجَهَلِ

کسی که بر رنج آموزش برداشته باشد در خواری نادانی بماند

Qui ne subit pas les peines de l'instruction restera toujours dans l'avilissement de l'ignorance.



مَنْ بَلَغَ غَايَةَ مَا يُحِبُّ فَلَيَتَوَقَّعْ غَايَةَ مَا يَكْرُهُ

کسی که بفرجام آرزو رسید باید نگران باشد که با نجام آنچه اورا
ذا پسند است بر سد

Qui parvient au plus haut degré de son ambition, doit s'attendre au maximum de dégoût.



مَنْ حَفَرَ بِئْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهِ كسیکه برای برادر خویش چاهی

کند خود در آن افتند (که هر کوچه کند افتند در آن چاه ناصر خسرو)

Qui creuse un puits à son frère y tombe lui-même.



مَنْ كَثُرْتْ نِعَمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرْتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَانْ
قَامَ فِيهَا بِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ قَدْ عَرَضَهَا لِلنَّدَوَامِ وَإِنْ مُنْعَ
مَا أَوْجَبَ اللَّهُ فِيهَا فَقَدْ عَرَضَهَا لِلنَّزَوَالِ كُسْيَ رَاكَه خَدَائِ
گشايش فراوان دهد نياز مردم بد فزوون تر باشد اگر آنچه را که
پرورد گارش در آن کامرانی بگردن نهاده کاربنده توانگری خویش را
پایدار سازد و گر نه آنرا دستخوش نابودی نموده است

Qui est l'objet des bienfaits célestes subira les sollicitudes générales; s'il dispense ces bienfaits selon la loi divine, son bonheur durera, sinon il sera éphémère.

مَنْ أَبْصَرَ زَلَّةً صَغِيرَتْ عِنْدَهُ زَلَّةُ غَيْرِهِ
کسی که بینا باشد بر لغزش خویش لغزش دیگران را کوچک انگارد
Qui voit sa propre erreur est indulgent pour la faute d'autrui.

مَنْ لَمْ يَعْرِفِ النَّحِيرَ مِنَ الشَّرِ فَهُوَ مِنَ الْبَهَائِمِ
آنکس که نیک را از بد نشناسد چار پایان را ماند
Qui ne distingue pas le bien du mal est un animal.

مَنْ ضَعُفَ عَنْ حَمْلِ سِرِّهِ كَانَ عَنْ سِرِّ غَيْرِهِ أَضَعَفَ

کسی که نهفتن راز خویش نتواند از نهفتن راز دیگری ناتوان تر باشد
Qui défaillie sous le fardeau de son propre secret, montrera plus de faiblesse sous la charge du secret d'autrui.

مَنْ جَارَ فِي مُلْكِهِ تَمَنَّى النَّاسُ هُلْكَهُ

کسیکه در کشور خود ستم کند مردم مر گک او را آرزو نمایند XXXX
Qui opprime dans son royaume voit ses sujets souhaiter sa mort.

مَنْ عَادَى النَّاسَ إِسْتَهْمَرَ النَّذَامَةَ دَشْمَنَى بَا مَرْدَمْ يَشِيمَانِي

X بار آورد

Qui hait les hommes s'en repentit.

مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ عَلَى عَقْلِهِ ظَاهَرَتْ عَلَيْهِ الْفَضَائِحُ

آنکس که آرزویش بر خرد چیره شود دچار رسوائی گردد
Qui laisse vaincre sa raison par sa passion se couvrira d'opprobres.

مَنْ أَتَعْبَ نَفْسَهُ فِيمَا لَا يَنْفَعُهُ وَقَعَ فِيمَا يَضْرُهُ

کسیکه خویشن را برج افکندر کاری که سودمند نیست در زیان افتاد
Qui se donne de la peine inutilement se cause du préjudice.

مَنْ أَسْتَغْنَى عَنِ النَّاسِ أَغْنَاهُ اللَّهُ

کسی که خویش را از مردم بی نیاز سازد خداوند او را بی نیاز گرداند
Qui se passe des hommes sera enrichi par Dieu.

مَنْ مَدَحَكَ بِمَا لَيْسَ فِيهِكَ فَهُوَ خَلِيقٌ بِأَنْ يَذْمُكَ بِمَا لَيْسَ

فِيهِكَ کسی که تورا به آنچه در تو نیست ستایش کند تواند تورا
به آنچه در تو نیست نکوهش نماید

Qui te loue des qualités qui te manquent est capable de te critiquer des défauts que tu n'as pas.

مَنْ عَدَلَ فِي سُلْطَانِهِ أَسْتَغْنَى عَنِ إِخْرَاجِهِ کسیکه در توانائی

کار به عدل و داد کند از همراهی دیگران بی نیاز گردد
Le souverain juste n'a pas besoin de l'appui de ses amis.

مَنْ سَأَلَ فَوْقَ قَدْرِهِ اسْتَحْقَ الْجِرْمَانَ

کسی که از اندازه خویش فزونی جوید سزاوار نومیدی است
Qui demande au delà de ses mérites est digne
de désespoir.

مَنْ خَبِيتَ عَذْصُرَهُ سَاءَ مُخْضُرَهُ

هر آنکس سرشت نایاک دارد دیدارش نایسنند آید
Qui a le fond méchant a l'apparence odieuse.

مَنْ عَدَلَ عَنْ وَاضِحِ الْمَحْجَةِ غَرَقَ فِي الْلَّجْةِ

کسیکه از راه راست بگردد بگرداب فرو رود
Qui dévie de la grande route se noie dans
l'abîme.

مَنْ أَفْشَى سِرَّكَ ضَيَّعَ أَمْرَكَ

کسی که راز تورا آشکار کند کار تورا تباہ سازد
Qui diviulgue ton secret nuit à tes affaires.

مَنْ أَشْفَقَ عَلَى تَفْسِيهِ لَمْ يَظْلِمْ غَيْرَهُ

کسی که خود را دوست دارد بدیگران ستم روآ ندارد
Qui songe à lui-même n'opprime pas autrui.

مَنْ كَانَتْ لَهُ فِكْرَةٌ فَلَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ عِبْرَةٌ
هر آنکس را اندیشه باشد از هر چیز پند گیرد

Qui a de la réflexion tire de chaque chose
une leçon.

مَنْ جَاءَ بِالْأَخْوَانَ عَلَى كُلِّ ذَنْبٍ قَلَّ أَصْدِقَاوْهُ

کسیکه دوستان را برای هر لغزش از خود برآند بی یار ماند
Qui éloigne ses amis à la moindre faute ris-
que l'isolement.

مَنْ رَاعَى الْأَيْتَامَ رُوَعَى فِي بَنِيهِ هر آنکس برید مرد گان

مهربان باشد دیگران بر فرزندان او مهربانی روا دارد
Qui a de l'égard pour les orphelins aura ses
enfants traités avec bienveillance.

مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ لَمْ يَعْلَمْ

هر آنکس تن به آموزش ندهد هر گز از دانش توشہ نبرد
Qui n'apprend rien ne sera jamais instruit.

مَنْ لَمْ يَرْحَمْ لَمْ يُرْحَمْ

کسی که بر دیگران نبخشد بر او بخشایش نیاورند
Qui n'a pas de pitié n'en sera jamais l'objet.

مَنْ رَكِبَ الْبَاطِلَ أَذَّلَهُ مُرْكَبٌ

هر آنکس براسب نا روائی بر آید سمندش اورا سرنگون سازد
Qui monte le cheval de l'iniquité sera renversé
par sa monture.

مَنْ عَرَفَ النَّاسَ لَمْ يَعْتَمِدْ عَلَيْهِمْ

کسی که مردم را نیک بشناسد هر گز بر ایشان دل نبندد
Qui connaît les hommes ne compte pas sur
eux.

مَنْ كَتَمَ عِلْمًا فَكَانَهُ جَاهِلٌ

هر آنکس دانشی را پوشیده دارد نادان را ماند
Qui cache son savoir est considéré comme un
ignorant.

مَنْ خَذَلَ جُنَاحَهُ نَصَرَ أَخْمَدَهُ

هر آنکس مردمان خود را رها کند کمک با دشمنان نموده است
Qui abandonne ses gens aide ses adversaires.

مَنْ كَثُرَ هُنْلَهُ بَطَلَ حِدَهُ

کسی که فراوان شوخی کند گفتار استوار او از میان رود
Qui plaisante trop n'est pas pris au sérieux.

من زَرَعَ خَيْرًا حَصَدَ آجْرًا

کسی که تخم نیکی افشا نند یاداش آنرا درود

Qui sème le bien en récolte la récompense.

من طَالَ عُمُرٌ وَ فَجَعَ بِأَحْبَابِهِ

کسی که فراوان زندگی کند مر گک دوستان بسیار بیند

Qui vivra longtemps pleurera ses amis.

من قَالَ مَا لَا يَنْبَغِي سَمِعَ مَا لَا يَشْتَهِي

کسی که نا شایست سخن کند هم پاسخ ناگوار شنود

Qui dit ce qu'il ne convient pas entend ce qu'il ne désire pas.

من كَثُرَ لَهُوَهُ قَلَّ عَلَمُهُ

هر آنکس سر گرم خوشگذرانی شود خردش کاستی گیرد

Qui se livre aux passions ruine sa raison.

من صَدَقَتْ لَهُجَتَهُ قَوِيتَ حَجَتَهُ

کسی که بر استی سخن کند در گفتار خویش نیرو یابد

Qui a le langage sincère renforce son argument.

مَنْ تَفَكَّرَ فِي آلَاءِ اللَّهِ وُقِّقَ

کسیکه در بخش های خدای بین دیشد کامیاب شود

Qui réfléchit aux bienfaits de Dieu réussit.

مَنْ قُصْرَ عَنِ الْسِّيَاسَةِ صَغِرَ عَنِ الرِّيَاضَةِ

کسیکه در فرمانروائی نارسا باشد در سروری ناجیز شمرده شود

Qui manque de politique est méprisé dans sa gestion.

مَنِ اجْتَرَى عَلَى السُّلْطَانِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلَّهِ وَالْإِنْسَانِ

کسیکه گستاخی بر پادشاه کند خود را خوار و تباہ کند

Qui s'enhardit contre le roi s'expose au mépris.

مَنْ كَتَمَ الْأَطِبَاءَ صَرَّصَهُ فَقَدْ خَانَ بَذَنَهُ

کسیکه درد خویش از بزشکان بی‌پوشد در آزار تن خود بکوشد

Qui cache sa maladie au médecin trahit sa santé.

مَنْ أَظْهَرَ فَقْرَهُ أَذْلَلَ قَدْرَهُ هر آنکس تفگدستی خود آشکار

سازد خویشن را خوار سازد

Qui étale sa pauvreté s'avilit.

مَنْ سَأَلَ عَلِيمَ آنکس که پرسش کند دانا شود

Qui interroge s'instruit.

مَنْ عَاشَ ماتَ هر آنکس زندگانی کند مرگ را در یابد

Qui vit meurt.

مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ کسیکه تورا دوست دارد از راه بد بگرداند

Qui t'aime te critique.

مَنْ مُنِعَ الْعَطَاءَ مُنِعَ الشَّفَاءَ آنکسکه بخشش نکند ستایش نبینند

Qui refuse de donner se prive de louange.

مَنْ دَخَلَ مَدَارِخَ السَّوْءِ أَتَّهُمْ کسیکه بجهای ناشایست رود

بد نام شود

Qui entre par une fausse porte éveille le soupçon.

مَنْ عَصَى الدُّنْيَا أَطَاعَهُ

کسیکه بگیتی پشت پازند گیتی رام او شود

Qui désobéit à la vie est obéi par elle.

من قَلَّتْ تَجْرِيَتْهُ خُبِيعَ کم آزموده فریب خورد

✓✓ Qui a peu d'expérience est souvent trompé.

من ضَعْفَ جَدْهُ قَوِيَّ ضِدَهُ

آنرا که بخت بر گردد دشمنش نیرویابد

Qui sent son étoile pâlir verra la puissance de son ennemi se renforcer.

من وَضْعَه سُوْءَه آدَيْه لَم يَرْفَعَه شَرْفَه حَسَنَه

آنکس را که رفتار ناشایست پست کند ارجمندی دودمان بلند نسازد

Qui s'abaisse par son impolitesse ne sera pas élevé par la noblesse de sa naissance.

من صَدَقَ مَقَالَه زَادَ إِجْلَالَه

کسی را که گفتار راست باشد فرهی و بزرگی او فزونی گیرد

Qui a la parole sincère jouira de plus de considération.

~~~~~

من أَسْتَعْمَلَ الرِّقْقَ لَانَ لَهُ الشَّدَائِدُ

کسیکه کار بهربانی کند کارهای سخت بر او آسان گردد

Qui use de bienveillance verra les rigueurs s'adoucir.

مَنْ قَلَّ أَكْلُهُ صَفَا فَكْرُهُ  
کسیکه اندک خورد اندیشه اش  
پیراسته و باک شود (اندرون از طعام خالی دار تا درو نور معرفت بینی)  
Qui mange peu purifie sa pensée.

مَنْ أَسْتَدَامَ قَرْعَ الْبَابِ وَ لَجَّ وَ لَجَّ  
کسیکه همواره درب خانه را بکوبد و کوشش نماید در بر او گشوده شود  
Qui frappe avec insistance finit par entrer.

مَنْ رَغِبَ فِيَكَ عِنْدَ اقْبَالِكَ زَهَدَ فِيَكَ عِنْدَ اذْبَارِكَ  
کسیکه چون تو بختیار شوی بسوی تو گراید چون بخت با تو پشت  
کند روی از تو بگرداند

Qui te recherche dans la prospérité te fuit  
dans l'adversité.

مَنْ آمَنَ خَائِفًا آمِنَهُ اللَّهُ مِنْ عِقَابِهِ  
آنکه هراسنده را پناه دهد خدايش زنهار بخشد  
Qui donne asile au fugitif sera à l'abri du  
châtiment divin.

مَنْ عُرِفَ بِالْكَذِبِ قَلِيلٌ إِلِّيَّةٌ  
هر آنکس بدرونی شناخته شود مردمان کمتر تکیه بر گفتار او کنند  
Qui est réputé pour son mensonge voit la  
confiance diminuer autour de lui.

مَنْ أَطْرَحَ الْحِقْدَ اسْتَرَاحَ قَلْبَهُ وَ لَبَهُ

کسی که کینه را بدور افکند دل و روانش آسايش یابد

Qui éloigne là rancune aura le cœur et l'es-  
prit tranquilles.

مَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ

کسی که نگران مرگ باشد در نیکوکاری شتاب کند

Qui attend la mort s'adonne aux bonnes œuvres.

مَنْ خَانَ سُلْطَانَهُ بَطَلَ أَمَانَهُ هر آنکس به یادشاه خود نیر نگ

زند آسايشش از دست رود

Qui trahit son souverain perd toute sécurité.

مَنْ تَأْجِرَكَ بِالنَّصْحِ فَقَدْ أَجْزَلَ لَكَ الرِّبَحَ

هر کس به پند و اندرز با تو سودا نماید بر تو سود فراوان رساند

Qui te prodigue ses conseils est un commer-  
çant qui t'offre largement des intérêts.

مَنِ اكْتَفَى بِالْتَّلْوِيحِ اسْتَغْنَى عَنِ التَّصْرِيحِ

کسی که با گفتار سربسته سخن تواند از گفتار آشکار بی نیاز ماند

La métonymie te dispense de précision.

مَنْ حَسِنَ ظُنْنَهُ بِالنَّاسِ حَازَ مِنْهُمُ الْمَحِبَّةَ

هر آنکس در باره مردمان نیک بین باشد دوستی آنان را بدست آرد  
Qui a confiance aux hommes jouit de leur amitié.

مَنْ رَضِيَ بِقَسْمِ اللَّهِ لَمْ يَحْزُنْ عَلَى مَا فَاتَهُ كسی که بداده

بزدان شاد و شکیبا باشد بر آنچه از دستش رود اندوهگین نشود  
Contente-toi de la part que Dieu t'a faite et ne t'afflige pas de ce qui te manque.

مَنْ بَخَلَ بِمَا لِهِ عَلَى تَقْسِيمِ خَازَنَهُ عَلَى بَعْلِ عِرْسَهِ

آنکس که دارائی خود را بر خویشتن روا ندارد برای شوهر زن  
خود اندوخته نماید

Qui ne profite pas de son bien l'amasse pour le futur mari de son épouse.

مَنْ أَطَاعَ التَّوَانَى آهَاطَتْ بِهِ النَّدَامَةُ

کسی که راه سستی و تنبای سپرد دستخوش پشیمانی گردد  
Qui cède à la nonchalance se prépare des repentirs.

مَنْ أَشْرَفَ أَفْعَالِ الْكَرِيمِ تَغَافَلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ

از پسندیده ترین کارهای مرد بزر گوار چشم پوشی است از آنچه میداند  
Un des beaux gestes du brave homme est de ne pas tenir compte de ce qu'il sait des autres.

مَنْ خَانَهُ وَزِيرٌ فَسَدَ تَدْبِيرُهُ هر آنکس دستخوش نیرنگ دستور  
خویش گردد پیش بینی هایش بر باد رود

Qui est trahi par son ministre aura ses projets gâtés.

مَنْ رَغِبَ فِي نَيْلِ الْدَّرَجَاتِ الْعُلْمِيِّ فَلَمَ يَغْلِبِ الْهُوَيِّ  
هر کس آرزومند بر تری و سروری باشد باید بر خواهش بیهوده  
خویشتن چیره شود

Qui désire parvenir aux hautes situations doit vaincre ses passions.

مَنِ اكْتَفَى بِالْيَسِيرِ اسْتَغْنَى عَنِ الْكَثِيرِ  
هر آنکس باندک بسازد از بسیار بی نیاز شود

Qui se contente de peu n'a pas besoin de beaucoup.

مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَا قَعَ النَّحْطَاءِ  
هر آنکس اندیشه و گفتار بزر گان را پیشباز کند جایگاه لغزش و  
کری را بشناسد

Qui recherche les bons avis distingue les points d'erreur.

مَنِ اعْتَزَلَ سَلِيمَ هر آنکس گوشه گزیند در آسایش ماند  
Qui vit solitaire reste sain et sauf.

من یصیر یظفر کسی که شکیبائی پیشه کند پروری یابد  
 (صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید - حافظ)  
 Qui sait patienter triomphe.

X من ظلم ظلم هر آنکس ستم نماید دوچارستم شود  
 Qui opprime sera opprimé.

✓ من عرف نفسه عرف رب  
 کسیکه خویشتن را شناسد خدای خود را شناسد  
 Qui se connaît bien connaît son Créateur.

من لم یصیر علی ماضی الحمیة ظال سقمه  
 کسیکه بسختی پرهیز تن در ندهد بیماری او بدرازا کشد  
 Qui ne se prive pas des mets défendus voit  
 sa maladie traîner en longueur.

من نظر في العواقب سالم من النوائب  
 کسی که بر فرجام کارنگران باشد از نا بهنجاری روز گارآسوده ماند  
 Qui tient compte des conséquences évite les  
 accidents.

آلْعَاقِلُ يَطْلُبُ الْكَمَالَ آلْجَاهِلُ يَطْلُبُ الْمِالَ

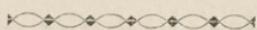
خر دمند در بی کمال و نادان در آرزوی مال است

Le sage cherche la perfection, l'ignorant la richesse.

الشُّجَاعَةُ عِزٌ حَاضِرٌ آلْجُبُنُ ذُلٌ ظَاهِرٌ

دلیری سرفرازی است تابان و ترسناکی فرو هایگی است نمایان

La bravoure est un honneur éclatant et la couardise un avilissement visible.



الصَّمْتُ رَوْضَةُ الْفِكْرِ خاموشی بوستان اندیشه و فکرت است

Le silence est le jardin de la réflexion.

آلْحَازِمُ يَقْطَانُ آلْغَافِلُ وَسْنَانُ

دور اندیش هماره بیدار و سهل انگار همیشه در خواب است

L'homme prudent est en éveil tandis que le négligent dort.

مَنْ أَكْرَمَ نَفْسَهُ آهَانَتْهُ

هر آنکس خود را بستاید خویشتن را خوار سازد

Qui se glorifie ne se respecte pas.

من عَرَفَ النَّاسَ تَفَرَّدَ کسیکه مردم را بشناسد تنهائی گزیند

*Qui connaît les hommes les fuit.*

من تَابَ فَقَدْ آنَابَ هر آنکس از گناه باز گردد به بزدان گرايد

*Qui subit la pénitence revient à Dieu.*

من عَرَفَ الدُّنْيَا تَزَهَّدَ کسی که گیتی راشناسد کناره گیری جوید

*Qui connaît le monde s'isole.*

من صَبَرَ هَانَتْ مُصِيبَتَه

هر آنکس شکیبائی نماید اندوه و درد بروی آسان آید

*Qui sait patienter supporte facilement la douleur.*

من أَحَبَ شَيْئًا لَّهُجَ بِذِكْرِهِ

هر آنکس چیزی را دوستدار باشد نام آنرا بزبان آرد

*Qui aime une chose est enclin à la rappeler.*

من خَالَطَ السُّفَهَاءَ حَقَرَ کسی که با نادانان آمیزد خوار شود

*Qui fréquente les sots est dédaigné.*

من صَاحَبَ الْعُقَلَاءَ وَ قَرَ کسیکه با خرد مندان همنشین گردد

بزر گ و سنگین شود

*Qui vit en compagnie des intelligents s'honore.*

مِنَ التَّوَانِيْ يَتَوَلَّدُ الْكَسَلُ از سستی تنبیی زاید

La nonchalance engendre la paresse.

.....

مِنْ أَفْضَلِ الْوَرَعِ آنْ لَا تَعْتَمِدَ فِي خَلْوَتِكَ مَا تَسْتَحِي مِنْ  
اَفْلَهَارِهِ فِي عَلَانِيَتِكَ بالا ترین پارسائی آن است که در ینهانی

میرامون کاری مگر دی که از آشکار کردن آن شرمت آید

C'est une grande vertu de ne point te proposer en cachette une chose que tu ne pourrais sans rougir divulguer.

.....

مِنَ الْحِكْمَةِ طَاعَتُكَ لِمَنْ فَوْقَكَ وَ إِجْلَالُكَ مَنْ فِي  
حَلْقَتِكَ وَ اِنْصَافُكَ مَنْ دُونَكَ فرمانبرداری از مهتران وارجمند  
داشتن همسران و دادگستری در باره زیردستان نشانه خردمندی است  
Il est sage d'obéir à ton supérieur, de respecter ton égal et de traiter avec équité ton inférieur.

.....

ما آفقرَ مَنْ مَلِكَ فَهُمْ نیازمند نشود آنکس که دارای هوش است  
Ne s'appauvrit jamais celui qui possède l'intelligence.

ما حَصَنَ الدُّولَ مِثْلُ الْعَدْلِ

هیچ چیز مانند داد گستری نگهبانی کشور نتواند

Les Etats ne sont protégés par aucune forteresse aussi bien que par la justice.

مِنْ تَمَامِ الْمُرْوَةِ أَنْ تَنْسَى الْحَقَّ الَّذِي لَكَ وَتَذْكُرُ الْحَقَّ

الَّذِي عَلَيْكَ بِالَا تَرِينَ مِرْدَانِگی آن است که فراموش کنی حقی را  
که تو بر دیگران داری و بیاد آری حقی را که دیگران بر تو دارند  
Il est de toute générosité d'oublier le droit  
que tu as sur quelqu'un et de te rappeler celui  
que quelqu'un a sur toi.

مِنْ أَعْظَمِ مَصَائِبِ الْأَخْيَارِ حَاجَتُهُمْ إِلَى مُدَارَأَةِ الْأَشْوَارِ  
بزر گترین بدختی نیکان نیاز هندی ایشان است به برداری با بدان  
و فرو مایگان

Un des plus grands tourments des braves gens est d'être obligés de ménager les méchants.

مِنْ أَمَارَاتِ الْأَهْمَقِ كَثْرَةُ تَلُونِهِ

از نشانه نادان ونا بخرد یکی آنکه هردم رنگی بخود گیرد

Une des marques de l'homme stupide est ses fréquents changements d'opinion.

مِنْ صَغِيرِ الْهِمَةِ حَسْدُ الصَّدِيقِ عَلَى النِّعْمَةِ

رشک بردن به خوبیتی دوستان از کوتاه بینی است

Quelle petitesse que d'être jaloux du bonheur  
de son ami.

مِنْ أَقْبَحِ الْمَذَامِ مَدْحُ اللَّئَامِ

زشت ترین کردار ناشایست ستودن فرو مایگان است

Une mauvaise action des plus blâmables est  
la louange des ignobles.

مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ الْإِسَاءَةِ إِلَى الْأَخْيَارِ

از نشانه های بدگوهری بدرفتاری با نیکان است

L'un des indices de la vilenie est l'offense aux  
braves gens.

مِنْ أَعْظَمِ الْفَجَائِعِ إِصْنَاعُ الْصَّنَائِعِ

از بزرگترین کارهای افسوس آور تباہ ساختن هنر هنروران است

L'un des plus grands crimes est la destruction  
d'une œuvre d'art.

مِنْ آفْحَشِ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْوَدَائِعِ

از بدترین کارها آسودگی است که بتلو سپرده اند

L'une des plus atroces trahisons est la main-  
mise sur les choses qui vous sont confiées.

مِنْ عَلَامَاتِ الْأَدْبَارِ مُقَارَنَةً الْأَرْذَالِ  
از نشانه های تبه روزی آمیزش با دونان است

L'une des marques de l'infortune est l'union avec les hommes vils.

مِنْ الْمُرُوَّةِ أَنْ يَبْذَلَ الرَّجُلُ بِمَا لِهِ وَيَصُونَ عِرْضَهُ

جوانمرد آنکس است که دارای خود را داده و آبروی خویش را نگهدارد  
C'est de la générosité que de donner son bien et de garder son honneur.

مِنْ أَفْضَلِ الْمَكَارِمِ تَحْمِلُ الْمَغَارِمِ وَ إِقْرَاءُ الضَّيْوُفِ

از بهترین خوبی های ستد و زیر بار و ام رفتن و مهمان پذیرفتن است  
L'une des plus nobles actions est de s'endetter pour régaler ses hôtes.

مِنْ حَقِّ الرَّاعِيِّ أَنْ يَخْتَارَ لِلْرَّعِيَّةِ مَا يَخْتَارُهُ لِنَفْسِهِ

فرمانروای را سزد که آنچه برای خویشتن گزیند برای فرمانبرداران خود همان را پسندد

Il est du devoir d'un dirigeant de choisir pour ses administrés ce qu'il choisit pour lui-même.

مِنْ تَوْفِيقِ الرَّجُلِ إِكْتِسَابُهُ الْمَالَ مِنْ حِلْيَهِ از رستگاری

مرد است که دارای خود را از راه پاک و بی آلایش فراهم سازد  
Qu'il est heureux celui qui s'enrichit par un moyen licite.

ما کُل رَامٍ يُصِيبُ نه هر کمانداری تیر آرزویش بر نشان آید

Tous les coups ne portent pas.

مَا اخْتَلَفَ دَعَوْتَانِ إِلَّا كَانَتْ أَحْدُهُمَا ضَلَالًا

دو آو برابر هم بلندنشود مگر اینکه یکی از آن دو بر گمراهی باشد  
Dans deux appels opposés, il est impossible  
que l'une des causes ne soit injuste.

مَا لِأَبْنِ آدَمَ وَالْفَخْرَ وَأَوْلُهُ نُظْفَةٌ وَآخِرُهُ حِيْفَةٌ لَا يُرْزَقُ

نفسه ولا يدفع حتفه فرزند آدم چون بر خود بالد که آغاز آن  
نا چیز مایه و فرجام آن مرداری است نه روزی خویش را رسانیدن  
تواند نه جلو گیری از مرگ خود را چاره داند

Oh! comment le fils d'Adam peut-il se glorifier, lui dont le commencement est un germe  
et la fin un cadavre, lui qui est impuissant à  
se nourrir et à éviter sa mort.

مَا أَنْكَرْتُ اللَّهَ مَذْ عَرَفْتَهُ

منکر خدای نشدم از آنگاه که اورا شناختم

Je n'ai pas renié Dieu depuis que je l'ai connu.

ما شَكِنْتُ فِي اللَّهِ مُدْرَأَيَتَهُ در باره خداوند دو دلي را از  
خود دور ساختم از آنگاه که او را دیدم

Je n'ai pas eu de doutes sur Dieu depuis que  
je l'ai vu.

.....

ما قَسَمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ

آفرید گار میان بند گان خود چیزی ستوده تر از خرد بخش نفرموده است

Dieu n'a pas distribué à ses serviteurs une chose plus estimable que la raison.

مَا الْإِنْسَانُ لَوْلَا الْمِسَانُ إِلَّا صُورَةٌ مُمَثَّلةٌ أَوْ بِهِيمَةٌ مُهْمَلَةٌ

اگر زبان نبودی هر آینه‌آدمی جز پیکری بیجان یا چارپائی بیهوده  
بیش نبود

Que serait l'homme privé du langage: une image calquée ou une brute négligée ?

مَا أَعْظَمَ اللَّهُمَّ مَا نَرَيْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَمَا أَصْغَرَ عَظِيمَهُ فِي جَنْبِ  
ما غَابَ عَنَّا مِنْ قُدْرَتِكَ باربرورد گارا چه بسیار ستر گ و بزر گ  
است آنچه را که از آفرینش تودیدار میکنیم و چه خرد مینماید بزر گی  
آن در نزد آنچه که از تو انائی تو بر ما پوشیده است

Oh, qu'est énorme mon Dieu, ce que nous  
voyons de ta création, et que cela semble pe-  
tit à côté de ce qui nous est voilé de ta  
puissance !

مَا آتَحَقُ الْعَاقِلَ آنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ لَا يَشْغِلُهُ عَنْهَا شَاغِلٌ  
 يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ فَيَنْظُرُ فِيمَا اَكْتَسَبَ لَهَا وَعَلَيْهَا فِي  
 لَيْلَاهَا وَ نَهَارِهَا بَسْ سَزاً وَارْوَى سَنْدِيدَه است خردمند را که هنگامی  
 آسوده از هر گرفتاری برای سنجش خویشتن گزینند و بنگرد که در  
 شبانه روز چه بدست آورده و چه ازدست داده است

Il faut chaque jour à l'homme sage une heure de loisir, consacrée à son examen de conscience pour voir ce qu'il a gagné ou perdu.

مَا آسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْأَيَّامِ وَآسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشُّهُورِ  
 وَآسْرَعَ الشُّهُورِ فِي الْسَّنَةِ وَآسْرَعَ الْسَّنَةِ فِي هَدْمِ الْعُمُرِ  
 ساعتها چنان بتندی بگذرند تا روزها را در سیرند و روزها شتاب آرند  
 تاماها را در نوردند و ماهها شتاب نمایند تا سال را بکران آرند و سال  
 بشتابد تا زندگانی را بپایان رسانند

Oh, que les heures se hâtent de se transformer en jours, les jours en mois, les mois en années et les années en anéantissement de la vie !

مَا أَفْجَحَ بِالْأَنْسَانِ آنْ يَكُونَ ذَاوَ جَهَيْنِ  
 چه بسیار زشت است آدمی را که دو روی داشته باشد  
 Qu'il est hideux l'homme à deux faces !

مَرَادَةُ الصَّبْرِ يُشْرُكُ الظَّفَرَ تَلْخِي شَكِيبَائِي بِيرْوَزِي بَارْ دَهْدَه  
Le fruit de la patience amère est le succès.

مَوْتُ الْوَلَدِ قَاصِمَةُ الظَّهَرِ مَرْگَ فَرْزَنْدَ كَمْرَ شَكْنَ اسْتَ  
La mort de l'enfant vous rompt l'échine.

مَشَلُ الدُّنْيَا كَظَلِّكَ إِنْ وَقَتَ وَقَفَ وَإِنْ طَلَبْتَهُ بَعْدَ  
روزگار مانند سایه تست چون بجای بایستی با تو ایستاده شود و  
چندانکه دنبال آن روی دور گردد

La vie ressemble à ton ombre ; si tu t'arrêtes elle s'arrête, si tu veux l'atteindre elle s'éloigne.  
(La fortune est comme ton ombre; si tu la suis elle te fuit, si tu la fuis elle te suit. N. D. T.)

مَوْدَّةُ الْأَبْاءِ نَسَبٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ دُوْسْتِي بِدرَانْ خُويشاوندِي  
است در میان فرزندان

L'amitié entre pères provoque la parenté entre fils.

مِسْكِينُ ابْنِ آدَمَ مَكْتُومُ الْأَجَلِ مَكْنُونُ الْعِلْمِ  
تُؤْلِمُهُ الْبَقَةُ وَتُنْتَنِيهُ الْعُرْقَةُ وَتَقْتِلُهُ الشَّرْقَةُ بِيَحَارَهُ وَ  
ناچیز است فرزند آدم که روزمر گخویش را نمیداند به درد و بیماری  
خود بی فمی برد کوچکترین شب گزش گزند رساند هر گاه

خوی کند بگنده در آید و یک سرفه جانش بستا ند

Qu'il est chétif le fils d'Adam; il ignore le terme de ses jours, Il ne connaît pas ses maladies, il souffre de la piqûre d'une punaise, il pue d'une suée, il meurt d'une simple toux!

<sup>١</sup>مادح الْرَّجُلِ بِمَا لَيْسَ فِيهِ مُسْتَهْزِيٌّ هر کس مردی را  
بچیزی که در او نیست بستاید او را ریشه خنده کرده باشد

Qui loue un homme d'une qualité qui lui manque se moque de lui.

<sup>٢</sup>مُصَاحِبُ الدُّنْيَا هَدَفُ لِلنَّوَافِعِ وَالغَيْرِ

با گیتی دل بستن آماج خدنگ پیش آمد های نزن گشتن است  
Qui s'attache intimement à la vie s'offre en cible aux malheurs et aux vicissitudes du sort.

وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَسَافَةٍ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

فَقَالَ مَسِيرٌ يَوْمَ لِلشَّمْسِ از علی عليه السلام پرسیدند راه میان  
خاور و باختر چند است فرمود گردش یک روز خورشید

Interrogé sur la distance entre l'Orient et l'Occident le calife répondit: "la course du Soleil en une journée."

<sup>٣</sup>نَصْحَكَ بَيْنَ الْمَلَائِكَ تَقْرِيبٌ اندرز دادن در میان گروه هر دم بکسی



سرزنش شمرده شود

Le conseil donné publiquement est un blâme.

نَفْسُ الْمَرءِ خُطَاهُ إِلَى آجَلِهِ

هر دمی که مردبر میآرد گامی است که بسوی مرگ بر میدارد  
Chaque souffle de l'homme est un pas vers la mort.

نَزِهٌ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنَيَّةٍ وَ إِنْ سَاقْتَكَ إِلَى الْرَّغَائِبِ  
خویشتن را از هر پستی و فرو ما یکی یا کیزه دار اگر چند ترا بدانچه  
دلخواه تست رهنمون شود  
Evite toute bassesse, même si elle te conduit à l'objet désiré.

وَ قَاحِةً الْرَّجُلِ تَشِينُهُ بِ شرمی مرد را زشت کند  
L'impudence dépare l'homme.

وَ لُوعَ النَّفْسِ بِالْلَّذَاتِ يُغْوِي وَ يُرْدِي  
شیفتگی فراوان به خوشگذرانی گمراهی آورد و به نیستی برد  
L'ardente passion des plaisirs égare et conduit à la perte.

وَ لَدُ السَّوْءِ يَهِدِمُ الشَّرَفَ وَ يَشِينُ الْسَّلَفَ فرزند بد بر باددهد

آبروی خاندان را و زشت کند دودمان را

Le mauvais enfant détruit tout honneur et dépare l'ascendance.

وَاضْبِعْ مَعْرُوفَهِ فِي غَيْرِ مُسْتَحْقِهِ مُضَلِّعْ لَهُ

بخشن درباره کسی که سزاوار نیست بر باد دادن آن است X

Qui accorde un bienfait à celui qui ne le mérite pas le gaspille.

وَزَرَاءُ الْاسْوَءِ أَعْوَانُ الظَّالَمَةِ وَأَخْوَانُ الْأَذَمَةِ

دستوران زشت کردار یاران ستمگران و برادران گناهکارانند  
Les mauvais ministres sont les auxiliaires des tyrans et les frères des coupables.

وَعْدُ الْكَرِيمِ لَمْ يَنْجِدْ آنچه را جوانمرد نوید دهد نقد است

La promesse de l'homme généreux est un paiement en argent comptant.

وَحْدَةُ الْمَرءٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ قَرِينِ السُّوءِ

تنها نشستن هر د بهتر از همنشین بد داشتن است X X

Il est préférable d'être seul que d'avoir un mauvais compagnon.

وَاللَّهِ لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيِّفِ الْعَاجِلَةِ لَا تَسْلَمُوا مِنْ سُيُوفِ

الْآخِرَةِ سوْكَنْدُ بِاَخْدَى اَغْرِيَ امْرُوزَ از شمشیر دشمن بگریزید

X فردای رستاخیز از تیغ های بران کیفر یزدان رهائی نیابید  
Par Dieu, si vous fuyez aujourd'hui l'épée  
ennemie, vous n'échapperez pas demain à celle  
du Juge suprême !

اَسْتَحِيُّو اِمَّنِ الْفِرَارِ فَإِنْ فِيهِ اَدْرَاعُ الْمَارِ وَ لُوجُ النَّارِ

X شرم دارید از گریختن هنگام جنگ که شمارا جامه ننگ یوشاند و باشند  
دوخ کشاند

Ayez honte de fuir : c'est se revêtir de déshonneur et se préparer à l'enfer.

١٥ - هِيَهَاتَ لَوْلَا اَتَقِىٰ لَكُنْتُ اَدْهَى الْعَرَبِ

درینغا اگر پارسائی و بیم یزدان نبودی من در میان تازیان گوی دستان  
سازی و فسونگری ربودمی

Loin d'ici ! Si ce n'était la crainte de Dieu,  
je serais le plus astucieux des Arabes !

١٦ - لَا تَعِدْ عَمَّا تَعْجِزُ عَنِ الْوَفَاءِ بِهِ

کاری را که انجام آن نتوانی بگردن مگیر

X Ne fais pas une promesse que tu seras incapable de tenir.

لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَانْظُرْ إِلَى مَا قَالَ

منگر که گوینده کیست بنگر گفتار او چیست

X Ne considère pas celui qui parle mais ses paroles.

لَا تَغْلِقْ بَابًا يُعْجِزْكَ افْتِسَاحَهُ

مبند دری را که گشودن آن نتوانی

XX Ne ferme pas une porte que tu seras impuissant à rouvrir.

لَا يَسْتَحْيِينَ أَحْدُوكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ

نباید کسی از شماها شرم کند از این که آنچه را نداند از او پرسند  
گوید که ندانم

Celui qui est interrogé sur un sujet qu'il ne connaît pas ne doit pas rougir de dire : j'ignore.

لَا تَسْتَصْغِرْنَ عَدُواً وَ إِنْ ضَعْفُ

کوچک مشمار دشمن را اگر چه ناتوان باشد

Ne dédaigne pas l'ennemi, même s'il est faible.

لَا تَقْتَرَنَ بِمُجَاهِلَةِ الْعَدُوِ فَإِنَّهُ كَالْمَاءُ وَ إِنْ أُطِيلَ اسْخَانُهُ

بالنار لم یمنع من اطفائیها فریته مشو به خوش فتاری دشمن

زیرا که دشمن آب را ماند چند که اورا با تشن گرم کنی هم از فرو  
نشاندن آتش باز نایستد

Ne sois pas dupe des ménagements de l'en-nemi: il ressemble à l'eau, même soumise à l'action du feu, elle l'éteindra.

لَا تَغْتَمْ بِالْفَقْرِ وَالْبَلَاءِ فَإِنَّ الْذَّهَبَ يَجْرِي بِالنَّارِ وَالْمُؤْمِنَ

يَجْرِي بِالْبَلَاءِ از تنگستی و گرفتاری اندوهگین مباش که زر  
با تشن آزموده شود و خدا پرست برج و سختی

Ne t'afflige pas de la pauvreté et du malheur; tel l'or éprouvé par le feu, le bon croyant est soumis aux épreuves.

لَا تَحْدِثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيهُ

باز مگوی داستانی را که بیم داری آنرا دروغ انگارند

Ne raconte pas ce dont tu crains le démenti.

لَا تَعَايِبْ مَنْ لَا تَقْدِرُ عَلَى دَفْعِهِ

ستیز گی مکن با کسی که نتوانی بر او چیره شوی

Ne lutte pas contre qui tu ne peux pas te défendre.

لَا تَعَاوِدُوا فِيمَا لَا تَعْرِفُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْعِلْمِ فِيمَا لَا تَعْرِفُونَ

با چیزی که نمی دانید دشمنی می‌گازید چه بسیار از دانش در چیزی  
است که نمیدانید

Ne soyez pas hostiles à ce que vous ne con-  
naissez pas, car la plus grande partie de la  
science est dans ce que vous ignorez.

لَا يَصْغِرْنَ عِنْدَكَ الرَّأْيُ الْخَطِيرُ إِذَا أَتَاكَ بِهِ الرَّجُلُ الْحَقِيرُ  
کوچک هشماراندیشه سترک را هرچند از مرد خرد و ناجیز تراوش کند  
Ne méprise pas une grande idée qui te vient  
d'une petite personne.

لَا تَكَلَّمْنَ إِذَا لَمْ تَجِدْ لِمَكَلامٍ مَوْقِعًا  
نباید سخن گوئی تا برای گفتار جایگاهی به سزا نیابی  
Ne parle jamais si ce n'est pas la place d'une  
parole.

لَا تَعْدَنَ غَنِيًّا مَنْ لَمْ يَرْزُقْ مِنْ مَالِهِ  
نباید داراشماری کسی را که از دارائی خویش مردمان را بهره ندهد  
Ne compte pas comme riche celui qui ne  
fait pas vivre de sa richesse.

لَا تَسْرِعْ إِلَى آرْفَعِ مَوْضِعٍ فِي الْمَجْلِسِ  
در نشستن بر فراز انجمن شتاب منما  
Ne te hâte pas de gagner le haut du salon.

لَا تَقْرَهْنَ بِسَقْطَةٍ غَيْرِكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يُحْدِثُ  
 بِكَ الْزَّمَانُ نباید به افتادن دیگران شاد شوی زیرا آگاه نیستی  
 که روز گاراز برای تو چه در پیش دارد (ای دوست بر جنازه دشمن  
 جو بگذری شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود سعدی)  
 Ne te réjouis pas de la chute d'autrui, car tu  
 ne sais pas ce que la vie te réserve.

لَا تَتَبَخَّذَنَ عَدُوَ صَدِيقَكَ صَدِيقَكَ  
 نباید دشمن دوست را دوست گزینی  
 Ne choisis pas comme ami l'ennemi de ton  
 ami.

لَا تَعَاجِلِ الذَّنْبَ بِالْعُقُوبَةِ وَاجْعَلْ بَيْنَهُمَا لِلْعَفْوِ مَوْضِعًا  
 در کیفر دادن گناه شتاب منما و میان آن دو برای گذشت جایگاهی  
 بگذار  
 Ne te hâte pas de châtier la faute commise;  
 ménage entre ces deux actions une place pour  
 le pardon.

لَا تُشْرِكْنَ فِي رَأْيَكَ جَبَانًا يُضْعِفْكَ عَنِ الْأَمْرِ وَيُعَظِّمْ  
 عَلَيْكَ مَا لَيْسَ بِعَظِيمٍ ترسنده دل را در اندیشه خود انبازمگیر که  
 ترا از کارست نماید و خور در ابچشم تو بزر گ سازد (که کاهرا کوهی  
 کند)

Ne fais pas d'un poltron ton associé ; il t'affaiblit dans l'action et agrandit à tes yeux ce qui n'est pas grand.

لَا تَوْخِرْ إِنَّا لَهُمْ مُحْتَاجُونَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَعْرُضُ  
لَكَ وَلَهُ فِي غَدٍ

دستگیری از نیاز مندان و در ماند گان را تافر دا

وايس ميفكن زيرا که ندانی برای تو و او فرداقه بيش آمد کند  
Ne remets pas à demain pour donner à celui qui en a besoin, car tu ne sais pas ce que demain vous réserve à lui-même et à toi.

لَا تُضْعِنْ حَقَّ أَخِيكَ اتَّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فَلَيْسَ  
هُوَ لَكَ بِأَنَّ مَا آتَيْتَ حَقَّهُ

حق دوست خود را پایمال مکن بر  
پشتبانی دوستی که میان تو و او استوار است چه هر گاه حق او را  
پایمال سازی دیگر دوست تو شمرده نمیشود

Ne méprise pas le droit de ton ami au nom de vos relations intimes, car il n'est plus ton ami dès que tu foules son droit.

لَا تَسْتَكْثِرْنَ مِنْ أَخْوَانِ الدُّنْيَا فَإِنَّكَ إِنْ عَجَزْتَ عَنْهُمْ  
تَحْوِلُوا أَعْدَاءً وَإِنْ مَشَّلُوكَمْ كَمَشَّلُوكَنَارِ كَشِيرُهَا يُحْرِقُ

فرابان دوست مگیر از مردم روز گار چه ا گر از  
وَ قَلِيلُهَا يَذْفَعُ

انجام کار ایشان درمانی با تو دشمن شوند همانا دوست آتش را ماند که  
بسیارش بسو زاند و اند کشن سود رساند

Ne recherche pas beaucoup d'amis, car si tu  
les négliges, ils se changeront en ennemis. Ils  
ressemblent au feu dont la trop grande quan-  
tité brûle.

لَا تُسِيْ إِلَى مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ فَمَنْ أَسَاءَ إِلَى مَنْ أَحْسَنَ  
إِلَيْهِ فَقَدْ مَنَعَ الْأَحْسَانَ بد مکن با کسی که با تو نیکی کرد چه  
آنکس که بد کند بجای نیکی مردمان را از نیکوکاری باز داشته است  
Ne rends pas le mal pour le bien, tu empê-  
cherais ainsi la bienveillance.

لَا تَلْتَبِسْ بِالْسُّلْطَانِ فِي وَقْتِ اضْطِرَابِ الْأُمُورِ عَلَيْهِ  
فَإِنَّ الْبَحْرَ لَا يَكُادُ يَسْلَمُ رَاكِبُهُ مَعَ سُكُونِهِ فَكَيْفَ  
لَا يَهْلِكُ مَعَ اخْتِلَافِ رِياحِهِ وَاضْطِرَابِ أَمْوَاجِهِ  
با شهریار هنگام آشفتگی و تیرگی کار پیوند و آمیزش نشاید چه  
دریای آرام همواره نتواند کشتی نشینان را بی گزند بکناره رساند  
پس هنگام وزش بادهای سخت و جنبش خیزاب های تنگ چگونه ایشان  
را بسوی مرگ نمی کشاند

Ne te mêle pas des affaires du Sultan au  
moment des troubles; la mer calme ne pré-  
serve pas toujours le passager, comment ne

le ferait-elle pas périr dans les sautes du vent  
et l'agitation des flots ?

لَا تَسْتَحِي مِنْ اَعْطَاءِ الْقَلِيلِ فَانَّ الْجِرْمَانَ أَقْلَى مِنْهُ

شرم مدار از بخشیدن چیز اندک چه نومیدی از آن هم اندک است  
N'aie pas honte de donner peu, car la déception est encore moins.

لَا يَكُنَ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيَّبُ إِلَيْكَ سَوَاءٌ فَانَّ ذَلِكَ

يُرِهِدُ الْمُحْسِنَ فِي الْإِحْسَانِ وَيَتَابِعُ الْمُسِيَّبَ إِلَى

الْإِسَاءَةِ نباید نیکو کار و بد کردار در نزد تو همانند ویکسان باشند

چه این رفتار مرد نیکو کار را از روش نیک خویش بر کنار دارد و بد  
کردار را هماره بکار ناهنجار خود وادر سازد

Tu ne dois pas traiter à égalité le bienfaiteur  
et le malfaiteur; tu amènerais le premier à  
renoncer à bien faire et tu encouragerais le  
second dans sa mauvaise conduite.

لَا تُشْعِرْ قَلْبَكَ الْهَمَّ عَلَى مَا فَاتَ فَيَشْغَلُكَ عَنِ الْأَسْتِعْدَادِ

لِمَا هُوَ آتٍ افسوس بر گذشته را به دل خود راه مده چه ترا از

آمادگی برای آینده باز دارد

Ne revêts pas ton cœur du regret du passé;

tu n'aurais pas ainsi le temps de t'occuper de l'avenir.

لَا غَنَاءَ كَالْقُنُوعِ هیچ دارای مانند سازگاری و میانه روی نیست

Il n'y a pas de richesse comme la tempérance.

لَا ذُخْرٌ كَالْعِلْمِ هیچ گنجینه چون دانش نیست

Il n'y a pas de trésor comme le savoir.

لَا حُلَلَ كَالْأَدَابِ هیچ زیوری چون فرهنگ نیست

Il n'y a pas de parure comme la politesse.

لَا عَقْلٌ مَعَ شَهْوَةٍ با شهوت و کامجوئی خرد نپاید

Point de sagesse dans la volupté.

لَا تَقُومُ حَلَوَةُ اللَّذَّةِ بِمَوَارِدِ الْأَفَاتِ

Shirینی کامکاری با تلخی پیش آمد های ناهمجارت نپاید

La douceur des plaisirs ne vaut pas l'amertume des déceptions.

لَا يَشْبَعُ الْمُؤْمِنُ وَ أَخَاهُ جَائِعٌ

مرد خدا پرست تا برادرش گرسنه است شکم سیر نسازد

Le bon croyant ne mange pas à sa suffisance tant que son frère est affamé.

يُسْتَدِلُّ عَلَى زَوَالِ الدُّولَ بِأَرْبَعَ تَضَيِّعِ الْأُصُولِ  
وَالْتَّمَسْكِ بِالْفَرْوَعِ وَتَقْدِيمِ الْأَرَادِلِ وَتَاهِرِ الْأَفَاضِلِ \*

چهار چیز نشانه ویرانی کشور شمرده شود از ریشه دست شستن و  
به شاخ و بر گ پیوستن و پیش افتادن فرومایگان و پس رفتن هنرمندان

La décadence d'un royaume se déduit de  
quatre indices :

L'abandon des principes;

l'attachement aux conséquences;

la supériorité des gens vils;

l'infériorité des hommes de mérite.

يُكْرَمُ السُّلْطَانُ لِسُلْطَانِهِ وَالْعَالَمُ لِعِلْمِهِ وَالْمَعْرُوفُ

لِمَعْرُوفِهِ وَالْكَبِيرُ لِسِنَتِهِ

گرامی میدارند پادشاه را برای نیرومندی او و دانشمند را بپاس دانش و نیک نام را بپاس نیکی و سال خورده را بپاس کهن سالی

Le souverain est respecté pour sa puissance,  
le savant pour son savoir, le bienfaiteur pour  
ses bienfaits, le vieillard pour son âge.

يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى الشَّكْلِ وَلَا يَنَامُ عَلَى الظُّلْمِ

فرزند مرده شود که خسبد ولی ستم دیده نخواهد

On supporte la mort de son enfant mais on  
ne supporte l'oppression.

يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى  
الْمَظْلُومِ روز داد خواهی و کینه کشی ستم دیده از ستم کار سخت

تر است از روز بیداد ستمگر بر ستمکش

Le jour de la vengeance de l'opprimé est plus  
terrible que le jour de l'oppression du tyran.

الْكَمَالُ فِي الدُّنْيَا مُفْقُودٌ رسائی در گیتی نایاب است

La perfection n'est pas de ce monde.

يَا دُنْيَا غَرِيْبِيْ غَيْرِيْ لَا حَاجَةَ لِيْ فِيْكِ قَدْ طَلَّقْتُكِ ثَلَثًا  
لَا رَجْعَةَ لِيْ فِيْهَا ای گیتی دیگری را جز من بفریب من بسوی تو  
نیازمند نیستم هر آینه ترا سه باره رها کردم و جنان از تو بریده ام  
که دگر باره بدان باز گشقم نیست

O monde! trompe un autre que moi; je n'ai  
pas besoin de toi, je t'ai répudié trois fois, je  
ne t'épouserai donc plus !

(N. d. T.-La loi musulmane précise que le  
divorce n'est définitif que si les termes "trois  
fois" sont exprimés dans l'acte de répudiation.)

آلا مور المُنْتَظَمَةِ يُفْسِدُهَا النَّحَافُ

دو دستگی کارهای آراسته و پیراسته را پریشان سازد

Les affaires les mieux ordonnées sont désorganisées par les divergences.

آلْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ بَطِينَةُ الْعَوْدِ

هنگام کامیابی بزودی از دست رود و باسانی باز نگردد

L'occasion passe rapidement et ne revient que lentement.

آلْبَنْجِيلُ خَازِنُ وَرَثَتِهِ آنکس که نخورد و اندوخته نمود گنجور  
با زماند گان خویش است

L'avare est le trésorier de ses héritiers.

آلْخَرَمُ خَيْرٌ مِنْ الْكَذَبِ گنج بودن به از گفتن به دروغ است

Il vaut mieux être muet que de mentir.

آلْدُنْيَا سَمْ أَكَلَهُ مَنْ لَا يَعْرِفُهُ

گیتی زهری است که بنوشد آنرا کسی که نشناسد شد

La vie est un poison qu'on absorbe si on ne le connaît pas.

اَحْفَظْ رَأْسَكَ مِنْ عَشَرَةِ لِسَانِكَ

سر خویش را از لغزش زبان پاسدار

Protège ta tête contre les défaillances de ta langue.

اَقْتَبِسِ الْعِلْمَ فَاَنَّكَ اِنْ كُنْتَ غَنِيًّا زَانَكَ وَ اِنْ كُنْتَ  
وَقِيرًا مَا زَانَكَ از دانش بهره بر گیر چه اگر بی نیاز باشی تورابیار اید  
و اگر تنکدست هانی تورا روزی رساند

Acquiers la science: elle te pare si tu es riche;  
elle te nourrit si tu es pauvre.

الْدَّوْلَةُ كَمَا تُقْبِلُ تَدِيرُ الْأَرْضَ كَمَا تَجْبَرُ تَكْسِيرُ  
فرهی و نیکبختی چنانکه روی میکند پشت میکند روزگار چنانکه  
شکسته را پیوند میکند درهم میشکند

L fortune se détourne comme elle s'approche;  
la vie brise comme elle soulage.

اَلَا سَتَهْتَارُ لِلنِّسَاءِ شَيْمَةُ النُّوْكَى  
فریفتگی بزنان خوی نابخردان است  
S'adonner aux femmes est le naturel des  
stupides.

الْنَّاسُ رَجُلَانِ جَوَادُ لَا يَحْدُو وَ وَاجِدُ لَا يُسْعِفُ  
کرم داران عالم را درم نیست درم داران عالم را کرم نیست سعدی  
Les hommes sont de deux sortes: des géné-  
reux qui ne sont pas riches et des riches qui  
ne donnent pas.

**الخط لسان اليدين** نگارش دست را زبان است

L'écriture est la main de la langue.

**العقل غريزة تزيد بالعلم والتجارب**

خرد گوهری است که بدانش و آزمایش فزونی گیرد

L'intelligence est un don naturel qui s'accoit par l'instruction et l'expérience.

**استصيحو امن شعلة واعظ متعظ**

از چراغ دانش آنکس که پند دهد و خود کار بندد روشنائی گیرید

Eclairez-vous à la flamme des conseils de celui qui les met en pratique.

**انتظر وافرج ولا تيئسو امن روح الله**

نگران گشایش باشید و از بخشایش کرد گار نومید نشوید

Attendez la joie après la tristesse et ne déspérez pas de la miséricorde divine.

**إياك والمجاهرة بالفجور فما من آشد المماثم**

بپرهیز از گناه آشکار که از سخت ترین بزه کاری شمرده شود

Evite de commettre publiquement des débauches; c'est un des péchés les plus violents.

إِيَّاكَ وَالْجَوْرَ فَانَّ الْجَائِرَ لَا يُشْمُ رائحةَ الْجَنَّةِ

پرهیز باد تو را از ستمکاری زیرا که بیداد گر بوی بهشت نشنود  
Garde-toi d'opprimer : le tyran ne sent pas l'odeur du paradis.

إِيَّاكَ وَالْبِطْنَةَ فَمَنْ لَزِمَهَا كَثُرَتْ آسِقَامُهُ وَفَسَدَتْ

آحْلَامُهُ پرهیز باد تو را از شکم خوار گی چه هر کس بسیار خورد درد و بیماری فراوان کشد و خوابهای پریشان بیند  
Garde-toi du ventre plein qui conduit aux maladies et corrompt les songes.

إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْحَقِّ فَانَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فِي ضُرُكَ

پرهیز باد تو را از دوستی با نادان و نابخرد که چون خواهد بتو سود رساند زیان رساند

Garde-toi de cultiver l'amitié d'un sot : il veut t'être utile et il te nuit.

إِيَّاكَ وَمَعَاشَرَةَ الْأَشْرِارِ فَإِنَّهُمْ كَالنَّارِ مُبَاشِرُ تَهْمَمْ تُحْرِقُ

پرهیز از آمیزش با بد کاران که آتش را مانند و نزدیکی آنها میسوزاند  
Garde-toi de la société des méchants ; ils ressemblent au feu qui brûle ceux qui l'approchent.

الْعَالَمُ يَعْرِفُ الْجَاهِلَ لَا نَهُ كَانَ قَبْلُ جَاهِلًا الْجَاهِلُ  
 لَا يَعْرِفُ الْعَالَمَ لَا نَهُ لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلُ عَالِمًا دَانِشْمَدْنَادَان  
 رَا شَنَاسَدْ زِبْرَا خَوْد از پِيش نَادَان بُودَه و نَادَان دَانِشْمَدْ رَا نَشَنَاسَد  
 چونکه از پِيش دَانِشْمَدْ نَبُودَه است

Le savant connaît l'ignorant parce qu'auparavant il était ignorant lui-même, mais l'ignorant ne connaît pas le savant puisqu'il ne l'a jamais été.

~~~~~  
 الْجَهْلُ فِي الْأَنْسَانِ أَصَرُّ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي الْبَدْنِ
 آدمی رَا نَادَانی بر زِيان تَر از خورَه است در کَالْبَدْنِ

L'ignorance est plus nuisible à l'homme qu'un chancré dans le corps.

~~~~~  
 الْأَمَلُ كَالْسَرَابِ يَغْرِي مِنْ رَاهٍ وَيُخْلِفُ مِنْ رَجَاهٍ  
 آرزو سراب را ماند بفریبد کسی را که بدُو نگران شود و نومید کند  
 آنکس را که بروی امیدوار باشد

L'espoir ressemble au mirage: il trompe celui qui le voit et contrarie qui compte sur lui.

~~~~~  
 الْحِدَّةُ ضَرَبَ مِنَ الْجُنُونِ لَا نَهُ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَانْ لَمْ
 يَنْدَمُ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكَمٌ تند خوئی بهری از دیوانگی است چه

دارنده ابن خوی پشیمان شود و اگر پشیمان نشود دیوانگی او استوار باشد
L'emportement est une sorte de folie puisqu'il est suivi du repentir; et s'il n'en est pas suivi, c'est que la folie est solidement établie.

الْقَلْبُ يَنْبُوْعُ الْحِكْمَةِ وَالْأُدُنْ مَغِيْضُهَا

 دل چشمہ فرهنگ است که از راه گوش آب پذیرد
Le cœur est la source de la morale et l'oreille son canal.

الْمُتَعِدُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَحِمَارَهُ الطَّاحُونَهُ تَدُورُ وَ لَا تَبْرُجُ

مِنْ مَكَانِهَا آنکس که بدون دانش پرستش کند خر آسیا راماند

 که همواره بچرخد واژ جای خود گامی برون تر ننمهد

Qui se voue au culte de Dieu sans être instruit ressemble à l'âne du moulin qui tourne sur place.

آلا يَمَانُ وَالْعَقْلُ أَخْوَانٌ تَوَآمَانٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَحَدٌ هُمَا

الْأَيْمَانُ وَالْأَيْمَانُ وَخَرْدُ دُوْبَادُر هَمْزَادَنْد خَدَوَنْد هَيْبَجَ يَكْ رَا بَيْ

 دیگری پذیرد

La croyance et la sagesse sont deux frères jumeaux que Dieu ne reçoit pas l'un sans l'autre.

النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا اُنْتَهُوا

مردم خوابند هنگامیکه مردند بیدار میشوند

Les hommes dorment, ils se réveillent quand ils meurent.

النَّاسُ يَرْمَأُونَهُمْ أَشْبَهُهُمْ بِآبَائِهِمْ

مردمان بروز گار خود بیشتر همانند باشند تا به پدران خویش

Les hommes ressemblent plus à leur époque qu'à leurs pères.

الْمُرْوَةُ اسْمُ جَامِعٍ لِسَائِرِ الْفَضَائِلِ وَالْمَحَاسِنِ

جوانمردی نامی است که بخودی خود همگی هنرهای ستوده و خوبی های پسته دیده را در بر دارد

La grandeur d'âme est un terme général qui renferme toutes les autres qualités.

الْمَنْعُ الْجَمِيلُ أَحْسَنُ مِنَ الْوَعْدِ الظَّوِيلِ

به خوشی نومید کردن به از نوید دور و دراز دادن است

Un beau refus vaut mieux qu'une promesse lointaine.

الْغَرِيزُ مَوْجُودٌ فِي خَدْمَةِ النَّحَالِقِ فَمَنْ طَلَبَهُ فِي خَدْمَةِ

المخلوقِ لَمْ يَجِدْهُ سر افزایی در بندگی آفرید گار است

کسی که آنرا در کمتری آفریدگان بجوید هر گز نباید
 La gloire est dans le service du Créateur ; qui
 la cherche auprès de la créature ne la trou-
 vera jamais.

اَنْظُرْ إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِ الْمُفَارِقِ وَلَا تَنْظُرْ إِلَيْهَا
 نَظَرَ الْعَاشِقِ الْوَامِقِ گیتی را بچشم یکنفر کناره گیر دوری
 گزین بنگر نه بچشم یک شیفتة دلداده
 Regarde le monde d'un œil d'ascète isolé et
 non pas de celui d'un homme qui l'aime
 éperdûment.

اَطِعْ مَنْ فَوْقَكَ يُطِعِّمَكَ مَنْ دُونَكَ
 فرمان بر تر از خود را بپذیر تا زیرستان فرمات برند
 Obéis à ton supérieur, tu seras obéi par ton
 inférieur.

اِيَاكَ وَ مُعاشرَةً مُذْتَبِعِي عِيوبِ النَّاسِ فَإِنَّهُ لَنْ يَسْلِمُمْ
 مُصَاحِبِهِمْ مِنْهُمْ بیر هیزار آمیزش با کسانی که در جستجوی بدیهای
 دیگرانند چه هر گز همنشین آنها هم از آنها آسوده نماند
 Evite la société de ceux qui critiquent les vices
 d'autrui: leur compagnon ne peut jamais leur
 échapper.

إِيَّاكَ وَ مُسْتَهْجِنَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يُوْغِرُ الْقُلُوبَ

پرهیز باد تورا از سخن زشت و نا پسند زیرا دل ها را بکین آورد
Garde-toi des paroles outrageantes : elles enflammement les coeurs de colère.

إِيَّاكَ وَ كَثْرَةُ الْكَلَامِ فَإِنَّهَا يُكْسِرُ النَّرَالَ وَ يُوْرِثُ الْمَلَأَ

پرهیز از پر گوئی که فروان لغش آورد و آزردگی زايد
Evite le bavardage qui cause souvent l'erreur et l'ennui.

إِيَّاكَ وَ أَنْ تَذْكُرَ مِنَ الْكَلَامِ مُضِحًا وَ إِنْ حَكَيْتَهُ عَنْ

غَيْرِكَ بیندیش از گفتن سخنی که بر تو بخندند هر چند آن دا
از زبان دیگری باز گوئی

Garde-toi de prononcer une parole risible, même si tu la rapportes d'autrui.

إِيَّاكَ وَ الْمَلَقَ فَإِنَّ الْمَلَقَ لَيْسَ مِنْ خَلَائِقِ الْإِيمَانِ

پرهیز باد تو را از جایلوسی که این روش با آئین خدا پرستی نسازد
Garde-toi de la flatterie, ce n'est pas un caractère de la foi.

إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ أَهْلِ الْفُسُوقِ فَإِنَّ الرَّاضِيَ يَفْعُلُ قَوْمًا

گَالُوا حِدَّه مِنْهُمْ پیرهیز از آمیزش با بزهکاران چه هر کس
 کردار گروهی را پذیره شود مانند يك تن از آنها است
 Evite la société des débauchés: qui admet la
 conduite d'un groupe en est comme l'un
 des membres.

إِيَّاكَ وَ ظُلْمٍ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهُ

پیرهیز از ستم کردن با کسی که دسترس بیاوری جز خداوند ندارد
 Garde-toi d'opprimer celui qui, contre-toi, n'a
 d'autre protecteur que Dieu.

أَفْضَلُ الْجُوَدِ إِيَّصَالُ الْحُقُوقِ إِلَى أَهْلِهَا

بالاترین بخشندگی رسانیدن حق مردم است با آنها
 La meilleure générosité est de faire droit à
 ceux qui ont droit.

إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى عَبْدٍ آعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ وَ إِذَا

آدَبَرْتُ عَنْهُ سُلْبَتِهِ مَحَاسِنَهُ هر گاه روز گاربر بندۀ روی آورد
 خوی ستوده دیگران را بنام وی کند و چون از اوروی گردانده هنرهای
 پسندیده خود او را هم برای او نشناشد

Lorsque la fortune te sourit elle te prête les
 qualités d'autrui, et quand elle se détourne de
 to elle te prive de tes propres qualités.

آینَ مَنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَارًا وَأَعْظَمَ آثَارًا آينَ مَنْ
 بَنَى وَشَيَّدَ وَفَرَشَ وَمَهَدَ وَجَمَعَ وَعَدَدَ آينَ كِسْرَى وَ
 قِيسَرَ وَتَبَعَ وَحَمِيرَ كِجا هَسْتَنْدَ كَسَانِي كَهْدَرْ هَيَانْ شَمَا بَدْرَازِي
 رُوزْ گَارْ بَسْرْ بَرْ دَنْ وَيَادْ گَارْ هَائِي بَزْرْ گَكْ اَزْ خَوْدْ بازْ گَذَاشْتَنْدَ كِجا
 هَسْتَنْدَ آنَهَا ئَيْ كَاخْ بَلَندَ سَاحْتَنْدَ وَيَرْ دَاخْتَنْدَ بَكْسَتَرْ دَنْ وَبِيَارْ اَشْتَنْدَ
 اَنْبَاشْتَنْدَ وَانْدَوْخْتَنْدَ كِجا هَسْتَنْدَ خَسْرَوْ وَقِيسَرَ كِجا هَسْتَنْدَ تَبَعَ وَحَمِيرَ
 (شهر بیان یمن)

Où sont ceux de vous qui ont eu la vie la plus longue, qui ont laissé les plus grands monuments, qui ont construit, fortifié, arrangé, orné? Où sont ceux qui ont accumulé, thésaurisé? Où sont Chosroès de Perse, César de Rome, les rois de l'Yémen?

الْأَوَّلُ مِنَ النَّعْمَ سَيِّدُ الْمَالِ وَأَفْضَلُ مِنْ سِعَةِ الْمَالِ صِحَّةُ
 الْبَدْنِ وَأَفْضَلُ مِنْ صِحَّةِ الْبَدْنِ تَقْوَى الْقَلْبِ
 آگاه باش که یکی از کامروانی ها گشايش روزی است و از آن
 بر تر تقدیرستی و از تقدیرستی بالاتر پارسائی دل است

Holà ! La richesse est un bienfait, mais la santé est préférable; préférable encore est la vertu du cœur.

أَوْلُ الشَّهْوَةِ طَرَبٌ وَآخِرُهَا عَطَبٌ

آغاز شهوت رانی شادمانی است و فرجامش تباہی جاودانی
Le commencement de la volupté est la joie, la
fin est la ruine.

أَكْبَرُ الْعَيْنِ أَنْ تَعِيبَ غَيْرَكَ بِمَا هُوَ فِيهِ

جزر گترین کزی و کاستی آن است که خوی نا پسند خود را بر
دیگران خورده گیری

Le plus grand vice est de critiquer un autre
d'un défaut que tu as toi-même.

أَفْضَلُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ تَرْكُ الذَّنَبِ

فیکووتر از یوزش خواستن گناه نکردن است

Il vaut mieux ne pas commettre le péché que
d'en demander l'absolution.

أَهْنَى الْعِيشِ إِطْرَاحُ الْكُلَفِ

گوارانربن زندگانی دور افکنندن پیرایه است

La vie la plus simple consiste à condamner
les façons.

أَصْعَبُ السِّيَاسَاتِ تَغْيِيرُ العَادَاتِ دَشْوَارٌ تَرِبَّنْ كَارٌ هَا دَرِ

کشور داری د گون ساختن روش مردمان است

La réforme politique la plus ardue est dans le changement des coutumes.

آوَهُنَّ الْأَعْدَاءُ كَيْدًا مِنْ أَظْهَرَ عَدَاوَتَهُ ناجیز ترین دشمنان
از در کین و نیر نگ کسی است که دشمنی خود را آشکار کند

Le plus négligeable des ennemis est celui qui manifeste sa haine.

إِذَا بَلَغَ اللَّئِيمُ فَوْقَ مِقْدَارِهِ تَنَكَّرْتْ أَحْوَالَهُ
هنگامی که فرمایه از اندازه خود فراتر رود رفتارش دگر گون شود

Lorsque l'avare réussit au delà de sa mesure sa mine change.

إِذَا رَأَيْتَ فِي غَيْرِكَ خُلْقًا ذَمِيمًا فَتَجَنَّبْ مِنْ نَفْسِكَ أَمْثَالَهُ
هر گاه خوبی نکوهیده در دیگری نگریستی از مانند آن در خویشتن دوری جوی

Lorsque tu vois chez autrui un trait blâmable, évite le semblable dans ta propre personne.

إِذَا رَأَيْتَ مَظْلُومًا فَأَعِنْهُ عَلَى الظَّالِمِ
هر گاه ستم کشیده را نگریستی اد رادر برابر بیداد گر یاری کن

Lorsque tu rencontres un opprimé, assiste-le contre l'opresseur.

اَذَا رَأَيْتَ عَالِمًا فَكُنْ لَهُ خَادِمًا

چون دانشمندی را بینی او را بند و فرمانبردار باش
Lorsque tu vois un savant fais-toi son serviteur.

اَذَا اطَعَمْتَ فَآشْبِعْ اَكْرَمْ مِيَخُورَاهِي سِيرْ كَنْ

Si tu nourris les pauvres, rassasie-les.

اَذَا قَدَّمْتَ الْفِكْرَ فِي اَفْعَالِكَ حَسِنَتْ عَوْاقِبُكَ فِي كُلِّ اَمْرٍ
اگر در رفتار و کردار خویش نخست بزرگی اندیشه فرمائی در هر کار
سر انجام نیک یابی

Si tu n'agis qu'après réflexion, tu mèneras
chaque affaire à bonne fin.

اَنَّ دُنْيَا كُمْ هَذِهِ لَاهُونُ فِي عَيْنِيْ مِنْ عَرَاقِ خَنْزِيرِ

فِي يَدِ مَجْدُوْمٍ وَاحْقَرُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ

همانا این کیتی شما در چشم من خوار تر است از استخوان خو کی در
دست خوره داری و ناچیز تر است از بر گی در دهان ملاخلی

Par Dieu, votre monde ici-bas est plus méprisable à mes yeux que l'os décharné d'un porc
dans la main d'un lépreux ; et plus humble
qu'une feuille dans la bouche d'une sauterelle.

إِنَّ بُطْنَ الْأَرْضِ مَيْتَةٌ وَظَهَرَهَا سَقِيمٌ
همانا شکم زمین آگنه از مردگان است و پشت آن جایگاه بیماران
Le sein de la terre est peuplé de morts et la
surface de malades.

إِنَّ الْبَهَائِمَ هُمْهَا بَطُونُهَا إِنَّ السَّبَاعَ هُمْهَا الْعَدُوُانَ عَلَى
غَيْرِهَا همانا چار پایان را اندیشه جز شکم و درندگان را آهنگی جز
آزار دیگران نیست

Les bestiaux n'ont d'autre souci que leur
ventre; et les fauves ne pensent qu'à faire du
mal aux autres.

إِنَّ كَرَمَ اللَّهِ تَعَالَى لَا يَنْقُضُ حِكْمَتَهُ فَلِذِلْكَ لَا تَقْعُدُ الْ
جَابَةَ فِي كُلِّ دُعَوةٍ همانا بخشایش پروردگار حکمت او را بر
فتابد از اینجاست که هر درخواستی بر آورده نشود
La générosité de Dieu n'abroge pas sa sa-
gesse; c'est ainsi qu'il n'exauce pas chaque
demande.

إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ وَالَّذِي تَفْسِي بِيَدِهِ لَأَلْفٌ
ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ أَهُونُ عَلَى مِنْ مَيْتَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ
همانا بهترین مرگ کشته شدن درینه کارزار است سو گند با آن کس که

روان من در دست اوست که هزار شمشیر بر من از مردن در بستر گوارا تو
آید

Certes, la plus honorable des fins est la mort au champ d'honneur. Je jure sur Celui qui dispose de mon âme que je préfère recevoir mille coups de sabre que de mourir dans mon lit !

“ N. d. T. :

Ceux qui pieusement sont morts pour la patrie, Ont droit qu'à leur cercueil la foule vienne et prie.

Entre les plus beaux noms leur nom est le plus beau.

Toute gloire près d'eux passe et tombe éphémère ;

Et, comme ferait une mère,

La voix d'un peuple entier les berce en leurs tombeaux.

VICTOR HUGO “

انَّ الْحَازِمَ مَنْ لَا يُضْرِبُ بِالْخَدْعَ انَّ الْعَاقِلَ مَنْ لَا يُخْدَعُ

لِلْطَّمَعِ همانا مرد دور اندیش از نیز نک دیگران زیان نمیند و

خردمند برای آز فریشه نشود

Certes, l'homme prévoyant n'est pas atteint par la ruse et l'homme sage n'est pas trompé par la cupidité.

إِنَّ الدُّنْيَا وَالآخِرَةَ كَسْرٌ جُلٌّ لَهُ أَمْرٌ آتَانِ إِذَا آرَضَى

إِحْدَى يَهُمَا أَسْنَخَطَ الْأُخْرَى هُمَا إِنْ سَرَى وَآنْ سَرَى دُوْزَنْ رَا

ما نند که در خانه مردی باشند هر یک را خوشنود بدارد آن دیگر خشم گیرد
Cette vie et la vie future ressemblent aux deux femmes d'un bigame; quand l'une est contente l'autre se fâche.

إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيهِكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَيَا خَذَانِ

مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا هُمَا شَبْ وَرُوزْ دَرْ تُوْ كَارْ گَرَندْ پَسْ تُو آنَهَا

را بکار بند و از تو باز ستانند پس تو از آنها باز گیر
La nuit et le jour agissent sur toi, agis donc sur eux; ils prennent de toi, prends donc d'eux.

إِنَّ لِلْمَحَنِ غَايَاتٍ وَلِلْمُغَايَاتِ نَهَايَاتٍ فَاصْبِرْ وَالْهَا حَتَّى

تَبْلُغْ نَهَايَاتِهَا هُمَا بَدْبُختِي رَا فَرْجَامِي اسْتَ وَبِرَایِ هِرْ فَرْجَامِ

سرانجامی پس شکیبائی گز بنید تا بیایان خود بر سد
Certes, il y a des limites aux malheurs, ils auront un terme, patientez donc jusqu'à ce que leur fin arrive.

إِنَّ آوْقَاتَكَ آجِزَاءَ عُمُرِكَ فَلَا تُنِفِّذْ لَكَ وَقْتًا فِي غَيْرِ مَا

يُنْجِيَكَ هِرْ دَمِي که بگنرد لختی از زندگانی تو است پس هنگام

دایز برای رستگاری خود بکار منبد
Chacun de tes instants est une partie de ta
vie; n'emploie donc ton temps que pour ton
salut.

اَنْ وَقَعَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ قَضِيَّةٌ عَقَدْتَ بِهَا صُلْحًا
وَالْبَسْتَهُ بِهَا دِمَّةٌ فَحُطْ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ وَارْعَ دَمْتَهُ
بِالْأَمَانَةِ هرگاه میان تو و دشمن تو بیش آمدی روی کند که
باشتی آنجامد پیمان خود را بجای آر و گفتار خویش را براستی
استوار دار

Si un évènement amène la réconciliation entre
ton ennemi et toi et que tu engages ta parole,
respecte tes obligations et conforme-toi à la
voix de ta conscience.

اَنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحْلِمُ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ
الْأَوْشَكَ أَنْ تَصِيرَ مِنْهُمْ اگر بردار نیستی خویش را و
غمود به برداری میفرمای چه بسیار اندک است که کسی خود را به مردمی
همانند سازد و او را در شمار آن گروه نیاورند

Si tu n'es pas patient, montre que tu l'es; car
il arrive rarement qu'on imite des gens sans
devenir semblable.

إِنْكُمْ إِلَيْ أَكْتِسَابِ الْأَدَبِ أَحَوْجُ مِنْكُمْ إِلَى
أَكْتِسَابِ الْفِضَّةِ وَالْدَّهَبِ هَمَانَا شَمَا بِهِ فَرَا كَرْفَنْ فَرْهَنْكَ
وَهُنْرِ نِيَازْ مِنْدَرْ هَسْتِيدْ ازْ بَدْسَتْ گَرْدَنْ سِيمْ وَزَرْ

Certes, vous avez plus besoin d'acquérir une bonne éducation que de gagner de l'argent et de l'or.

إِنْكُمْ طَرَادِ الْمَوْتِ الَّذِي إِنْ أَقْمَتُمْ أَخْذَكُمْ وَإِنْ
فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ هَمَانَا شَمَا نَخْجِيرْهَايِ مِرْ كَيْدِ اَكْرِ بَجَائِي
بِمَانِيدِ دَسْتِ مِيَارْدِ شَمَا رَاوِ اَكْرِ بَكْرِيزِيدِ هَمِ درْمِي يَابِدِ شَمَا رَا
Vous êtes le giber poursuivi par la mort; si vous restez en place elle vous saisit, et si vous la fuyez elle vous ratrappé.

إِنَّمَا آهَلُ الدُّنْيَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ وَسِبَاعٌ ضَارِيَةٌ يَهُرُ بَعْضُهَا
عَلَى بَعْضٍ وَيَا كُلُّ عَزِيزٍ هَا ذَلِيلَهَا وَيَقْهُرُ كَبِيرَهَا
صَغِيرَهَا نَعْمَ مَعْقُلَةٌ وَأَخْرَى مَهْمَلَةٌ هَمَانَا مَرْدَمْ كَيْتَى سَكَانِ
فَرِيَادْ كَنْفَدَهُ وَدَرْنَدْ گَانْ زِيَانِ رِسانْنَدَهُ اندَ بَانَگِ مِيزْنَدْ گَرْوَهِي بِرْ
گَرْوَهِ دِيَگَرْ وَمِيَخُورَدْ آنَکَسْ كَهْ تَوَانَاسْتْ فَرْوَتَنَانْ رَا وَچَيْرَهِ شَوَدْ
آنَکَسْ كَهْ بَزَرْ گَكْ اَسْتْ بِرْ خَرْدَانْ شَتَرَانْ رَا مَافَنَدْ كَهْ بَرْخَى رَا پَايِنَدْ
زَدَهُ وَبَرْخَى دِيَگَرْ رَا رَهَا گَرْدَهُ باشَنَدْ

Les habitants de ce monde ne sont que des

chiens aboyeurs et des bêtes féroces hurlant les unes contre les autres : les forts mangent les faibles et les grands subjuguent les petits. Ce sont des chameaux, les uns entravés et les autres abandonnés.

اَنَّمَا حُضِنَ عَلَى الْمُشَاوَرَةِ لِأَنَّ رَأْيَ الْمُشَيْرِ صَرْفٌ وَرَأْيَ الْمُسْتَشِيرِ مَشْوِبٌ همانا دستور به کنگاش داده شده زیرا رأی آنکس که از وی مشورت نمایند بی آلاش و تابناک است و رأی مشورت کننده آلوه و نایاک

Nous sommes incités à nous entourer de conseils parce que l'avis de celui que l'on consulte est impartial, tandis que l'opinion de celui qui demande des conseils est trouble.

بِالْعَافِيَةِ تُوجَدُ لَذَّةُ الْحَيَاةِ
با تقدرسنی شیرینی زندگانی را دریابیم

Dans la santé on éprouve le plaisir de vivre.

بِئْسَ الْوَجْهُ الْوَقَاحُ جه زشت است روی مرد بی شرم و دریده

Quel vilain visage que celui d'un impudent.

بِئْسَ الْوَرْأَكْلُ مَالِ الْأَيْتَامِ

بدترین بار گناه دست یازی به اندوخته پدر مرد گان است

Quel crime odieux que de s'emparer du bien
de l'orphelin.

تَرُكُ جَوَابِ السَّفِيهِ أَبْلَغُ جَوَابِهِ

شیواترین پاسخ نادان او را پاسخ ندادن است

Le silence est la réponse la plus éloquente à
un sot.

تَوَاضِعُوا لِمَنْ تَعْلَمُونَ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لِمَنْ تَعْلَمُونَهُ

فروتنی کنید درباره آنکس که از او دانش آموزید و هم درباره
آنکس که از شما دانش فراگیرید

Soyez respectueux envers celui qui vous
enseigne et aussi à l'égard de ceux à qui vous
enseignez vous-mêmes.

تَدَبَّرْ قَبْلَ آنْ تَهْجُمْ نخست اندیشه کن و آنگاه فرمان نبرد ده

Réfléchis avant de donner l'assaut.

تَنْكِيَةُ الْأَشْرَارِ مِنْ أَعْظَمِ الْأَوْزَارِ

ستایش نابکاران از بزر گترین گناهان است

Louer les méchants est un des plus grands
péchés.

لَوْبُ الْعِلْمِ يُخْلِدُكَ وَلَا يُبْلِي وَيُبْقِيكَ وَلَا يُفْنِي!

جامه دانش جاوید دارد تو را و کهنگی نپذیرد و پایدار دارد تو را و
نا بود نشود

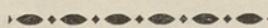
L'habit de science se conserve perpétuellement sans s'user.



ثِيَا بُلَكَ عَلَى غَيْرِكَ آبَقَيْ لَكَ مِنْهَا عَلَيْكَ جَامَةَ كَهْ بَدِيكَرِي

پوشانی از بهر تو بیشتر پایدار ماند تا خود در بر کنی

L'habit que tu donnes à autrui t'apportera une satisfaction plus durable que si tu le portes toi-même.



أَقْوَى النَّاسِ مَنْ قَوَى عَلَى تَقْسِيمِهِ

نیر و مند ترین مردم کسی است که بر خویشتن نیر و مند شود

Le plus fort des hommes est celui qui est de force à lutter avec sa propre personne.



حَدُّ الْلِّسَانِ أَمْضَى مِنْ حَدِّ السِّنَانِ

نوك زبان بر نده تر است از نوك نیزه

La pointe de la langue est plus aigue que celle de la lance.



خُفْ تَأْمَنْ اندیشه ناک باش تا در آسایش مانی

Sois prudent, tu éviteras le danger.

(N. d. T. La prudence est la mère de la sûreté.)



خَيْرُ الْعِلُومِ مَا أَصْلَحَكَ

بهترین دانش آن است که تو را از کمزی برها ند

La meilleure instruction est celle qui te corrige.



شاهنامه فردوسی

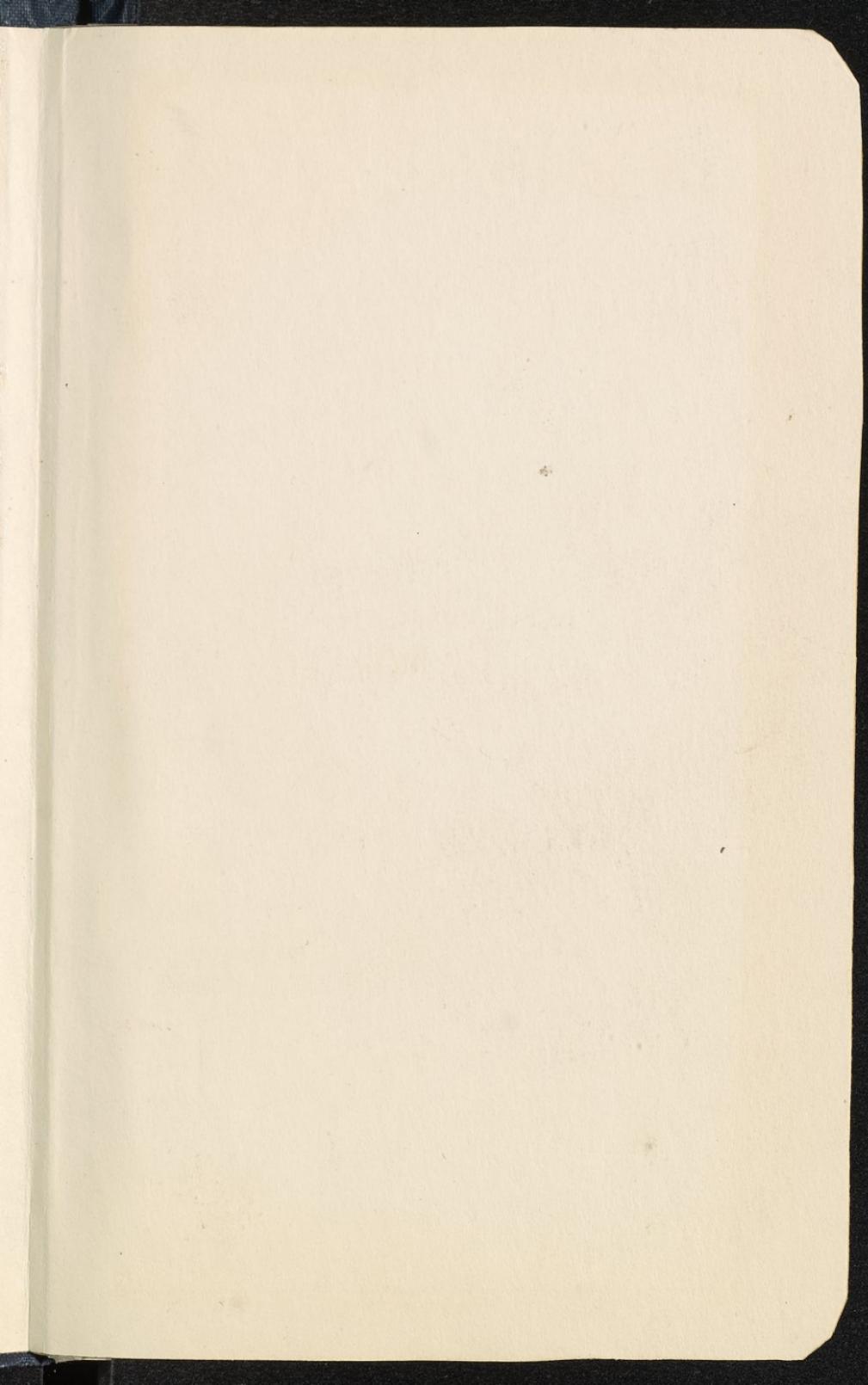
طبع همراه سیمه خاور

که با مقابله

چاپ کلکته	ماکان انگلیسی	چاپ لیدن	ولرس آلمانی
« بمیشی	اولیاء سمیع	باریس	زول مهل فرانسوی
« طهران	حاجی عبدالحمد	نسخه خطی بسیار قدیمی	چاپ شده است

صحیح ترین نسخه شاهنامه ایست که تا امروز در دنیا طبع گردیده است
حروف طبع کتاب بسیار زیبا و خوش قلم انتخاب شده و کاغذ
بیشتر مجلدات آفری اعلا و مختصری را هم که خواستیم ارزان قدر تمام شود
با کاغذ خوب و خوش چاپ تهیه نمودیم و از حیث صحافی هم بی اندازه
در نفاست جلد آن دقت نمودیم و خواننده محترم پس از ملاحظه
تصدیق خواهند نمود که کمتر کتابی باین خوبی جلد و کاغذ و نفاست
چاپ در ایران طبع گردیده است

تصاویر نقاشی و گراور کتاب یکی از هزایای بزرگ آن میباشد
و هر جلد دارای متجاوز از بیست تصویر و گراور نفیس است
قیمت دوره پنج جلدی کتاب با کاغذ و جلد اعلا دوره ای صد و چهل
ریال با کاغذ و جلد متوسط صد و پنج ریال با کاغذ و جلد معمولی
هفتاد ریال است



893.7AL41

T33

036479760

JAN 23 1962

COLUMBIA LIBRARIES OFFSITE



CU58866205

893.7AL41 T33 Kalemat-e qesar.

MAXIMES D'ALI

